نشست تخصصی

# روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت

۵

با حضور

حجت الاسلام رسول جعفریان
حجت الاسلام روح الله حسینیان
دکتر سید جلال الدین مدنی



بسم الله الرحمن الرحیم

# نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت: مجموعه سخنرانی ها و ضمیمه

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست


فهرست ---- ۵

نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت: مجموعه سخنرانی ها و ضمیمه ---- ۶

مشخصات کتاب ---- ۶

اشاره ---- ۷

فهرست مطالب ---- ۱۳

اشاره ---- ۱۵

بخش اول: نشست تخصصی ---- ۱۷

اشاره ---- ۱۷

نقش مرجعیت دینی در نهضت ملی شدن صنعت نفت / حجت الاسلام روح الله حسینیان ---- ۱۹

آیت الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت / دکتر سید جلال الدین مدنی ---- ۲۹

روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت / حجت الاسلام رسول جعفریان ---- ۳۵

پرسش و پاسخ ---- ۶۲

بخش دوم: ضمیمه ---- ۷۰

مشروح مذاکرات دوره هجدهم مجلس شورای ملی (دوره هجدهم جلسات ۵۶ و ۵۷) ---- ۷۰

درباره مرکز ---- ۱۵۵

## نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت: مجموعه سخنرانی ها و ضمیمه

### مشخصات کتاب

سرشناسه : نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت (۱۳۸۳: تهران)

عنوان و نام پدیدآور : نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت: مجموعه سخنرانی ها و ضمیمه/ سخنرانان روح الله حسینیان، جلال الدین مدنی، رسول جعفریان

مشخصات نشر : تهران : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۴۱ ص.مصور

شابک : ۹۶۴-۵۶۴۵-۶۲-X۱۰۰۰۰ ریال :

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت : کتابنامه

موضوع : نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- ملی شدن -- کنگره ها

موضوع : نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- ملی شدن -- روحانیت

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ -- روحانیت

شناسه افزوده : حسینیان، روح الله

شناسه افزوده : مدنی، جلال الدین ، - ۱۳۱۶

شناسه افزوده : جعفریان، رسول ، - ۱۳۴۳

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : DSR۱۵۱۷/ن ۵ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۳۳۰۸۱

## اشاره

نشست تخصصی

روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت

مجموعه سخنرانی ها

و

ضمیمه

سخنرانان:

حجت الاسلام والمسلمین رو حالله حسینیان

دکتر سید جلال الدین مدنی

حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بهار ۱۳۸۵

ص:۳

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت

چاپ اول: بهار ۱۳۸۵

چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: X ۹۶۴ ۵۶۴۵ ۶۲

ISBN:۹۶۴-۵۶۴۵-۶۲-X

قیمت: ۱۰۰۰ تومان



تهران: صندوق پستی ۳۳۳ ۱۹۶۱۵

E-mail: info@ir-psri.com

www.psri.ir

## فهرست مطالب

اشاره بخش اول: نشست تخصصی

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین روح الله حسینیان .

سخنرانی دکتر سیدجلال الدین مدنی ۱۹

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین رسول جعفریان ۲۵

پرسش و پاسخ ۴۹

بخش دوم: (ضمیمه)

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره هیجدهم - جلسات ۵۶ و۵۷)...۵۷

## اشاره

پنجمین نشست تخصصی از سلسله نشست های مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی با عنوان «روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت» روز دوشنبه ۲۵/۱۲/۱۳۸۳ در محل موزه امام علی (ع) تهران برگزار شد.

در این نشست، به سان برنامه های پیشین، ابتدا سخنرانان مطالب خود را بیان کردند و سپس به پرسش های حاضرین پاسخ دادند.

نخستین سخنران این جلسه حجت الاسلام والمسلمین روح الله حسینیان - رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی - بود که مطالب خود را با عنوان «نقش مرجعیت دینی در نهضت ملی شدن صنعت نفت» ارایه کرد.

دومین سخنرانی توسط دکتر سیدجلال الدین مدنی - استاد دانشگاه - با عنوان « آیت الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت» ایراد شد.

سخنرانی پایانی مراسم توسط حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان با عنوان «روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت» اجرا گردید.

پس از پایان مطالب سخنرانان، پرسش های حاضرین درباره موضوع نشست و مسایل پیرامونی آن پاسخ داده شد.

مطالب این کتاب مانند سایر کتابهای نشست های تخصصی در دو بخش تنظیم شده است.

بخش اول سخنرانی ها و پرسش ها و پاسخ ها را در خود جای داده است.

بخش دوم به مشروح مذاکرات جلسات ۵۶ و ۵۷ دوره هیجدهم مجلس شورای ملی اختصاص یافته است. در این جلسه آقای دکتر سیدمصطفی کاشانی - فرزند آیت الله ابوالقاسم کاشانی - نماینده این دوره از مجلس شورای

ملی درباره قرارداد الحاقی که در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط ایالات متحده امریکا و انگلستان به ملت ایران تحمیل شد مطالبی ارایه کرده است. این سخنرانی نشان می دهد که علیرغم پیروزی اولیه نهضت ملی شدن صنعت نفت، هنوز قدرتهای استعماری و سلطه طلب بر سر منافع نفت این کشور خیمه زده و تا روزهای پایانی حکومت پهلوی دوم از این سفره بهره مند بودند. تنها پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و فداکاری مردم مسلمان ایران بود که توانست نفت را به معنی واقعی کلمه از چنگال ابرقدرتها خارج ساخته و این سرمایه ی ارزشمند را برای حفظ استقلال و آزادی این سرزمین اسلامی در اختیار ملت قرار دهد.

مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی از همه دست اندرکاران برگزاری این نشست، به ویژه حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر سهرابی - معاونت محترم فرهنگی و هنری سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران - که این نشست با مشارکت سازمان متبوعه ایشان برگزار گردید، سپاسگزار است.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

دبیرخانه دائمی همایشها و نشستهای تخصصی

ص:۱۰

## بخش اول: نشست تخصصی

### اشاره

ص:۱۱

## نقش مرجعیت دینی در نهضت ملی شدن صنعت نفت / حجت الاسلام روح الله حسینیان

قبل از ورود به بحث، اجازه می خواهم تا با دو مقدمه اشاره ای به موقعیت مرجعیت دینی در دوره نهضت ملی شدن نفت و ماهیت این نهضت داشته باشم.

در این زمان شیعه یکی از بحرانی ترین دوران رهبری خود را می گذارند. در آستانه این دوره، شیعه یکی از بزرگترین مراجع خود را از دست داد؛ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در ۱۳ آبان ۱۳۲۵ و آیت الله آقا حسین قمی در ۱۷ بهمن همان سال. آیات ثلاث نیز در بحبوحه نهضت ملی شدن صنعت نفت دوران کهولت و واپسین لحظات عمر را می گذراندند. آیت الله محمدتقی خوانساری در شهریور ۱۳۳۱ و آیت الله حجت در بهمن همان سال و آیت الله سید صدرالدین صدر در دی ماه ۱۳۳۲ فوت نمودند.

آیت الله بروجردی در بهمن ۱۳۲۳ از بروجرد به قم مهاجرت کرده و در حرکت به سوی مرجعیت واحد بود و هنوز شهرت و ثبات سال های بعد را نیافته بود.

در بسیاری از شهرها مانند شیراز، اصفهان، رشت و مشهد نیز مجتهدینی بودند که مقلدینی چند داشتند. در تهران، گرچه آیت الله کاشانی رسماً رساله عملیه نداشت، ولی به دلیل موقعیت علمی و ارجاع احتیاطات از سوی آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی به ایشان، از مشروعیت نوعی مرجعیت برخوردار بود. متأسفانه مقام علمی آیت الله کاشانی تحت الشعاع مقام سیاسی او قرار گرفته است. او کسی بود که آیت الله آقا ضیاء عراقی در اجازه نامه خود، وی را «عالم

عامل و حجت الاسلام»، آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی او را «تکیه گاه علما و مجتهدین و پشتوانه ملت و دین»، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی او را «استوانه ملت و دین و تکیه گاه مجتهدین»می دانست و پیروی از او را لازم می شمرد، آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی او را «عمده العلما والمجتهدین و حجت الاسلام» و آیت الله سید اسماعیل صدر او را «حجت الاسلام و مجتهد زمان» خطاب کرده اند.

برای فهم و درک این نهضت، مطالعه در ماهیت آن مهم است. نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام ضداستعماری و ضد انگلیسی بود و به همین علت مرجعیت دینی نمی توانست نسبت به آن بی تفاوت باشد. چرا که دکترین سیاسی مرجعیت از اوایل قرن نوزدهم بر مبنای قاعده «نفی سبیل» شکل گرفته بود. مرجعیت دینی در مقابل تجاوز روسیه به ایران ایستاده بود؛ در ماجرای قرارداد رژی با استعمار انگلیس مبارزه کرده بود؛ در عراق در مقابل نیروهای اشغالگر انگلیسی جهاد مسلحانه کرده بود و مهم تر این که انگلیس را عامل اصلی مظالم رضاشاه علیه اسلام و روحانیت می دانست. به همین دلیل مرجعیت دینی نمی توانست به سلطه انگلیس بر نفت ایران بی تفاوت باشد.

شکی نیست که عوامل مختلفی در نهضت ملی شدن نفت دخیل بودند؛ نظام بین الملل و جنگ سرد، رقابت ابرقدرت ها در ایران و انعکاس آن در بین نخبگان ایرانی طرفدار انگلیس، شوروی و امریکا، به ویژه در مجلس شورای ملی از این عوامل به شمار می رود. تصویب قوانین مربوط به نفت، بحث ها و مجادلات نفتی بین نمایندگان مجلس شورای ملی، تصویب قانون تحریم امتیاز نفت در ۱۱ آذر ۱۳۲۳، تصویب قانون رد مقاوله نامه نفتی دولت با شوروی در ۲۹ مهر ۱۳۲۶ و طرح قرارداد الحاقی گس – گلشائیان از جمله مباحثی بود که مردم را نسبت به حقوق از دست رفته خود در قرارداد نفتی با انگلیس حساس می کرد، اما هیچ فرد یا گروهی نتوانست مانند عالمان شیعه در بسط و گسترش اندیشه حق خواهی مردم مؤثر واقع شود.

آیت الله کاشانی اولین کسی بود که از آغاز دهه ۲۰ مسأله استیفای حقوق ملت و قطع دست انگلیس را از نفت ایران مطرح کرد؛ این در حالی بود که نخبگانی چون مصدق هنوز قرارداد نفتی را طرفینی می دانستند و فسخ یک طرفه آن را غیرقانونی می شمردند.

ص:۱۴

آیت الله کاشانی که در بند زندان انگلیسی ها بود، خطاب به آنان گفت:

«اگر زنده ماندم کاری می کنم که این ملت مسلمان یک قطره نفت به انگلیس ندهند.»

وی در خطبه های نماز عید فطر - ۱۶/۵/۱۳۲۷ ش - اعلام کرد «تا قطع کامل ایادی استعمار انگلیس و استیفای حقیقی و جدی حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت جنوب به مبارزه خود ادامه» می دهیم. در اوایل بهمن همان سال، آیت الله کاشانی با صدور اطلاعیه ای خواستار «لغو کامل قرارداد ۱۳۱۲» شد و به دلیل همین اعلامیه دستگیر و به لبنان تبعید شد. این در حالی بود که مصدق اصل قرارداد الحاقی گس- گلشائیان را پذیرفته بود و تنها بر سر بعضی از جزئیات آن بحث می کرد.

آیت الله کاشانی، پس از بازگشت پیروزمندانه از تبعید لبنان - خرداد ۱۳۲۹ - در پیامی که به نمایندگان مجلس داد و توسط مصدق قرائت شد، صریحاً در رد قرارداد الحاقی سخن راند:

«مخالفت مردم را با هر قراردادی که مشعر بر تثبیت و تأیید عقد اکراهی غیر نافذ در ۱۳۱۲ باشد» اعلام می نمایم.

وی در این بیانیه با طرح شعار «نفت ایران متعلق به ملت ایران است» دست رد به هر نوع سازش با انگلیس زد و تا زمان تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، با برگزاری چندین تجمع، صدور بیانیه، انجام مصاحبه و بسیج مردم، عرصه را بر نمایندگان سازشکار مجلس شورای ملی تنگ کرد.

به دنبال طرح ملی شدن صنعت نفت توسط آیت الله کاشانی، مراجع دیگر و عالمان وقت مانند «آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله بهاءالدین محلاتی، آیت الله شاهرودی، حجت الاسلام سید محمود روحانی قمی و عده ای دیگر از علما و مراجع تقلید با صدور فتاوایی ضمن تجلیل از آیت الله کاشانی نظر ایشان را در مورد ملی شدن صنعت نفت قویاً مورد تأیید قرار دادند.»(۱)

آیت الله محمدتقی خوانساری که از مراجع ثلاث قم بود، در فتوایی اعلام کرد:

ص:۱۵

---

۱- گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، انتشارات دارالفکر،ص ۱۵.

«اگر از پیغمبر(ص) بپرسند که یک منبع مهم و فوق العاده ثروتی «طلای سیاه» و عایدات بی پایانی که هر روز میلیون ها تومان از آن منبع خداداد، حقوق حقه این ملت را به رایگان در طبق اخلاص گذارده و تقدیم اجنبی

شود و مملکتی که از ۱۵ میلیون، ۱۴ میلیون آنها فاقد وسایل زندگی هستند و هر روزه دچار مخاطرات مختلفه و مبتلای به موت اصغر و اسود شوند، نه معاش و نه لباس، نه زندگی داشته باشند و از این منبع عظیم استفاده و بهره قابلی نبردند، چه صورت دارد؟ ...[حضرت] نسبت به ما که دارایی و اهتمام خود را صرف بنده کردن آزادگان می کنیم چه خواهند فرمود؟ ... مسلط نمودن اجنبی بر نفت که مایه حیات این ملت است غیر از خفت عقل و بی علاقگی به جامعه و عدم توجه به مقررات و وظایف دینی و ضعف ادراک و عدم رعایت مصالح و مفاسد جامعه چیز دیگری نبوده و نیست.»

آیت الله خوانساری در پایان افتاء خود آیت الله کاشانی را ملاک قرار داده و می گوید:

«خصوصاً با این که مثل حضرت مستطاب آیت الله کاشانی دامت برکاته که مجتهدی عادل و با شهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای مردم، با این همه جدیت ترغیب و تحریص و مردم را بیدار می کند، دیگر مجال عذری برای کسی نمی ماند.»(۱)

آیت الله محلاتی، مرجع مردم شیراز نیز در اعلامیه خود کلیه قراردادهایی را که دولت های غیر مشروع امضا کرده اند باطل اعلام کرد:

«قراردادهای تحمیلی سابق بین کشور ایران و کمپانی نفت چون علاوه بر این که به دست حکومت های جابره که شرعاً و واقعاً ولایتی بر اهالی مسلمانان و ملت مظلوم این کشور نداشته اند، به ضرر فاحش و برخلاف مصلحت مسلمانان بوده، لغو و بی اثر است و اکنون هم تهیه وسایل برای کوتاه کردن دست اجانب از سوء مداخله در کار مسلمین و اعاده عظمت و استقلال تام کشور اسلامی ایران عزیز از اهم تکالیف هر مسلمانی است.»

آیت الله محلاتی در پایان اعلامیه خود در حمایت و تأیید آیت الله کاشانی فرمودند:

«البته آقای آیت الله کاشانی دامت برکاته نظر به همین مقدمات معروضه ابقای معادن نفت در دست شرکت اجنبی مخالف نظرشان است و به همین دلیل که عرض شد ملی شدن آن را لازم می دانند. بنابراین همکاری و مساعدت با حضرت معظم له در این مقصود شریف و هدف حیاتی فریضه و ذمه هر مسلمانی است.»(۲)



---

۱- روزنامه شاهد، ۲۴/۱۱/۱۳۲۹.

۲- گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، انتشارات دارالفکر،ص ۹۱.

آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی(۱)در اطلاعیه ای اعلام کرد:

«جای هیچ گونه تردیدی نیست که کوتاه کردن دست اجانب از کشور و مسلمین و ملی نمودن صنعت نفت در سراسر کشور بر هر مسلمانی لازم و واجب است.»

وی در حمایت و تأیید آیت الله کاشانی افزود:

«خصوصاً که مثل حضرت آیت الله العظمی آقای کاشانی دامت برکاته العالی در رأس این نهضت مقدس بوده و تمام اوقات شریف خود را مصروف در رفع ظلم و جور و تأمین آسایش مسلمین می فرمایند ... بر مسلمانان لازم است از وجود محترم امثال ایشان تبعیت و قدردانی نمایند و روی موازین شرع و دین مقدس اسلام برای مسلمین در اقدام بر (ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور) جای هیچگونه شبهه و تردیدی نیست.»(۲)

از سوی دیگر، آیت الله سید حسن چهارسوقی، از علمای پرطرفدار اصفهان، در جواب استفتای عده ای از مردم، بقای شرکت نفت را از موارد سلطه کفار بر مؤمنین شمرده و گفتند:

«حرمت تسلیط اجانب و کفار بر مسلمین و اموال و نفوس و اعراض و نوامیس آنها از بدیهیات و مسلمات و جای هیچ شبه و تردید نیست. لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»

وی در ادامه درباره لزوم مبارزه عمومی چنین فرمودند:

«و فرقی نیست در این جهت بین دولت و ملت. همه در نفع و ضرر شرکت دارند، بلکه در دولت بیشتر لازم است جدیت و اهتمام در قطع ید اجانب و بیگانگان.»

آیت الله چهار سوقی در لزوم اطاعت از آیت الله کاشانی اضافه کرد:

«در این موضوع پیروی از حکم مطاع و فرمایش متبع حضرت آیت الله کاشانی دامت برکاته لازم است.»(۳)

ص:۱۷

---

۱- آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی در ۱۳۲۰ (ه- . ق) در شاهرورد متولد شد. پس از تحصیلات ابتدایی به حوزه مشهد رفت و پس از فراگیری سطوح عالیه به قم مهاجرت و در درس آیت الله شیخ عبدالکریم حائری شرکت نمود. وی به زودی به درجه اجتهاد نایل آمد. پس از فوت حاج شیخ، خود تدریس خارج فقه را شروع کرد. درس خارج وی بعد از شهریور ۱۳۲۰ یکی از درس های پررونق قم بود. وی علاوه بر رساله عملیه چندین کتاب اصولی و فقهی و کلامی نوشته است. آیت الله شاهرودی در ۱۳۸۳ (ه- . ق) و در ۶۳ سالگی وفات نمود و در قم دفن شد.

۲- گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، انتشارات دارالفکر،ص ۹۴.

۳- نکته مهم در فتاوا این است که مبنای فتوای علما بر اصل عدم سلطه یا قاعده نفی سبیل بود. این مبنا، از دوره آغازین استعمار، دکترین نوین مبارزاتی علمای شیعه را تشکیل می دهد؛ همان مبنایی که در نهضت تنباکو، جهاد عالمان شیعه با روس و سپس نهضت امام خمینی (ره) مبنا قرار گرفت.

آیت الله حاج شیخ باقر رسولی عالم و پیشوای مردم گیلان نیز در پاسخ استفتای عده ای از مؤمنان اعلام کرد:

«لزوم استرداد حقوق مغصوبه از ستمکاران ضروری و مجمع علیه جمیع دیانات و اقوام و ملل مختلفه می باشد... بنابراین پیروی و همکاری با حضرت آیت الله کاشانی مدظله و جبهه ملی ادام الله بقائهم و هر سازمانی که بر علیه ستمکاران تأسیس شده، لازم و متحتم است.»(۱)

آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی(۲) از علمای بزرگ و فقهای به نام قم در فتوایی اعلام کرد:

«نفت و معادن آن ملک مسلمین و مال ایرانیان است و منافع او را اجانب می برد و چندین میلیون جمعیت از زن و بچه ایرانی دچار بدبختی و بیچارگی است که در نتیجه هموطنان ما دچار فساد اخلاق و اختلافات مسلکی که عالم بشریت را تهدید می نماید، شده اند و اگر منافع منابع این مملکت عاید ملت شود، تمام بدبختی ها و پریشانی ها مرتفع خواهد شد ... و این حکم روی موازین شرع و از ضروریات دین است و مطابق نص آیه مبارکه؛ لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین؛ واضح و مبرهن است.»

آیت الله قمی رهبری آیت الله کاشانی را در این فتوا تأیید کرده و آن را ملاک حقانیت و لزوم ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد:

«با توجه به این که مثل حضرت آیت الله آقای حاج ابوالقاسم کاشانی دام ظله که از اول عمر زندگانی خود اشتغال به اصلاح امور مسلمین و خیرخواهی مردم و مبارزه با دشمنان دین و دنیای مسلمین بوده اند و در مقام دفاع از حقوق حقه ایرانیان از هیچ گونه فداکاری و مبارزه دریغ ننموده اند و با اطلاع کاملی که از سیاست دارند و در رأس این نهضت مقدس قرار گرفته اند و با کمال جدیت، امر و قیام می فرمایند، بر ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، راهی برای شبهه باقی نماند. بنابراین بر تمام مسلمین و هموطنان عزیز حتم و لازم است که نهایت سعی و کوشش را مبذول دارند تا گریبان خود را از چنگال جابرانه اجانب خلاص و سعادت را نصیب خود نمایند.»(۳)

همچنین آیت الله حاج شیخ محمدرضا کلباسی از علمای بزرگ مشهد نیز در پاسخ به استفتایی در مورد ملی شدن نفت نوشت:



---

۱- گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، انتشارات دارالفکر،ص ۹۴.

۲- آیت الله سید محمود روحانی قمی در ۱۳۰۷ ق در خانواده ای روحانی در قم متولد شد. پس از پایان دوره سطح به نجف رفته و در درس آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی شرکت کرد. مدتی نیز در حوزه علمیه مشهد از درس آیت الله آقا حسین قمی بهره برد و پس از مراجعت به قم از مدرسین به نام این حوزه شد. وی پدر مرحوم آیت الله سیدمحمد روحانی و آقا سید

صادق روحانی است.

۳- خواندنیها؛ سال ۱۱؛ شماره ۶۰.

«... طلب حق و گرفتن آن از وظایف اولیه هر مسلمانی است... تردیدی ندارم که معادن نفت ایران حق اولیه ایرانیان است... اعتراف می کنم که زبونی و سستی خودمان باعث شده که این ثروت هنگفت ملی سال ها به رایگان در اختیار دیگران باشد و غاصبانه حق مشروع ما را تاراج نمایند... امروز بر فرد فرد مسلمانان لازم است که از موقعیت استفاده و نسبت به استیفای حقوق حقه خود از شرکت نفت و ملی شدن آن مجاهدت و مساعی جمیله حضرت آیت الله کاشانی را پشتیبانی نمایند.»(۱)

همچنین حجج اسلام حاج سید حسین خادمی و حاج شیخ مرتضی مدرسی اردکانی از اصفهان و حاج سید مصطفی سید العراقین و آیت الله حاج شیخ مهدی نجفی نیز در حمایت از ملی شدن نفت اعلامیه هایی صادر کردند. (۲)

آیت الله فقیه سبزواری از علمای مشهد نیز فتوایی دایر بر لزوم خلع ید از شرکت نفت صادر کرد. (۳)

علما، رهبری آیت الله کاشانی را در جنبش ملی کردن صنعت نفت پذیرفته و از مردم می خواستند که از وی پیروی کنند. بدیهی است که این عالمان که هر کدام در حوزه خود دارای نفوذ و صاحب فتوا بوده اند، تأثیر بسیاری در بسیج عمومی و مردمی کردن مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت داشته اند.

موضوعی که در این قسمت مهم است نقش آیت الله بروجردی است. سؤال این است که چرا آیت الله بروجردی که بزرگترین مرجع زمان بود، موضع فعالی نگرفت. برخی آیت الله بروجردی را ماهیتاً یک مرجع غیرسیاسی می دانند و معتقدند به همین دلیل نیز ایشان در نهضت ملی شدن صنعت نفت موضع گیری نکرد. اما این پاسخ قانع کننده نیست؛ اولاً آیت الله بروجردی ماهیتاً یک شخصیت سیاسی بود. ثانیاً وی از شاگردان برجسته آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی به حساب می آمد که هر دو مراجع مبارز و سیاسی بودند. نکته سوم این که آیت الله بروجردی از قیام حاج شیخ نورالله اصفهانی و مهاجرت علما به قم - ۱۳۰۶- حمایت کرد که به دستگیری و بازداشت صد روزه وی انجامید. نکته چهارم این که آیت الله بروجردی معتقد به ولایت فقیه بود و در درس فقه خود همیشه از ابعاد سیاسی احکام اسلامی دفاع می کرد. پنجم، در ۱۳۲۲ش است که وی از خواسته های آیت الله قمی دفاع کرد و دولت را به کشاندن عشایر مسلح به تهران تهدید کرد. آخر کلام این که آیت الله



---

۱- روزنامه شاهد؛ ۱۶/۱۲/۱۳۲۹.

۲- گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، انتشارات دارالفکر،ص ۲.

۳- غلامرضا جلالی؛ تقویم تاریخ خراسان؛ ص ۱۱۸.

بروجردی رسماً از مبارزات مردم فلسطین حمایت می کرد و در مقابل بعضی از اقدامات رژیم پهلوی موضع گیری می کرد.

با این حال آیت الله بروجردی معتقد بود که یک نهضت اسلامی به دو نیروی اصلی نیاز دارد: مردم و کادر رهبری. وی معتقد بود جامعه اسلامی در حال حاضر فاقد کادر رهبری است و به همین دلیل نیز تمام همت خود را صرف بازسازی حوزه علمیه قم کرد.

نکته دیگر این که آیت الله بروجردی شاهد تجربه مشروطیت بود. وی دیده بود که چگونه این نهضت با تلاش عالمان وقت و رهبری استادش - آخوند خراسانی - به بار نشست، اما در اولین فرصت، متجددان غیر مذهبی، روحانیت را کنار زده و مشروطه را به انحراف کشاندند. آیت الله بروجردی جبهه ملی و مصدق را باور نداشت و تا آخر نیز بر همین ناباوری ماند. به همین دلیل به نهضتی که در یک سوی آن جبهه ملی و مصدق ایستاده بودند، با احتیاط می نگریست.

موضع گیری های آیت الله بروجردی در قبال آیت الله کاشانی، قبل و بعد از اتحاد با مصدق، می توانند شاهدی بر این مدعا باشد.

در خرداد ۱۳۲۷، آیت الله کاشانی تظاهراتی علیه نخست وزیری هژبر ساماندهی کرد که به درگیری و کشته و زخمی شدن عده ای از مردم متدین انجامید. آیت الله بروجردی در اعلامیه ای از آیت الله کاشانی حمایت کرده و وی را فردی که «جز صلاح جامعه و ملت و دفع ظلم و ستم نهضت دینی نموده اند و جز در مقام مبارزه با استبداد و دیکتاتوری» نیست، معرفی کرد.

پس از جدایی آیت الله کاشانی از جبهه ملی نیز، آیت الله بروجردی وی را مورد حمایت مالی قرار داده و از وی با احترام یاد می کرد.

با این همه نباید فراموش کنیم که آیت الله بروجردی هیچگاه نهضت ملی شدن نفت را نفی نکرد، بلکه به روایت آیت الله سلطانی، ایشان می فرمود:

«روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند در تاریخ ایران ضبط می شود که روحانیت سبب این کار شد. لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم که مخالفت نکنند.»

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

## آیت الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت / دکتر سید جلال الدین مدنی

عنوان بحث، آیت الله کاشانی و ملی شدن صنعت نفت است. در این باره دو موضوع است: یکی پرونده نفت که بسیار قطور است و تا امروز نیز ادامه دارد. همین امروز در اصفهان جلسه ای است درباره نفت اوپک که میزان فروش را مشخص می کند. می خواهند از بالا رفتن بهای نفت با افزایش تولید جلوگیری کنند و این خود عجیب است و قابل بحث. با وقت چند دقیقه ای فقط فهرستی از مطالب عرض می شود.

موضوع دوم آیت الله کاشانی است. می توان گفت پرونده ایشان از نهضت مشروطیت شروع شده و ایشان پرورش یافته انقلاب مشروطیت است. درس هایی که ایشان از نهضت مشروطه گرفته اند و مسئله اسلام و حساسیت این دین نسبت به حفظ حقوق مردم و ظلم ستیزی آن، مبنای حرکت آیت الله کاشانی بود. آنچه ایشان در طول مبارزات انجام داد، ادای تکلیف الهی است. آیت الله کاشانی بعد از طی مراحل تحصیلی و رسیدن به درجه اجتهاد، به تکلیف عمل کردند. در تمام مواقع، تا پایان عمر، آن چرا که منظور اسلام می دانستند عمل می کردند. با این برداشت مسئله نفت به شکل نهضت ملی درآمد. البته ایشان تنها در ایران فعالیت نداشتند، مبارزه و حضور آیت الله کاشانی در عراق و ماجرای استقلال آن؛ مسئله فلسطین و مبارزات مردم این سرزمین و مبارزات مردم لبنان دیده می شود. آیت الله کاشانی در تمام این موارد نقش اساسی دارد، آیت الله کاشانی اعتقاد داشت که باید وحدت اسلامی به وجود آید تا جهان اسلام از ذلت زندگی زیر سایه استعمار خارج شود.

در این راه هم اقدام کرد. وی کوشش کرد تا علمای کشورهای اسلامی را در زمانی که سمینار و همایش ها معمول نبود، آماده کند و مقدمات آن را فراهم کرد. در مسافرت هایی هم که به لبنان و عراق داشت، زمینه را فراهم ساخت، اما در دورانی که باید از ظلم بیگانگان مقابله می شد، این امر آغاز نشد.

پرونده نفت را می گشائیم. شناسایی ابتدایی نفت سابقه چند هزار ساله دارد. وقت توضیح نیست. در ۱۹۰۱ م. - تقریباً صد و چند سال قبل - در زمان مظفرالدین شاه استخراج آن در ایران امکان پذیر گردید. امتیاز آن را هم به دارسی دادند. دارسی هم چند سال بعد سهام را تحت نظر شرکت نفت ایران و انگلیس در آورد و بعد هم دولت انگلیس بیش از شصت درصد این سهام را در اختیار گرفت. از جنگ اول تا جنگ دوم جهانی استخراج آن تحولی را باعث گردید و قدرت فوق العاده ای به انگلیس داد. از آمار و ارقام این نفت نامحدود، هیچ اطلاعاتی نداریم. در دوران جنگ اول جهانی در مسجد سلیمان به نفت رسیدند. دو، سه سال بعد هم استخراج و صدور نفت را آغاز کردند. نفت را وسیله ای قرار دادند، تا انرژی مورد نیاز زمان جنگ نیروهای دریایی بریتانیا از انرژی های دیگر به نفت تبدیل شود. این کار نیز انجام گرفت. در ازاء آن سهمی که به ایران داده اند بسیار کم بود. مبلغی جزئی به ایران داده می شد، که بعدها، همان را هم بهانه آورده و مدعی شدند که باید از ایران خسارت بگیرند. مدعی شدند که لوله های نفت از ایران می گذرد و ایران امنیت را تأمین نمی کند یعنی ما بایستی به آن ها خسارت بدهیم. بعدها هم قرارداد ۱۹۳۳م. منعقد شد که نظیر قرارداد ۱۹۰۱ م. بود. البته انگلستان رقیبانی هم پیدا کرده بود. اتحاد شوروی بود که می خواست پنج منطقه مستثنی شده در قرارداد دارسی را در اختیار خود گیرد. بعد هم مدعی شد که بایستی به او نیز امتیاز داده شود. البته امریکا هم که فاصله زیادی با ایران داشت کم کم به این رقابت پیوست. برگردیم به آیت الله کاشانی.

آیت الله کاشانی به همراه والدشان - حاج سید مصطفی کاشانی - که از مراجع بودند از ایران به عتبات می روند. انگار قصد حج داشتند و در عتبات توقف می کنند و تحصیلات را انجام می دهند. از محضر آیت الله خراسانی، آیت الله میرزاحسین، میرزا خلیل و دیگران به نحو کامل استفاده کردند و به درجه اجتهاد رسیدند. احتیاطات بعضی از مراجع نیز به ایشان ارجاع می شد. هنگامی که ایشان در عتبات مشغول تحصیل بودند، نهضت مشروطیت اوج

گرفت. مراجع عظام نقش مهمی در آن نهضت داشتند و از بسیاری از مسایل ایران و حوادثی که پیش می آمد اطلاع داشتند. تکلیف اسلامی آنها ایجاب می کرد که در موضوع دخالت کنند. مسئله استقلال و انقلاب عراق هم به دست علمای شیعه بود. استقلال عراق مدیون شیعیان عراقی است. تاریخ سیاسی عراق گویای این حقیقت است.

متأسفانه بعد از ۱۹۲۰ م. به بعد تشیع کنار گذاشته شد. همین آیت الله کاشانی و پدر ایشان که فتوای جهاد داده بود و مراجع دیگر عملاً در صحنه جنگ تفنگ به دوش گرفتند. آیت الله کاشانی و دیگر علما در جنگ حضور داشتند و سرانجام استقلال عراق را موجب شدند و انگلستان متجاوز را به عقب نشینی وادار ساختند.

برگردیم به ایران. در دوره رضاشاه آیت الله کاشانی سعی دارد مجلس شورا را از تسلط دستگاه حاکم خارج سازد و سعی دارد روحانیت را در این راه وارد سازد. یکی از مکاتبات آیت الله کاشانی با آیت الله میرزا مهدی زنجانی است. ایشان می خواهد که در محل خودشان اجتماعاتی تشکیل دهند و مخصوصاً در فرستادن نمایندگانی به مجلس شورای ملی کوشش کنند. در نامه می نویسد:

«سکوت ما ظلم به این ملت و به این مملکت است.» از این نامه ها به بسیاری از نقاط فرستاده شده است. ترتیب مبارزه ایشان متناسب با روز بود. رضاشاه هر نوع اقدام را سرکوب می کرد. شهریور بیست را در نظر بگیرید. در این دوره ایران اشغال می شود، علیرغم این که اعلام بی طرفی کرده است. انگلستان که همسایه ماست! همسایه ای که در دریای مدیترانه قرار دارد، ولی همیشه به عنوان همسایه مطرح بود. حضور نظامیش در آبهای خلیج فارس بود تا شیخ نشین ها راحت باشند. به همین مناسبت حتی بعد از استقلال آنها، انگلستان همسایه جنوبی ما خطاب می شود. از سوی دیگر، شوروی همسایه شمالی، خاک ایران را اشغال می کند.

در اشغال ایران، ما را مجبور می کنند که متفق قلمداد شویم، یعنی وارد جنگ شویم. با متفقین همکاری کنیم. در حالی که مردم ایران تکلیف دیگری داشتند و آن مخالفت با انگلستان و شوروی است.

آیت الله کاشانی در این جریان هم نقش مهمی دارند. با کشورهای دیگر، از جمله فلسطین و لبنان ارتباط برقرار کرده و تلاش می کنند تا از این وضع نجات پیدا کنیم. فعالیت آیت الله کاشانی مورد توجه اشغالگران قرار گرفت و

ایشان را تسـلیم انگلیسـی ها کرد و حدود دو سال در بازداشت انگلیسـی ها در اراک بودند. بعدها هم تسلیم قوای شوروی در رشت شدنـد. در آخر هم، قوای شوروی او را مجـدداً تسـلیم انگلیسـی ها می کنـد. در حالی که ایشان در بازداشت بودنـد، از سوی مردم تهران به عنوان نماینـده مجلس چهاردهم انتخاب می شود. هدف مردم این بود که ایشان از بازداشت خلاص شود، به مجلس برود و مبارزه کند. قبل از این دوره ایشان فعالیت شدیدی داشت، منتها به طور پنهانی.

مسـئله ملی شـدن صـنعت نفت در مقـابله با انگلیس است. در زمان بازداشت اول است که، ایشان می گویـد: «اجازه نمی دهیم یک قطره نفت را انگلسـتان ببرد.» و بعـد از آزاد شدن نیز مبارزه را پی می گیرند. قدم به قدم مردم را آگاه و همراه می سازند و نهضت ملی شـدن نفت را اوج می دهنـد. مرحله دوم بـازداشت ایشـان، دوره ای است که قوام السـلطنه حکومت را به دسـت گرفته است. در این دوره حزب دمکرات تشکیل شده و مقدمات تشکیل مجلس پانزدهم شروع می شود.

در مجلس پـانزدهم مسایـل نفـت مطرح می شـود و به جـایی نمی رسـد. اقلیـتی در این مجلس قیـام می کننـد. قرارداد گس – گلشائیان طرح می شود. قرارداد گس– گلشائیان به این دلیل است که قرارداد ۱۳۱۲ را به نوع دیگری تأیید کنند.

این مسـئله مورد مخالفت شدید آیت الله کاشانی قرار می گیرد. آیت الله کاشانی در حوادث ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به عنوان متهم در قضـیه تیرانـدازی به محمدرضا پهلوی دسـتگیر می شود. ناصـر فخر آرایی – ضارب شاه – خبرنگار روزنامه پرچم اسـلام بود و پرچم اسـلام نیز وابسـته به آیت الله کاشانی به حساب می آمد. حزب توده را هم غیرقانونی اعلام می کنند. دستگیری آیت الله کاشانی با وضع بسیار فجیعی در منزلشان و با ایراد ضرب و جرح به وی انجام می شود. البته ایشان هم به سرهنگ دفتری که از پشت بام به منزل ایشان وارد شده بود سـیلی محکمی می زند و سـپس تسـلیم می شود. پس از بازداشت به قلعه فلک الافلاک تبعید می شود. در زمان زندان قلعه فلک الافلاک در قم و تهران به عنوان اعتراض تحصن هایی رخ داده و تظاهراتی انجام می گیرد. دولت برای جلوگیری از گسترش مبارزات مردم، ایشان را از فلک الافلاک به لبنان می فرستند. اقلیت مجلس پانزدهم با مسأله نفت و قرارداد گس – گلشائیان روبرو می شود. مسأله در جامعه نیز مطرح می شود. آیت الله کاشانی مکرر از

لبنان به اقلیت مجلس و ملت ایران پیام می فرستند که باید حقوق ملت ایران تثبیت و استیفا شود. کم کم مسأله ملی شدن نفت اوج می گیرد. آیت الله کاشانی در ۱۳۲۸ با انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم تهران انتخاب می شود و با استقبال بی سابقه از تبعید باز می گردد.

در همان روز ورود که با استقبال تاریخی همراه بود، مطرح می کنند که تبعید من، هم به دلیل تغییر قانون اساسی بود که انجام گرفت و هم به دلیل مسأله نفت بود که آن را باز در اختیار انگلستان قرار دهند. مبارزات و شورشها ادامه پیدا کرد. قتل هژیر مقارن انتخابات مجلس شانزدهم است. برای این که انتخابات را از مجرای خود خارج کرده بودند، انتخابات باطل شد. بعد مسئله قتل رزم آرا پیش آمد.

رزم آرا مصمم بود قرارداد گس - گلشائیان را به تصویب رساند. وی به طور علنی و رسمی اعلام کرده بود که ما توانایی اداره نفت را نداریم و بایستی واگذار کنیم. ترور او به وسیله فدائیان اسلام انجام گرفت. باید در اینجا اضافه کنم که فدائیان اسلام و بعد مجمع مسلمانان مجاهد دو سازمان اسلامی بودند که از رهبری آیت الله کاشانی استفاده می کردند و نیروی برجسته ای تشکیل داده بودند. نمازهای عیدفطر و قربان با جمعیت انبوه در تهران برگزار شد. قدرت اسلام در مقابل دنیا به نمایش گذاشته شد و مسأله نفت به صورت جدی در محافل داخلی مطرح شد. سرانجام بعد از قتل رزم آرا، در بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت از تصویب مجلس گذشت. دولت علا به عنوان محلل، برای مدت کوتاهی زمام دار شد. تشکیل دولت دکتر مصدق تنها موردی است که آیت الله کاشانی با آن موافقت و از آن حمایت کرد. این دولت مأموریت داشت وضع انتخابات را اصلاح کند، قانون انتخابات و ملی شدن صنعت نفت را که قانون آن تصویب شده بود، به صورت کامل به انجام رساند. تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همه چیز به خوبی و با وحدت پیش رفت.

دوره نخست وزیری دکتر مصدق به دو مرحله تقیسم می شود:

مرحله اول مقابله با انگلستان است. در این مقابله، انگلستان تهدید به محاصره اقتصادی کرد. آیت الله کاشانی، با حمایت ملت، دولت را در امور اقتصادی حمایت، هدایت و اداره کردند. بخشی از مشکلات توسط بانک ها و بخشی با اوراق قرضه ملی حل شد.

زنان و جوانان، هدایا و جواهراتشان را تقدیم می کردند تا خرج دولت گردد. دستگاه خوابیده بود. انگلستان تهدید به جنگ کرد. کشتی های انگلیسی به خلیج فارس آمدند. مسأله جهاد مسلمانان مطرح شد.

انگلستان با سوابقی که در عراق داشت، اعلام کرد که حاضر به جنگ نیست. در بعضی جاها، حتی در شوروی هم، مسلمان ها اعلام کرده بودند که برای حمایت مردم ایران حرکت می کنند.

رادیوی آنها هم گفته بود که ما نمی توانیم مسلمان ها را از دستوری که از جانب رهبران شیعه داده می شود، باز داریم. بریتانیا شکایت از ایران را به شورای امنیت و دیوان داوری برد. آن هم به ثمر نرسید.

در مرحله دوم توطئه بزرگتری شکل گرفت. انگلستان با حمایت امریکا، نهضت مردم را در ۲۸ مرداد در هم کوبید که داستان مفصلی دارد. بعد از ۲۸ مرداد آیت الله کاشانی در مخالفت با طرح کنسرسیوم نفت تلاشهای زیادی کرده و بار دیگر بازداشت شد و تا مرحله اعدام پیش رفت. فدائیان اسلام در این مرحله اعدام شدند. این توطئه ها همیشه ادامه داشت، تا امروز هم ادامه دارد. انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام (ره) از تجربیات آن نهضت اسلامی بسیار استفاده کرد.

این پرونده هنوز مفتوح است؛ هم پرونده نفت و هم پرونده نهضت.

ص:۲۶

در سالهای اخیر، دهها عنوان کتاب درباره دکتر مصدق نوشته شده و در آنها وانمود شده که وی رهبری بی نقض و عیب بوده و جناح مقابل او، یکسره برخطا بوده اند. در این کتابها نقش روحانیت و در رأس آنان آیت الله کاشانی نادیده گرفته شده است.

این قبیل برخوردها در کشور ما بی سابقه نیست، یا کسی را در آسمان جای می دهیم و یا بر زیرزمین می نشانیم.

به عبارت دیگر همه دوست دارند همه چیز را یا سیاه ببینند و یا سپید. این افراد نه تنها خود چنین می کنند، بلکه نوشته ها و گفته های افراد بی طرف یا به عبارتی با طرف اما همه جانبه نگر را هم از ظن خود تفسیر و تأویل می کنند. مثلاً اگر کسی خوبی شخصی را وصف کند، حتی اگر دهها نقد هم به او وارد کند، این افراد بر نمی تابند. ما این داستان را درباره موضوعات، اشخاص و تشکل های مختلف داشته ایم. نمونه آن دکتر شریعتی، انجمن حجتیه، دارالتبلیغ اسلامی و بسیاری از مسائل و اشخاص دیگر است.

دکتر مصدق برای عده ای بت شده است، همان طور که شریعتی برای گروهی بت شده بود. در مقابل، کسانی هم اصرار دارند تا این دو را سرتا پا عیب ببینند.

صرف نظر از شخصیت دینی آیت الله کاشانی که بسیار برجسته است و نیز شخصیت ملی دکتر مصدق که در دوره ای با حمایت مردم و علما، مظهر مبارزات ملی ایرانیان در برابر استعمار بود، در اطراف هر دو، کسانی حضور

داشتند که قابل دفاع نبوده و نیستند. بسیاری از خطاهای این دو به این افراد بر می گردد و ریشه اش نیز اطمینان نابجای رهبران به آنان بود.

آیت الله کاشانی در پی تحقق حکومت اسلامی نبود؛ برخلاف فدائیان اسلام که چنین چیزی می خواستند. کسی نمی تواند او را از طرفداران تحقق حکومت اسلامی در آن دوره بداند.

در برابر، کسانی هم که دکتر مصدق را یک ملی تمام عیار می دانند، در بسیاری از موارد قادر به توجیه روش های غیر دمکراتیک وی که مهم ترین ضربه را به خودش و نهضت ملی نفت زد، نخواهند بود. مصدق هر روز خواستار اختیارات بیشتر بود. در یک نظام دمکراتیک چه کسی تا این اندازه به روش های غیردمکراتیک روی می آورد؟ هشدارهای مکرر آیت الله کاشانی درباره بی توجهی به آرای مردم و مجلس، به خوبی نشان دهنده این نزاع است. در این نزاع کاشانی مدافع دمکراسی و مصدق به بهانه های واهی مدافع روش های غیر دمکراتیک است.

به هر روی تحقیقات باید بدون پیشداوری به پیش رود. در سالهای اخیر، آثاری چند مبتنی بر اسناد و مدارک نوشته شده است. شاید بهترین این آثار، کتاب محمدعلی موحد «خواب آشفته نفت»؛ (تهران، کارنامه، ۱۳۷۸) و اضافات آن با عنوان «گفته ها و ناگفته ها» باشد.

نهضت ملی شدن صنعت نفت تجربه های فراوانی داشت که خوشبختانه رهبران دوره بعد از آن نتایج روشنی گرفتند، بخشی از این تجربه ها چنین است:

۱- این نهضت فاقد یک اندیشه و تفکر منظم بود؛ دلیل آن هم به غیر از فقر فکری و سیاسی در جناح ملی و مذهبی، این بود که برای تحقق یک هدف اقتصادی و اندکی سیاسی تلاش می کرد. جبهه متدین و به ویژه روحانیت دریافت که باید به فکر اندیشه سازی باشد. در این زمینه، دیندارها از ملی ها پیش افتادند. به علاوه سرخوردگی بسیار از ملی ها آنان را به جبهه مذهبی ها کشاند تا این که نهضت خرداد راه را برای جبهه متدین هموار کرد.

۲- در آن دوره هنوز زمان مرگ سلطنت نبود. این نکته ای است که نمی توان از آن غفلت کرد. سلطنت در ایران سابقه دیرینه داشت و با عقاید عرفی و عامیانه پیوندی عمیق برقرار کرده بود. زمان لازم بود تا سلطنت جایگزین جدی داشته باشد و توده های مردم بپذیرند که سلطنت می بایست از بین

برود. ملی ها و کمونیست ها قادر به ایجاد چنین جایگزینی نبودند. روحانیت هم هنوز دست خالی بود. سالها گذشت و با استفاده از آن تجربه، هم سلطنت بی آبرو شد و هم جایگزین معقولی پدید آمد. در نهضت ملی، هیچ کس پیروز نشد. آشکار است که اشتباهاتی در هر چند طرف وجود داشت، اما مهم آن بود که ملی ها با تمام وجود سرمایه گذاری کردند و شکست خوردند و روحانیت با احتیاط پیش آمد و فرصت را برای بعد نگاه داشت.

۳- در نهضت ملی شدن نفت، دو قسم مسأله پیش می آمد؛ یکی مربوط به نفت و مسائل اقتصادی و سیاسی و دوم مسائل فکری و فرهنگی که به دلیل باز شدن نسبی فضای سیاسی مطرح گردید. کمونیست ها در این جریان به رغم سر و صداهای فراوان، به دلیل مشکلاتی که برای حزب توده پیش آمد شکست سختی خوردند. روحانیت نیز که با احتیاط پیش آمده بود، یعنی مراجع محلی درگیر بود نه مرجعیت مطلقه و عامه؛ توانست اندیشه ها و موقعیت خود را در عمل محک بزند. طی این ماجرا حوزه با مسائل سیاسی و مذهبی جاری در جهان اسلام آشنا شد و این تحول طلبه های جوان را به اندیشه واداشت و آنان را برای پرش فکری و سیاسی آماده کرد. تحولی که در سالهای بعد شاهد هستیم و نتیجه اش را در نهضت اسلامی خرداد مشاهده کردیم.

۴- به نظر من تجربه ملی شدن نفت، بین مشروطه و انقلاب اسلامی، یک نقطه با اهمیت است. در مشروطه روحانیت و روشفکران حضور داشتند، اما سیر کلی ماجرا به سمت عرفی شدن می رفت و روحانیت به اجبار کنار گذاشته شد، یا کنار رفت. در انقلاب اسلامی، روحانیت و ملی ها - گرچه کم رنگ - بودند اما به عکس مشروطه، حرکت در مسیر دینی شدن بود. در این میان، نهضت ملی شدن صنعت نفت مرحله میانی و یک تجربه جالب بود؛ فرصتی بود تا گروههای مختلف خود را نشان دهند. در این میان، ملی ها نتوانستند اوضاع را در اختیار بگیرند؛ دلیل آن هم ناپختگی، افراطی گری برخی از افراد و یکدندگی های شخص دکتر مصدق بود. البته دلایل سیاسی و امنیتی هم داشت. دکتر مصدق، سیستم امنیتی خود را در اختیار کسانی قرار داد که کودتاچی از آب درآمدند. هر چه بود، نهضت ملی را باید قدم میانی دانست. روحانیت فعالانه شرکت کرد، اما رهبری در اختیار ملی ها

بود. این جریان در حافظه بسیاری ماندگار شد و بعدها آن تجربه تکرار نشد.

چند نکته

نکته اول

تنها مرجع درجه اولی که با ملی شدن نفت همراهی کرد آیت الله حاج سید تقی خوانساری بود که آن زمان در قم اقامت داشت و از مراجع ثلاث بود. آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی هم که این زمان از علمای مراجع درجه دوم قم بود فتوایی در لزوم ملی شدن صنعت نفت صادر کردند.

اما در شهرستانها، شماری از روحانیون درجه دوم (به لحاظ رتبه مرجعیت) جانبدار ملی شدن صنعت نفت بودند.

در تهران، به جز آیت الله کاشانی که محور بود، باید از میرزا خلیل کمره ای و میرزا محمدباقر کمره ای نام برد.

از شیراز آیت الله بهاءالدین محلاتی؛ از اصفهان آیت الله چهار سوقی، آیت الله خادمی و چند نفر دیگر؛ از گیلان آیت الله حاج سید باقر رسولی و از مازندران آیت الله حاج شیخ ولی الله مدرسی مازندرانی، را می توان نام برد.

هیئت علمیه برخی از شهرستانهای دیگر از جمله قمشه و قم هم بیانیه هایی صادر کردند.

اما آیت الله بروجردی وارد این ماجرا نشد. برای این اقدام وی دلایل مختلفی بر شمرده اند. ایشان نهایت چیزی که در پاسخ دکتر مصدق نوشتند این بود:

«موفقیت جنابعالی را در تقویت اسلام و اصلاح امور عامه مسلمین از خداوند تعالی مسئلت می نماید».

برخی از علما هم به پیروی از ایشان، همین قبیل عبارات را داشتند.(۱)

از روحانیون، هیچ کس عدم شرکت آیت الله بروجردی را به معنای نفی مشروعیت ورود به این ماجرا ندانست. به همین دلیل در تهران و بیشتر شهرستانها روحانیون وارد ماجرا شدند. بیشتر آنها، در واقع دعوت آیت الله کاشانی را لبیک گفتند. این روحانیون تا ماههای پایانی دولت دکتر مصدق، او را همراهی می کردند. در ادامه، روحانیون فعال در نهضت ملی دو دسته شدند:



---

۱- بنگرید: مصدق و حاکمیت ملی، ص ۹۳۹ و مقایسه کنید با آنچه از آیت الله سید محمدرضا خراسانی در ص ۹۴۰ نقل شده است.

- نخست دسته ای که پس از مشارکت اولیه، به تدریج جانب دکتر مصدق را گرفتند و طبعاً - و به خصوص در شهرستانها - در اقلیت بودند. در این زمینه باید از برخی علمای تهران از آن جمله اخوان (سید ابوالفضل و سیدرضا) زنجانی نام برد. کسانی از اتحادیه مسلمین هم؛ گرچه با احتیاط، تا روزهای آخر به حمایت دکتر مصدق ادامه دادند.

- دسته دوم کسانی بودند که به حمایت از آیت الله کاشانی و مخالفت با دکتر مصدق درآمدند. این عده به همراه کسانی که از ابتدا در این ماجرا وارد نشدند؛ آیت الله بروجردی و دیگر روحانیون ساکت؛ بیشتر به دلیل روی کار آمدن کمونیستها و نیز اختلافات گسترده آیت الله کاشانی با دکتر مصدق، به مخالفت با مصدق پرداختند. روحانیون اصفهان در این دسته جای دارند. کنار کشیدن آنان ضربه ای برای دکتر مصدق و فرصتی برای بازگشت شاه بود. گرچه آنچه برای این عده اهمیت داشت، نیامدن کمونیست ها بود نه بازگشت سلطنت.

هیئت علمیه تهران جانبدار دکتر مصدق بود و اخوان زنجانی، روضوی قمی و فیروزآبادی از آن شمار بودند.

نکته دوم

آیا نهضت ملی یک نهضت دینی بود؟

طی سالهای اخیر چنین وانمود شده که نهضت ملی از اساس، حرکت لائیک و غیردینی بود. در این باره ادعا شده که «کل نهضت ملی اساساً ماهیتی غیرمذهبی داشته است.»(۱) مبنای این تحلیل آن است که روحانیت در این شرایط هنوز در یک دوره تدافعی به سر می برد. نه فعال بود و نه ساکت؛ چنان که این وضعیت از مواضع امام در کشف الاسرار به دست می آید. در این مقطع، طبقه متوسط جامعه که ده درصد جمعیت فعال شانزده میلیونی ایران بودند، بیش از آن که از رهبران روحانی حرف شنوی داشته باشند از جریان روشنفکری پیروی می کردند، چون سابقه تربیت آنان به دوره رضاخان باز می گشت. در دوره رضاخان، دین گرایی سخت مورد حمله واقع شده بود. نفوذ حزب توده هم در این جمعیت ده درصدی، به همین بابت بود. با این همه،



---

۱- مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، (تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲)، ص ۵۰۱.

دین در بخش های بنیادی و زیرین جامعه استوار بوده و منتظر فرصت بود تا ظاهر شود. مسلماً حضور روحانیت در نهضت نفت به معنای «دینی» بودن آن نیست، زیرا در مشروطه هم روحانیت حضور داشت. اکنون واضح است که آن جنبش، بیش از آن که یک جنبش دینی باشد، یک جنبش عرفی بود. با این همه، اگر انگیزه حضور توده مردم را فتاوی علما و حضور روحانیون بدانیم، سهم روحانیت در این ماجرا بسیار قابل توجه بود. هیچ فرد غرضی نمی تواند این را انکار کند.

نکته سوم

چه، دولت مصدق ملی باشد و چه نباشد، نباید از این نکته غافل شد که در دوره مصدق، به رغم همه دشواری ها، بر نفوذ روحانیت در جامعه افزوده شد. دکتر مصدق، به هردلیل، نیاز به حضور روحانیون داشت و یا حداقل در اوائل چنین می اندیشید و این سبب اعتنای او به برخی از خواسته های روحانیون شد.

علاوه بر این، آیت الله کاشانی با نفوذی که به دست آورده بود، زمینه را برای نفوذ بیشتر روحانیت در جامعه فراهم کرد. در بسیاری از شهرها، روحانیون، توانستند با نفوذی که به لحاظ سیاسی به دست آوردند در برخی از امور شهر مداخله کنند. نمونه آن آیت الله چهارسوقی در اصفهان است. البته مقصود از نفوذ روحانیت، وجهی از نفوذ دین است؛ چیزی که به هر روی در این دوره تا حدودی تقویت شد، گرچه مشکلاتی هم باقی ماند.

عزت الله سحابی برای نشان دادن تدین دکتر مصدق به چندین مورد استناد می کند. از جمله به استشهاد دکتر مصدق به حرکت امام حسین(ع) در مجلس چهاردهم. اما درباره دوران نخست وزیری وی می نویسد:

(دکتر مصدق) در زمینه اجرای منویات مذهبی و تعمیق هویت دینی، اقداماتی انجام داد که می توان به نمونه هایی از آن اشاره کرد. در چهارده خرداد ۱۳۳۰ بخشنامه ای درباره رعایت مقررات مذهبی در ماه مبارک رمضان صادر کرد که در روزنامه اطلاعات همان روز چاپ شده است. همچنین در امر عزیمت حجاج به مکه معظمه دولت اقداماتی انجام داد که مورد تشکر عالمان دینی قرار گرفت. از جمله آیت آلله چهارسوقی اصفهانی طی نامه ای که برای جراید از جمله روزنامه اطلاعات فرستاد، از دولت به واسطه توجهی که به امر زائران مکه معظمه به عمل آورده، تشکر و سپاسگزاری کرد. همچنین از همین سال، یعنی سال ۱۳۳۰ روز وفات امام جعفر صادق (ع) تعطیل رسمی اعلام شد. علما بیانیه هایی صادر و

تشکر کردند و در جراید چاپ شده است. از جمله مرحوم آقا شیخ بهاءالدین صدوقی همدانی در این ارتباط تشکر کرد که در روزنامه اطلاعات ششم مرداد ۱۳۳۰ چاپ شده است. در ۲۳ مرداد، قانون منع پیاله فروشی را لازم الاجراء کرد. یعنی از این تاریخ دیگر امکان پیاله فروشی نبود. دکتر مصدق با استفاده از اختیارات خود، قانونی تصویب کرد به این شرح که «دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون به فاصله شش ماه ورود و تهیه و خرید و مصرف کلیه نوشابه های الکلی و همچنین تهیه و خرید لول تریاک و مشتقات آن و نیز کشت خشخاش را از سال ۱۳۳۳ به بعد در سراسر کشور ممنوع سازد، به استثنای مصارف طبی و صنعتی.»(۱)

ایشان طی صفحات بعد هم شواهد دیگری برای همراهی متقابل دکتر مصدق و عالمان دینی این دوره دارد و در نهایت می نویسد:

«دکتر مصدق» اوج حضور عالمان دینی در امور سیاسی و اجتماعی به شیوه غیرابزاری است.»(۲)

جمله اخیر او طعنه بر چیز دیگری است. اما به هر روی به غیر از نفوذ سنتی که روحانیت در توده ها داشت، در این دوره در سطح سیاسی هم مداخلاتی می کرد. تشکیل فراکسیون روحانیت در مجلس هفدهم یکی از مهم ترین شواهد این امر است.

می دانیم که قانون منع مسکرات از زمان طرح آن در زمان رزم آرا و حتی پیش از آن تا زمان مصدق فراز و نشیب هایی داشت. علما تلاش بسیار کردند و تشکل هایی برای تصویب آن به راه افتاد. اما می توان گفت در این دوره، به عنصر دین در جامعه، توجه ویژه صورت گرفته که با دوره پیش و بعد از آن قابل مقایسه نیست. این، نباید از نظر دور بماند. همان ماه رمضانی که آقای سحابی از آن سخن می گوید، همزمان، آیت الله کاشانی و آیت الله سیدمحمد بهبهانی هم اطلاعیه دادند.(۳)

نکته چهارم

درباره نقش روحانیت علاوه بر آثار گسترده ای که درباره شخص آیت الله کاشانی به چاپ رسیده، مطالب دیگری نیز منتشر شده است:

مقاله نقش روحانیت در صحنه سیاسی ایران ۱۹۵۴ - ۱۹۴۹ از شاهرخ

ص:۳۳

---

۱- مصدق؛ دولت ملی و کودتا؛ (تهران، طرح نو، ۱۳۸۰)، ص ۴۱۱.

۲- مصدق، همان، ص ۴۱۷.

۳- روزنامه اطلاعات، چهاردهم خرداد، ۱۳۳۰، ش ۷۵۳۵، ص.

اخوی که در کتاب مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی (تهران، ۱۳۷۲) صص ۱۴۶ - ۱۹۰ به چاپ رسیده و به غیر از تحلیل ها و موضع گیری نویسنده، گوشه هایی از مشارکت و مواضع علما را در نهضت ملی شدن نفت و نیز در برابر دکتر مصدق نشان داده است.

- گفتار دیگری از عزت الله سحابی در کتاب مصدق دولت ملی و کودتا، صص ۴۰۱ - ۴۱۷ تحت عنوان دین و عالمان دینی در اندیشه و کردار دکتر مصدق چاپ شده است.

متن دیگری از محمد بسته نگار در کتاب مصدق و حاکمیت ملت (تهران، قلم، ۱۳۸۲) صص ۹۳۵ - ۹۵۶ آمده و در آن اعلامیه ها و فتاوی و بیانیه های جمعی از علما و روحانیون و مجامع مذهبی در دفاع از ملی شدن صنعت نفت و دکتر مصدق درج شده است. از جمله، فتاوی علمای بزرگ اصفهان در این باره آمده است. وی برخی از این اعلامیه ها را از کتاب نقدی بر مصدق و نبرد قدرت (از ترکمان در نقد کاتوزیان) نقل کرده است.

یک خاندان برجسته علمی در اصفهان(۱)

یکی از برجسته ترین مفاخر علمی - دینی اصفهان در نیمه دوم قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری، مرحوم آیت الله العظمی میرزا سید محمدباقر چهارسوقی - اعلی الله مقامه - است که به مناسبت تألیف اثر سترگ و ارجمند «روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات» با عنوان صاحب روضات و خاندانش با لقب روضاتی و روضاتیان شهرت یافتند. این خاندان یکی از درازدامن ترین خاندان روحانی جهان تشیع است که از زمان جد اعلایشان مرحوم میرابوالقاسم کبیر تا روزگار ما، همواره چهره های برجسته ای از آنان، در کسوت روحانیت به هدایت مردم از یک سو و حفظ علم و دانش دین از سوی دیگر، اشتغال داشته اند.

نیای اعلای خاندان حاج میرابوالقاسم (جعفر) مشهور به میرکبیر (تولد روز یکشنبه اربعین سال ۱۰۹۰ - وفات ۲۳ ذی قعده ۱۱۵۸) فرزند سید حسین بن

ص:۳۴

---

۱- از میان خاندان علمی اصفهان که از دوره صفوی - قاجاری در این شهر باقی مانده، دست کم به دو خاندان می توان اشاره کرد. نخست خاندان نجفی ها و دوم خاندان روضاتی ها. طایفه سادات خاتون آبادی هم نه تنها در اصفهان که در برخی از شهرهای دیگر هم فعال بودند. جماعت امامی ها هم دسته دیگری هستند که به لحاظ شهرت در درجات بعدی قرار دارند.

سیدقاسم بن سیدمحب الله است. نسب آن در نهایت به سید عبدالله فرزند حضرت موسی بن جعفر (ع) می رسد.

حاج میرابوالقاسم از شاگردان علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) و آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۲) بوده و از وی آثار و کتاب هایی بر جای مانده که معروف ترین آنها کتاب «مناهج المعارف» در اصول عقاید است. رساله در حج، کتاب زکات و چندین رساله و کتاب دیگر در فهرست تألیفات ایشان یاد شده است.(۱) وی در بحبوحه فتنه افغان در ۱۱۳۴ - ۱۱۳۵ اصفهان را به مقصد خوانسار ترک کرد و در این شهر رحل اقامت افکند. اصالتاً گلپایگانی بودند، گرچه میرابوالقاسم در اصفهان متولد شده بود. میرابوالقاسم در قودجان(۲)، جایی که در آن می زیست، درگذشت و پس از آن قبرش مزار عمومی شد. فرزندان وی تا مدتی در خوانسار زندگی کردند و در دوره ای به خوانساری شهرت یافتند.

حاج سید حسین فرزند میرابوالقاسم، در شمار علما و فقها بود و روز یکشنبه هشتم رجب ۱۱۹۲ درگذشت. وی از مشایخ اجازه سید بحرالعلوم (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲) و میرزای قمی (۱۱۵۲ - ۱۲۳۱) علیهماالرحمه است.

میرسیدابوالقاسم (جعفر) فرزند حاج سیدحسین در ۱۱۶۳ به دنیا آمد و در رمضان ۱۲۴۰ درگذشت. (۳)

حاج میرزا زین العابدین مجتهد زاهد جلیل فرزند میر سیدابوالقاسم، هشتم ذی قعده ۱۱۹۰ به دنیا آمد و نهم جمادی الاخر ۱۲۷۵ درگذشت.

از وی نیز آثاری بر جای مانده که از آن جمله شرح زبده شیخ بهایی در اصول فقه است.(۴)

این خاندان تا زمان میرزا زین العابدین - پدر مرحوم آقا میرزا سید محمدباقر صاحب کتاب روضات الجنات است - از مهاجرین اصفهان به خوانسار بودند و مدتی در این دیار به سر بردند. سپس مرحوم میرزا زین العابدین، همراه فرزندانش - به غیر از میرزا محمدجواد خوانساری - به اصفهان بازگشت و در محله چهارسوی سکونت گزید. به همین مناسبت،



---

۱- درباره وی بنگرید: زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی. (اصفهان، ۱۳۳۲)، صص ۷۵ - ۷۸.

۲- قودجان، میانه راه خوانسار و گلپایگان بود و مرحوم میرابوالقاسم آنجا را برای زندگی انتخاب کرد تا به هر دو شهر نزدیک باشد.

۳- شرح حال وی را بنگرید: زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی، صص ۹۶ - ۹۸.

۴- درباره وی و فرزندانش بنگرید: مکارم الآثار، ج ۶، صص ۲۰۸۴ -۲۰۹۰؛ زندگانی آیت الله چهارسوقی، صص ۹۹ - ۱۰۰.

اعقاب ایشان به چهارسوقی شهرت یافتند و در چندین مسجد در همان حوالی که به نام افرادی از این خاندان است، به اقامه جماعت پرداخته به هدایت مردم مشغول شدند.

برجسته ترین فرزند حاج میرزا زین العابدین، مرحوم آیت الله میرزا سید محمدباقر چهارسوقی (۱۲۲۶ - ۱۳۱۳) صاحب روضات است که فقیهی برجسته بود. وی با تألیف کتاب روضات الجنات نام این خاندان را در تاریخ شیعه جاودانه کرد و پس از او اعقابش به روضاتی و روضاتیان شهرت یافتند. شرح حال مبسوط ایشان را مرحوم معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار(۱) و استاد حاج سید محمدعلی روضاتی در زندگانی آیت الله چهارسوقی (صص ۸۲ - ۹۶) آورده اند. افزون بر آن استاد جلال الدین همایی هم در شرح بقعه آقا میرزا محمدباقر چهارسوقی یعنی صاحب روضات، در تاریخ اصفهان به تفصیل درباره وی، سنگ قبر ایشان و دیگر مدفونین بقعه مذکور سخن گفته است.(۲)

مرحوم آخوند ملاعبدالکریم مجتهد جزی اصفهانی (متوفی ۱۳۳۹؛ دانشمندان اصفهان؛ از مصلح الدین مهدوی؛ ش ۷۲۰) که حدود نیم قرن عصر وی را دریافته، در تذکره القبور، ص ۶۰ (چاپ اول) درباره ایشان می گوید: «و این بزرگوار از رؤساء علمای اصفهان، بلکه سیدالعلماء مطلق و در احترام مقدم بر کل...»

فرزند دیگر حاج میرزا زین العابدین، مرحوم آقا میرزا محمدهاشم (۱۲۳۵ - ۱۳۱۸) است که از علمای برجسته و مرجع تقلید بوده و آثار فقهی و اصولی مهمی چون اصول آل الرسول، مبانی الاصول، احکام الایمان و چندین رساله فقهی و اصولی دیگر دارد.(۳)

صاحب روضات که خاندان روضاتی به نام ایشان و به دلیل شهرت کتاب روضات الجنات بدان شهرت دارند، دارای چندین فرزند عالم و روحانی بود، که عبارتند از:

۱- آقا میرزا محمدمهدی (متولد ۱۲۵۱ - ۱۳۲۴)

۲- آقا میرزا محمد مسیح (۲۷ شوال ۱۲۵۵ - شب عرفه نهم ذی حجه



---

۱- مکارم الآثار، ج ۳، صص ۷۹۸ - ۸۲۰.
۲- تاریخ اصفهان؛ فصل تکایا و مقابر؛ (تهران، نشر می، ۱۳۸۱) صص ۳۵ - ۳۶۵.
۳- شرح حال ایشان را بنگرید در: زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی، صص ۷۹ - ۸۱.

(۱)(۱۳۲۵

۳- آقا میرزا احمد (۱۲۶۳ -۱۳۴۱). ایشان آثاری چون حاشیه بر شرایع الاسلام و حاشیه ای بر شرح لمعه دارند.(۲) دو فرزند ایشان آقا میرزا محمدحسن (۱۲۹۸ - ۱۳۸۰) و حاج میرزا محمدحسین ملاذ روضاتی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۲) در زمره علما بوده اند.

۴- آقا میرزا عطاءالله (۱۲۶۶ -۱۳۳۵)(۳)

۵- آقا میرزا هدایت الله (۱۲۷۱ - ۱۳۴۵)(۴)

۶- آقا میرزا محمدحسین (۱۲۷۵ - ۱۳۵۲)(۵)

۷- آقا میرزا مجتبی (متولد ۲۳ شعبان ۱۳۰۲)(۶)

مرحوم آیت الله میرزا مسیح چهارسوقی (۱۲۵۵ -۱۳۲۵) دومین فرزند صاحب روضات است که خود از علمای بزرگ شهر اصفهان به شمار می آمد.(۷) فرزند وی آیت الله حاج میرزا سیدحسن چهارسوقی از عالمان به نام اصفهان است که حدود نیم قرن به عنوان روحانی برجسته این شهر به رتق و فتق امور مسلمانان اشتغال داشت.

فرزند دیگر آقا میرزا مسیح، میرزا جلال الدین چهارسوقی (۱۲۸۳ - ۱۳۶۰) از علمای اصفهان(۸) و صاحب هفت فرزند بود که یکی از آنان مرحوم میرزا سیدمحمد هاشم چهارسوقی (متولد ۱۵ محرم الحرام سال ۱۳۱۹ق) پدر آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی - دامت برکاته - است. مرحوم میرزا سید محمدهاشم (داماد عم گرامیش، آیت الله آقا میرزا حسن چهارسوقی) در جوانی و چهار سال پیش از درگذشت پدرش، به تاریخ ۲۷ جمادی الاولی سال ۱۳۵۶ ق. در شط کوفه غرق شد. شرح حال مفصل وی را فرزندش، در زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی (صص ۱۰۵ - ۱۱۱) نوشته است. آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی، تنها فرزند آن بزرگوار، در کنف حمایت جد



---

۱- درباره وی بنگرید: مکارم الاثار، ج ۵، صص ۱۷۰۴ - ۱۷۰۶.

۲- شرح حال وی را بنگرید در: مکارم الآثار، ج ۵، صص ۱۸۱۹ - ۱۸۲۱.

۳- وی نیز از علمای اصفهان بوده و شرح حال وی و فرزندانش که در سلک روحانیت بودند، در مکارم الآثار، ج ۶، صص ۱۹۷۷ - ۱۹۸۰ آمده است.

۴- وی نیز از علمای اصفهان بوده و شرح حال وی و فرزندانش که در سلک روحانیت بودند، در مکارم الآثار، ج ۶، صص ۱۹۷۷ - ۱۹۸۰ آمده است.

۵- درباره وی بنگرید: مکارم الآثار، ج ۶، صص ۲۰۹۰ - ۲۰۹۱.

۶- درباره ایشان بنگرید: زندگانی آیت الله چهارسوقی، صص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۷- بنگرید: مکارم الآثار، ج ۵، صص ۱۴۹۶ - ۱۴۹۸.

۸- درباره وی بنگرید: مکارم الآثار، ج ۷، صص ۲۴۹۳ - ۲۵۱۱. در این کتاب اطلاعات جامعی درباره فرزندان آقا میرزا جلال الـدین همراه با تصاویر و خطوط منحصـر به فرد از بسـیاری از آنان به کوشـش اسـتاد ارجمند حاج سـید محمدعلی روضاتی - دامت برکاته - درج شده است.

مـادری خویش مرحوم آیت الله حـاج میرزا سـیدحسن چهـارسوقی پرورش یـافت. مـادر ایشان نیز، تنها فرزنـد مرحوم آقا میرزا سیدحسن چهارسوقی بود.

شرح حال آیت الله حاج سید میرزا حسن چهارسوقی

نـام اصـلی وی میرزا ابوالحسن علی است که به میرزا سـیدحسن چهـارسوقی شـهرت یافته است. نسب شـریفش به اجمال چنین است:

میرزا سـید حسن بن میرزا مسـیح، بن میر محمدباقر بن میرزا زین العابدین بن میر سـید ابوالقاسم بن سید حسین بن میرابوالقاسم کبیر.

آیت الله چهارسوقی از شاگردان مرحوم آیت الله درچه ای بوده و یک دوره تقریرات درس اصول ایشان را تدوین کرده است. به علاوه کتابی هم با عنوان جامع الدور نگاشته که در آن، از هر علم و فنی، مطالبی درج شده است.

آیت الله چهارسوقی پس از درگـذشت پـدرش، ابتـدا در چهارسو و سـپس در اصـفهان ملجأ خاص و عام شد و مدت نیم قرن، افزون بر اقـامه جمـاعت، به رسـیدگی امور مردم و حـل و فصـل موضوعـات مراجعین پرداخت. این موقعیت که بر اسـاس یک سنت تاریخی به ادوار گذشـته باز می گردد، چنان بود که روحانی مجتهد شـهر، افزون بر آن به اداره امور شرعیه می پرداخت و کـار احکـام و اسـناد شـرعی و فصل دعاوی و غیره را انجام می داد، حدفاصـلی نیز میان حکومت و مردم بود، بسـته به نوع و انـدازه مناسـبات علمـا بـا حکومت، نقش آنـان شـکل می گرفت. بسـیاری از نیازمنـدان برای رفع نیازشـان به علمـا مراجعه می کردنـد؛ بیکـاران برای یـافتن کـار، مسـکینان برای به دست آوردن نان و کسانی برای حل و فصل کارهای اداری خود به خانه ایشان مراجعه می کردنـد. بخشـی از این مطالب در اسـنادی که در پی خواهـد آمد، مرور شده است. اداره این امور و پاسخ به نامه ها و درخواسـتها، یک دستگاه مفصل اداری می طلبید. با این حال مرحوم چهارسوقی تمامی این کارها را انجام داده و در این باره، برخی از روحانیون شهر نیز با وی همکاری داشتند.

آیت الله چهارسوقی بنیانگذار و رئیس هیئت علمیه اصـفهان بود. جامع ترین شرح زندگی آیت الله میرزا سیدحسن چهارسوقی که روشنگر نقش وی و هیئت علمیه اصفهان در مسائل سیاسی دو دهه بیست و سی نیز است، در کتاب زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی (اصفهان، ش، ۱۳۳۲ش، ۲۴۴ص) اثر

حضرت آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی آمده است. این کتاب علاوه بر آن، شرح حال شمار زیادی از عالمان به نام معاصر وی را در ایران و عتبات در خود جای داده است.

آیت الله چهارسوقی در نیمه شب پنج شنبه سیزدهم جمادی الاولی ۱۳۷۷ مطابق با ۱۴ آذر ۱۳۳۶ درگذشت. در یادنامه ای که برای آن مرحوم انتشار یافت، آمده که پس از تشییع ایشان در اصفهان، جنازه به قم انتقال یافت و حضرت آیت الله العظمی بروجردی بر ایشان نماز گزارده، سپس جنازه به عتبات انتقال یافت و در کنار عم بزرگوارش مرحوم آیت الله میرزا هاشم چهارسوقی به خاک سپرده شد.

شماری از شعرای اصفهان از جمله میرزا جلال الدین همایی، میرزا حبیب الله نیر، معلم حبیب آبادی، فضل الله اعتمادی، سیدفخرالدین روضاتی و ... به مناسبت فوت وی اشعاری سرودند که برخی از آنها در همان یادنامه به چاپ رسیده است.

مروری بر فعالیت های دومین هیئت علمیه اصفهان

در جریان جنبش مشروطه خواهی که از گوشه ای «انجمن» و «هیئت» پدید می آمد، روحانیون برخی از شهرها نیز به تشکیل انجمن مقدس ملی یا هیئت علمیه دست زدند. در اصفهان حاج آقا نورالله اصفهانی (م ۱۳۰۶) - برادر آقای نجفی و هر دو از رهبران مشروطه اصفهان - هیئت علمیه تأسیس کرده و خود، ریاست آن را برعهده گرفت. (۱)

پس از حاج آقا نورالله و در دوره رضاخان این هیئت ها از میان رفت. با سقوط پهلوی اول، بار دیگر هیئت علمیه اصفهان با تلاش آیت الله سید حسن چهارسوقی (۱۲۵۶ -۱۴ آذر ۱۳۳۶ ش) و جمعی دیگر از علمای اصفهان شکل گرفت.

آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی که خود در جوانی در جلسات هیئت علمیه اصفهان شرکت داشته و تا مدتها دفتر و مهر آن در اختیار ایشان بوده، گزارشی از تأسیس هیئت علمیه اصفهان، در ۱۳۲۰ ش نوشته اند.



---

۱- درباره تأسیس هیئت علمیه اصفهان توسط حاج آقا نورالله بنگرید: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، مصلح الدین مهدوی، ج ۲، ص ۱۴۴.

بر اساس نوشته وی اعضای اصلی این هیئت بیش از پنجاه نفر می باشند که برخی از آنان عبارتند از:

حاج میرزا حسن چهارسوقی؛

حاج سید عبدالله ثقه الاسلام مدرس صادقی؛

حاج شیخ مهدی نجفی؛

حاج میرزا محمدحسین ملاذ روضاتی؛

حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی؛

حاج سید شمس الدین خادمی؛

حاج سیدعبدالحسین طیب؛

حاج آقا مصطفی سیدالعراقین؛

حاج میرزاعلی اصفهانی واعظ؛

حاج شیخ مرتضی اردکانی؛

حاج شیخ محمدرضا صالحی؛

حاج علم الهدی شیرازی.

آیت الله روضاتی در ۱۳۳۲ش، هنگامی که هیئت درگیر تحولات ملی شدن صنعت نفت بود، می نویسد: این هیئت از بدو تأسیس تا حال، با وجود ضدیت های مخالفین آن خدمات شایانی به اهالی اصفهان نموده که از هر حیث موجب افتخار و قدردانی است.(۱)

پس از شهریور بیست، دولت جدید می کوشید تا سیاست های گذشته را تا اندازه ای جبران کند، بر این اساس نه تنها از فعالیت های مذهبی و تشکیل این قبیل هیئت های علمیه ممانعت نکرد، بلکه گاه برای مقابله با کمونیست ها از آنها حمایت نیز می کرد.(۲)

کارهای هیئت را به چند دسته می توان تقسیم کرد:

فعالیت در ملی شدن صنعت نفت:

هیئت علمیه اصفهان با مسؤولیت و محوریت آیت الله چهارسوقی نقش فعالی در هدایت جریان های مذهبی - سیاسی اصفهان و به خصوص ملی شدن صنعت نفت داشت. دلیل عمده ورود این عده در سیاست، حضور آیت الله



---

۱- زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی، صص ۲۹ -۳۱.

۲- از آن جمله است فعالیت حسام الدین دولت آبادی که به اظهار آیت الله روضاتی، خود شخصاً از تهران به اصفهان آمده علما را جمع آوری کرده و آنان را برای ایجاد یک تشکل مذهبی - سیاسی تحریص می کرد. (از اظهارات شفاهی حضرت استاد.)

کاشانی بود. این هیئت، تمام مدتی که مسائل مهم سیاسی در جریان بود، نقش حامی دولت مصدق و آیت الله کاشانی را برعهده گرفت.

صدور فتوایی مبنی بر لزوم ملی شدن صنعت نفت از سوی علمای اصفهان

یکی از مهم ترین قدم هایی که برداشته شد، صدور فتاوی ملی شدن نفت بود. این کاری بود که آیت الله بروجردی انجام نداد، اما هیئت علمیه اصفهان که هیئتی سیاسی بود، در این کار مداخله کرده و منتظر دستور و موضع گیری آیت الله بروجردی نماند. همان گونه که اشاره شد، هیئت علمیه اصفهان در این زمینه از مواضع آیت الله کاشانی پیروی می کرد. فتوایی هم که علمای اصفهان دادند، پس از درخواست آقای کاشانی از آنان بود.

ابتدا در یک پرسش چند سطری از آنها خواسته شده بود تا نظر خود را درباره ملی شدن صنعت نفت بگویند.

متن فتوای ملی شدن نفت از آیت الله چهارسوقی

قال الله الحکیم فی کتابه الکریم، اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم:

و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تکونوا شهداء علی الناس فاقیموالصلاه و اتوالزکاه واعتصموا بالله هو موالکم فنعم المولی و نعم النصیر.(۱)

حرمت تسلیط اجانب و کفار بر مسلمین و اموال و نفوس و اعراض و نوامیس آنها، از بدیهیات و مسلمات اولیه و جای هیچ شبهه و تردید نیست: و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً.

به حکم عقل قاطع و شرع مطاع، بر هر ذی حقی واجب و لازم و متحتم است در حدود قدرت و توانایی حفظ حق مشروع خود را بنماید و از تعرض و مزاحمت غیر به تمام قوا دفاع و جلوگیری نماید و اگر عدوانا احدی دست اندازی و تصرف غاصبانه نسبت به حق مشروع دیگری نموده باشد، بر صاحب حق لازم است به وسایل مقتضیه احقاق حق مغضوبه خود را نموده از ید غاصب انتزاع کند، ضرر کشیدن مثل ضرر زدن به غیر حرام است.

در این موضوع پیروی از حکم مطاع و فرمایش متبع حضرت آیت الله کاشانی دامت برکاته لازم است. با فرط استحقاقی که خود ملت ایران در این موقع که این طور گرفتاری فقر و فاقه و پریشانی هستند و دارند هیچ



---

۱- حج: ۷۸.

منصفی نمی گوید که مایه حیات و زندگانی آنها را دیگری ببرد. چراغی که به خانه رواست به بیگانه حرام است و فرقی نیست در این جهت بین دولت و ملت همه در نفع و ضرر شرکت دارند. بلکه دولت بیشتر لازم است جدیت در قطع ید اجانب و بیگانگان از حقوق مسلمه و مشروعه ملت خود نموده، اموال و حقوق مغضوبه مسلمین را از ایادی غاصبین انتزاع و به ذوی الحقوق تسلیم نماید. والسلام علی من اتبع الهدی.

حرره الاحقر میرزا سیدحسن چهارسوقی.

مهر: الواثقی بالله الغنی محمدحسن بن مسیح الموسوی.(۱)

پاسخ های دیگر از این حضرات است: آیات الله: خادمی، حاج شیخ مهدی نجفی، حاج شیخ مرتضی مدرس اردکانی، حاج سیدمصطفی سیدالعراقین.(۲)

اطلاعیه هیئت علمیه اصفهان در لزوم مجازات عاملین کشتار سی تیر

مشارکت در صدور اعلامیه و بیانیه در حمایت از دولت دکتر مصدق و آیت الله کاشانی ادامه یافت تا آن که ماجرای سی ام تیر ۱۳۳۱ رخ داد. در اصفهان نیز تظاهرات برگزار شد و افرادی نیز آسیب دیدند. در این باره علاوه بر جلسه مفصلی که به عنوان مجلس ختم در مدرسه صدر و مدرسه سلطانی (چهار باغ) «به پیروی از منویات حضرت آیت الله العظمی آقای کاشانی» برگزار شد، هیئت علمیه اصفهان این اطلاعیه را صادر کرد:

به عموم ستمدیدگان اهالی اصفهان اعلان می شود:

کسانی که در حادثه هائله این چند روزه در اثر تجاوزات غیرمشروعه مأمورین انتظامی مقتول و مفقود و مجروح شده اند، به فوریت به اسم و رسم و مشخصات و هویت و شناسنامه آنها را به دفتر روزنامه طوفان در خیابان شیخ بهایی صورت بدهید تا از طرف هیئت علمیه تعقیب شود و مرتکبین به مجازات برسند.

میرزا حسن چهارسوقی

حسین الموسوی خادمی

ارتباط با سران نهضت

آیت الله چهارسوقی بنا به نقشی که در هدایت مذهبی – سیاسی اصفهان برعهده داشت، با سران نهضت ارتباط مستمری داشته و مرتب میان آنان تلگرافات رد و بدل می شد. بخشی از این ارتباط با آیت الله کاشانی و بخشی

۱- روزنامه شاهکار نو، مورخه ۳/۱۱/۱۳۲۹، به نقل از زندگانی آیت الله چهارسوقی، صص ۳۱ - ۳۲.

۲- روزنامه شاهد، ۱۰/۱۱/۱۳۲۹.

دیگر با دکتر مصدق بود، تعداد بسیاری از نامه ها و تلگرافات رد و بدل شده به چاپ رسیده است.

به علاوه، بسیاری از پیام هایی که آیت الله کاشانی یا دکتر مصدق برای مردم اصفهان داشتند، بنا به رسم پیشین، توسط آیت الله چهارسوقی ابلاغ می شد.

در این بخش فهرستی از نامه ها و تلگرافات آمده است.

مکاتبات با آیت الله کاشانی

استاد روضاتی (در همان روز) نوشته اند:

آیت الله کاشانی: حضرت آیت الله حاج سیدابوالقاسم - دامت برکاته وجوده الشریف - که در اثر اقدامات مجدانه خود عالم تشیع بلکه اسلام و ممالک اسلامی را سربلند و مفتخر فرموده، مرتباً هر هفته دو سه بار با آقای آیت الله چهارسوقی مکاتبه می فرمایند و کلیه آن تعلیقات مشحون از تقدیر و تشکر نسبت به خدمات و اقدامات آیت الله چهارسوقی است.

در یکی از این نامه ها نوشته اند:

بسم الله الرحمن الرحیم: ان شاءالله تعالی وجود مسعود عالی قرین سلامت است. تلواً از احساسات پاک و خداپسندانه حضرت عالی خیلی متشکرم. یالیت که همه اهل علم تأسی به حضرتعالی می نمودند و خود را از وظیفه الهیه و جامعه ملت دور نمی نمودند. متحیرم که چرا در مقابل کفار، روحانیین سکوت اختیار نموده اند.(۱)

فهرست برخی نامه های متبادله

۱- نامه آیت الله کاشانی به آیت الله چهارسوقی درباره ملی شدن نفت مورخه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۷۰/۲۹ دی ماه ۱۳۲۹. مجموعه ای از مکتوبات و ... آیت الله کاشانی: ۵/۱۱۶ - ۱۱۷، متن تصویری آن در خاندان روضاتیان، ص ۲۹۴.

۲- نامه آیت الله کاشانی به آیت الله چهارسوقی در تشکر از ایشان به خاطر حمایت از فعالیت های شیخ عباسعلی اسلامی. مجموعه ای از مکتوبات و ... آیت الله کاشانی: ۵/۱۳۳، خاندان روضاتیان، ص ۲۹۲.

۳- پاسخ آیت الله کاشانی به نامه آقای چهارسوقی. مجموعه ای از...۵/۱۳۴.

۴- درخواست آیت الله کاشانی برای استقبال از سیدمهدی امامی که به اصفهان می روند. مجموعه ای از ... ۵/۱۴۰.



---

۱- زندگانی آیت الله چهارسوقی، صص ۳۵ - ۳۶.

۵- پاسخ آیت الله کاشانی به درخواست آیت الله چهارسوقی و ابراز این که برای انجام اقدامات به وزارت کشور فرستاده شده است، (اسفندماه ۱۳۳۰). مجموعه ای از مکتوبات و ... آیت الله کاشانی: ۲/۱۵۴ - ۱۵۳.

۶- نامه آیت الله کاشانی به مردم اصفهان درباره انتخابات مجلس هفدهم، (اسفند ۱۳۳۰). مجموعه ای از ...:۵/۱۶۶ - ۱۶۷، خاندان روضاتیان، ص ۲۹۶.

۷- تلگراف تشکر آیت الله کاشانی از آیت الله چهارسوقی. مجموعه ای از ...:۵/۱۸۰ -۱۸۱.

۸- نامه آیت الله کاشانی به حجت الاسلام حاج میرزا سیدحسن چهارسوقی (۱۱/۳/۳۱). متن این نامه چنین است:

پس از سلام و استعلام از سلامت مزاج شریف زحمت می دهد، از اصفهان اخیراً شکایاتی می رسد که عده ای از کارگران و اوباش محل مزاحم نوامیس مردم شده و هر روز عده ای از دختران دچار شهوترانی و عیاشی اشخاص تبهکار، کارگران و صاحبان کارخانه قرار می گیرند.

شرحی به جناب آقای استاندار نوشتم و اقتضا دارد که حضرتعالی و سایر آقایان علمای اعلام در این مورد توجه مخصوص مبذول فرمایند و به وسایل مقتضی از این گونه حوادث جلوگیری و آسایش مردم تأمین گردد و بدیهی است که باید مأمورین محل را هم متوجه ساخته و از آن ها جداً خواسته شود که کمال مراقبت و جدیت را معمول دارند. پیوسته مترصد بشارت سلامت و ملتمس دعا هستم.

مجموعه ای از ...: ۵/۱۸۴، خاندان روضاتیان، ص ۲۹۵.

۹- تلگراف آیت الله کاشانی به آیت الله چهارسوقی به مناسبت پیروزی مردم در سی تیر. مجموعه ای از...: ۵/۱۹۰.

۱۰- نامه آیت الله چهارسوقی و پاسخ آقای کاشانی درباره سرهنگ خلیل پور. مجموعه ای از...: ۵/۱۹۲.

۱۱- نـامه تشـکر آیت الله کاشانی از آیت الله چهارسوقی (۱۰/۷/۱۳۳۱). مجمـوعه ای از ...: ۵/۲۰۶ (گویا در پاسـخ نامه ای از آقای چهارسوقی برای بازگشت آیت الله کاشانی از سفر حج).

۱۲- نـامه آیـت الله کاشـانی بـه آیت الله چهـارسوقی برای لزوم تشـکیل انجمنی برای کمـک به مسـتمندان. مجمـوعه ای از...: ۵/۱۹۲.

۱۳- نـامه آیـت الله کاشـانی بـه آیت الله چهـارسوقی برای لزوم تشـکیل انجمنی برای کمـک به مسـتمندان. مجمـوعه ای از...: ۵/۲۲۹.

۱۴- نامه آیت الله زاده کاشانی به آیت الله چهارسوقی درباره سروان جواد صادقی. مجموعه ای از...: ۵/۲۴۸ -۲۴۹.

۱۵- تلگراف آیت الله کاشانی به آیت الله چهارسوقی دایر بر این که آقای شهشـهانی می آیند و مطالب خود را خواهند گفت. مجموعه ای از...: ۵/۲۵۲.

۱۶- نامه تشکر دکتر مصدق به آیت الله چهارسوقی. نامه های دکتر مصدق، ص ۱۷۶.

۱۷- نامه دکتر مصدق به آیت الله چهارسوقی درباره مسئله حج. ۱۰/۵/۳۰.

متن نامه چنین است:

به عرض می رساند:

مرقومه محترم عز وصول بخشید و اظهار لطف عالی موجب نهایت امتنان و تشکر گردیـد. امیـد است همواره برکات انفاس و افاضات عالیه روحانیت ممدّ اصـلاحات و ترقیات کامل ملك و ملت باشد. در باب وجوهی که از حجاج بیت الله اخذ می شود وزارت امور خـارجه مشـغول مطـالعه بوده و به نحو مقتضـی ترتیب این کـار داده خواهـد شـد و عجالتـاً هـم که به واسـطه بروز امراض وبا و طاعون عزیمت حجاج ممنوع گردیده است.

نامه های دکتر مصدق، ص ۱۸۳، خاندان روضاتیان، ص ۲۸۶.

۱۸- نامه دکتر مصدق به علمای اصفهان توسط آیت الله چهارسوقی. نامه های دکتر مصدق، ص ۱۸۶.

۱۹- جواب دکتر مصدق به تلگراف حجج اسلام توسط آیت الله چهارسوقی. نامه های دکتر مصدق، ص ۱۸۷.

۲۰- نامه دکتر مصدق در پاسخ نامه آیت الله چهارسوقی. نامه های دکتر مصدق، ص ۱۸۹.

۲۱- رونوشت نامه دکتر مصدق به وزارت جنگ جهت آیت الله چهارسوقی. خاندان روضاتیان، ص ۲۸۸.

۲۲- پاسخ دکتر مصدق به نامه آیت الله چهارسوقی. نامه های دکتر مصدق، ص ۱۹۵، خاندان روضاتیان، ص ۲۸۸.

۲۳- تلگراف دکتر مصدق به آیت الله چهارسوقی. نامه های دکتر مصدق، ص ۱۹۹.

۲۴- تلگراف دکتر مصدق به آیت الله چهارسوقی. نامه های دکتر مصدق، ص ۲۱۲.

ص:۴۵

۲۵- تلگراف دکتر مصدق به آیت الله چهارسوقی. نامه های دکتر مصدق، ص ۲۱۴.

۲۶- جواب دکتر مصدق به مکتوب آیت الله چهارسوقی درباره حج. (۲۱/۵/۱۳۳۱).

متن نامه چنین است:

توسط حضرت آیت الله آقای چهارسوقی حضرات آقایان حجج اسلام دامت برکاتهم.

به زیارت تلگراف آقایان برخوردار شدم و امیدوارم خداوند توفیق انجام خدمتی را که روحانیون محترم و طبقات دیگر کشور به اینجانب محول فرموده اند، عنایت فرماید و با ضعف مزاج و بنیه که دارم بتوانم این خدمت خطیر را به پایان برسانم.

خاندان روضاتیان، ص ۲۷۹.

۲۷- نامه دکتر مصدق به مردم اصفهان، توسط آیت الله چهارسوقی.

متن نامه چنین است:

به وسیله حضرت آیت الله آقای چهارسوقی، خدمت حضرات آیات الله عظام ادامه الله بقائهم، بیانیه حضرات آقایان عظام که به تقویت و تأیید از دولت صادر فرموده اند، زیارت و موجب کمال تشکر و امتنان گردید. از خاندان متعال برای همگی نسبت به وطن عزیز توفیق خدمت می طلبم. و تمنا دارم آقایان متحصنین را از تلگرافخانه ضمن اظهار تشکر و سپاسگزاری از احساساتی که ابراز فرموده اند روانه فرمایید. نظر به این که امروز مجلس شورای ملی برای اخذ رأی اکثریت نداشت، اینجانب فقط عنایت نمودم که نظریات دولت را به عرض برسانم و درخواست کنم، چنانچه نمایندگان غایب از جلسه مخالف با نظریه دولت موافق می باشند تا روز شنبه ۱۹ شهریور ماه درخواست تشکیل جلسه فوق العاده نموده و حاضر شوند و رأی خود را بدهند. با تقدیم احترام دکتر محمد مصدق.

خاندان روضاتیان، ص ۲۸۳.

۲۸- ارسال نامه آیت الله چهارسوقی توسط دکتر مصدق به وزارت جنگ و دستور اقدام روی آن. خاندان روضاتیان، ص ۲۸۴.

۲۹- نامه دکتر عباسی نفیسی معاون دکتر مصدق در تشکر از نامه علمای اصفهان. خاندان روضاتیان، ص ۲۸۵.

سایر فعالیت های هیئت علمیه

دفاع از حجاب

یکی از نخستین تلاش های هیئت علمیه اصـفهان، تلاش برای حفظ حجاب بود که اسناد موجود آن مربوط به ۱۳۲۶ش. است. بر اساس این اسـناد، گفتگوهای هیئت علمیه با اسـتانداری اصـفهان، سبب شده تا اطلاعیه ای منتشر شده و از ورود زن های بی حجـاب به مساجـد و امـاکن متبرکه جلوگیری شود. این اطلاـعیه به شـیراز رسـیده و در شاهچراغ نصب شـده و اسـتانداری آن ناحیه دستور جمع آوری آن را داده است.(۱) این دستورالعمل در پی درخواست کتبی هیئت علمیه اصفهان (نامه شماره ۴۳) و با امضای آیت الله چهارسوقی بوده است.

مبارزه با مسکرات

در نهضت عمومی ضد مسـکرات که خود یک حرکت گسترده در بسـیاری از شهرها بود، هیئت علمیه اصفهان نیز نقش عمده ای داشـته و اسناد فراوانی از آن بر جای مانده است. در این زمینه، علمای ایران از هر نقطه، به خصوص از کرمانشاهان، فعالیت چشمگیری داشتند و این خود موضوع یک تحقیق مستقل و مفصل است.

هیئت علمیه اصفهان در تاریخ ۹/۹/۱۳۲۹ نامه ای به شرح ذیل به رزم آرا نوشت:

خدمت ذی شوکت جناب اشرف آقای رزم آرا

نخست وزیر کشور شاهنشاهی اسلامی ایران دامت شوکته

پس از اظهـار مراسـم تشـکرات صادقـانه از بـذل مسـاعی جمیله در تشـیید قواعـد دین مقـدس اسـلام و جلـوگیری از منـاهی و منکرات شـرعیه از عالم اسلامیت [از] حضرت عالی استدعا می شود محض خشنودی خاطر صاحب شریعت مطهره، امر و مقرر فرمایید مطلقاً در سرتاسـر کشور اسـلامی فروش و خرید مشروبات الکلی و فقاع و آب جو که در تمام ادیان و شرایع و مذاهب و ملل حرام و مایه صدها هزار مضار و مفاسد روحی و جسـمی و اخلاقی و مخالف با نص صـریح اصل اول و دوم متمم قانون اساسـی است، بالمره موقوف و متروک باشد تا صـفحه تاریخ نخست وزیری حضـرت اشرف به این امر مهم رنگین و مزین. در مراتب امیدواری عموم مسلمین و به خصوص روحانیین و هیئت علمیه محض



---

۱- اسنادی از انجمن ها و مجامع مذهبی، صص ۳۶۵ - ۳۶۶.

مساعدت حضرتعالی که اساس دین مقدس اسلام امر داده بود، بدیهی است عرض حالی از طرف داعیان را که فقط محض دولت خواهی و رعایت مصالح شرعیه است، اجابت خواهید فرمود.

الامر الاشراف مطاع

از طرف هیئت علمیه

میرزا سیدحسن چهارسوقی

عبدالله الحسینی مدرس صادقی

مهر هیئت علمیه اصفهان

نامه نگاری هیئت ادامه یافت و هم از نخست وزیر و هم از شاه پیگیر این ماجرا شده اند که اسناد آن در صفحات بعدی همان منبع آمده است.

ماجرای منع از فروش مسکرات، حتی اگر به صورت قانون درآمد، هرگز اجرا نشد و لذا در سندی در همین منبع به سال ۱۴/۱۰/۱۳۳۴ آمده و در آن هیئت علمیه اصفهان طی نامه ای که به شاه نوشته، خواسته تا فرمان ملوکانه ای در اجرای قانون منع مسکرات صادر کند.(۱) نامه هایی هم به رئیس مجلس سنا یعنی تقی زاده نوشتند.(۲) سال ۱۳۳۶ هیئت علمیه بار دیگر نامه ای در این باره به اقبال، نخست وزیر، نوشت. (۳) این ماجرا همچنان ادامه داشت.

مبارزه با زورگویی های دولت

تلاش برای مبارزه با باج خواهی های دولت از مردم نیز در زمره کارهایی بود که هیئت انجام داده و در این زمینه اسنادی بر جای مانده است. در این باره، حج هم نمونه دیگری بود.

مورد خاص دیگر موضوع موقوفات است که به طور معمول مشکلات عدیده ای داشت و هیئت درباره برخی از موارد اقدام کرده است. (۴)

مبارزه با تبلیغات بهائیان

داستان مبارزه با تبلیغات بهائیان یکی از فعالیت های جاری این هیئت بود. این کاری بود که در آن زمان، نوع علمای بلاد با آن درگیر بودند. چنان که در قم، آیت الله بروجردی هم در این زمینه فعالیت می کرد. اسنادی از این موارد که مربوط به آیت الله چهارسوقی بوده، در کتاب خاندان روضاتیان آمده است.

۱- اسنادی از انجمن ها، ص ۳۸۰.

۲- اسنادی از انجمن ها، ص ۳۸۲.

۳- اسنادی از انجمن ها، ص ۳۸۳.

۴- اسنادی از انجمن ها، صص ۳۷۳ - ۳۷۹.

**پرسش و پاسخ**

جناب حسینیان ظاهراً در مورد سخنان جناب جعفریان مطالبی دارید. لطفاً بفرمایید.

در ادامه صحبت های استاد رسول جعفریان، چند نکته را باید عرض کنم. فرمودند که دوره بعد از رضاشاه دوره دینی نبود و این نسل در دامن رضاشاه پرورش یافته بودند. واقعاً چنین نبود. شواهد و قرائن خلاف این را نشان می دهد. رضاشاه از ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ تلاش کرد تا اسلام زدایی کند، ولی نفوذ اسلام در بین مردم ایران چنان عمیق بود که هرگز رضاشاه نتوانست مذهب را در جامعه از بین ببرد و ریشه کن کند که دیگر در این نسل همه غیرمذهبی و روشن فکر یا ملی باشند. اسناد واقعه کشف حجاب هم کاملاً گویای این مسئله است. گزارشات شهربانی های سرتاسر کشور را مطالعه کنید، همه اش صحبت از چادری شدن زن ها و پرشکوه شدن مجالس حسینیه ها، تکایا، مساجد و گسترش نمازهای جماعت است. به عنوان نمونه، هنگامی که آیت الله حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۲۲ش، به ایران بازگشتند، بیانیه ای صادر کردند و از دولت چهار موضوع را بازخواست کردند که یکی از آنها موضوع حجاب است.

آیت الله قمی آن قدر مورد استقبال مردم و بازار قرار گرفتند که دولت مجبور شد، بیانیه ای صادر کرده و به درخواست های ایشان پاسخ مثبت دهد. ایشان در مسجد شاه (مسجد امام خمینی) نماز جماعت برقرار می کردند.

دوره بعد از آیت الله بروجردی هم نقطه عطفی در مذهبی شدن مردم است، به ویژه پس از انقلاب اسلامی. ما هم نسل پرورش یافته دوره محمدرضا شاه هستیم. آن طور نبود که دین را به کلی فراموش کرده باشیم. خصوصاً وقتی که

تحولی ایجاد می شود، تحول فرهنگی با خود می آورد. چند وقت پیش روزنامه های اطلاعات را ورق می زدم و نگاه می کردم. عکس هایی از دانشگاه ها بود. نیمه اول سال ۱۳۵۷ شمسی، نزدیک پیروزی انقلاب، از دانشگاه علوم اجتماعی عکسی گرفته بودند که حتی یک دختر محجبه در این عکس دیده نمی شد. وقتی نوار نهضت اسلامی شروع به آمدن کرد همین ها به فوج فوج سوی دین می آمدند. به دلیل عمق دینی که مردم داشتند. دوره رضاشاه هم همینطور شد. وقتی که رضاشاه سقوط کرد، مردم به سوی دین هجوم آوردند. به همین دلیل، هنگام فوت آقا سیدابوالحسن اصفهانی چنان جلسات بزرگی به وجود آمد که حزب توده نتوانست بی تفاوت باشد. این حزب، مردم ایران را به خاطر این خرافی بودن – به اصطلاح خودشان – توبیخ کردند. حزب توده اطلاعیه هم علیه آن ها صادرکرد. این طور نبود که نسل غیرمذهبی از رضاشاه مانده باشد. به همین دلیل به محض این که رضاشاه سقوط کرد، حوزه حدود ۱۲۴ نفری قم به حوزه هفت هزار نفری تبدیل شد. این نشانه عمیق بودن مذهب در بین مردم بود.

دوره مصدق هم دین گسترش پیدا کرد. به نظر می آید این که در دوره مصدق به دلیل او دین رشد کرد، حرف قابل قبولی نباشد. با انقلاب فرهنگی که بعد از سقوط رضاشاه به وجود آمد، دولت در مقابل نیروهای مذهبی تسلیم شد.

نفوذ روحانیت بعد از ۱۳۲۰ به سرعت تثبیت شد، لذا وقتی آیت الله بروجردی هم در قبل و هم بعد از دوره مصدق مطلبی به نظرش خلاف شرع می آمد، آقای فلسفی را به عنوان نماینده خود می فرستاد نزد شاه. شاه هم تسلیم می شد. قرار بود در زمان شاه، مشعل هایی روشن کنند و از امجدیه به سوی کاخ مرمر حرکت کنند،

آیت الله بروجردی این کار را در آن زمان نشانه احیاء و سنت زرتشتی گری دانستند و آقای فلسفی را فرستادند. به محض این که پیام آیت الله بروجردی به شاه رسید، شاه در همان جلسه معاون نخست وزیر را احضار کرد و پیام آیت الله بروجردی را ابلاغ کرد و گفت که این برنامه را متوقف کنید.

پخش سخنرانی آقای فلسفی علیه بهائیت مربوط به دوره مصدق نبود. ملکه چنان که شاه اصلاحات ارضی را به خاطر مخالفت آیت الله بروجردی با آن انجام نداد.

ص:۵۰

بنابراین نفوذ روحانیت موجب تسلیم دولتیان و حکومتیان در مقابل روحانیت بود نه دین پـذیری شاه و نه مصدق، بلکه قدرت دست روحانیت بود.

این مسئله را بایـد بگـویم که خیلی هـا اشـتباه می کننـد. بعضـی از نویسـندگان، مواضع روحـانیت را به همه بخش هـای دوره مصدق تسری می دهند. مواضع روحانیت درباره مصدق دو دوره داشت، اول تا بهمن ۱۳۳۱ که از او حمایت می کردند. دوم، بعد از بهمن ۱۳۳۱ که بیانیه های حوزه علمیه نجف، آیت الله قمی و دیگر شخصیت های روحانی مصدق را توبیخ می کند.

این توبیخ به دلیل برخوردهایی است که وی با آیت الله کاشانی انجام داد. اشتباه دیگری که در سخنان استاد جعفریان بود، در مورد آقای محمـد تهرانی است که فرمودنـد با آیت الله کاشانی مخالف بودنـد. اتفاقاً در اطلاعیه دولت مصدق است که گفت که اگر روحانیون در مسائل سیاسی دخالت داشتند، دستگیر می شوند، اولین کسی که دستگیر شد، همین محمد تهرانی است.

وی رئیس هیئت قائمیه بود. بعـدها مواضـعش با آیت الله کاشانی یکی شـد. آیت الله کاشانی بارها از تهرانی حمایت کرد. نامه ای هم در اعتراض به دستگیری وی نوشت. همین درگیری مصدق و کاشانی موجب شد که بین نیروهای فدائیان اسلام و آیت الله کاشـانی اتحـاد به وجود بیایـد و به هم ملحق شونـد. اول اختلاف داشـتند، اما بعـد از اختلاف با مصـدق و کاشانی مواضع کاملاً عوض شد. مواضع آیت الله کاشانی نسبت به فدائیان اسلام تغییر کرد. این فدائیان اسلام بودند که در ماجرای (علی اکبر برقعی) آمدند قم تظاهراتی کردند و خدمت آیت الله بروجردی رسـیدند. آیت الله بروجردی هم از فدائیان اسلام تشکر کردند و از آن ها خواسـتند که به تهران برگردند و اگر نیازی به وجودشان شد، مجدداً آنها را بخواهند. بنابراین فداییان اسـلام نیز در پایان با آیت الله بروجردی به وحدت رسیدند.

آقای دکتر مدنی، آیا نفت واقعاً ملی شد؟ آیا اثرات مثبتی هم داشت و یا مانند مشـروطه منحرف شد و ظاهر آن باقی ماند. آیا به نفع کشورهای غربی شد و تنها جای امریکا با انگلیس عوض شد یا خیر؟

موضوع نفت به کنسرسـیوم تبـدیل شـد و به جای انگلیس پنج کشور متصدی نفت شدند. همین نهضت انگلسـتان را در دنیا از تک وتا انداخت و آن را فروپاشید. در آن تاریخ انگلستان بسیاری از کشورها را تحت استعمار خود قرار داده بود.

ص:۵۱

می گفتند آفتاب در سرزمین های انگلستان غروب نمی کند. ملی شدن نفت ایران باعث شد که بسیاری از کشورها به دنبال استقلال باشند. این، تجربه ای برای کشورهای مستعمره شد.

می دانید امروزه دویست کشور مستقل هستند. روزی که نفت ایران ملی شد، حدود چهل و چند کشور مستقل بودند. اگر به گفتار بعضی افراد چون نهرو مراجعه کنید، می بینید که نهضت نفت در دنیا تأثیر بسیاری داشت. البته نفت ایران هم به صورتی درآمد که نسبت به گذشته ها وضع دیگری پیدا کردیم.

البته امروز هم تقریباً همان موضوعات است. دیگران تصمیم می گیرند که به چه مبلغ بفروشیم و چه میزان بفروشیم. مانند اوپک. این خود به معنای ملی شدن و به استقلال رسیدن کامل نفت نیست. به چه دلیل نفت امریکا باید پنجاه و چند دلار به فروش برسد و نفت ایران و خاورمیانه سی و چند دلار. این فاصله به چه علت است؟ هنوز هم احقاق حقوق ما نشده است. اما در دنیا استقلال نفت پایه گذاری شده است. حتی در اعلامیه های سازمان ملل و قطعنامه های آن گفته شد که کشورها باید صاحب منافع خودشان باشند. باید منافع خودشان را خودشان استفاده کنند.

آقای دکتر مدنی بعضی صاحب نظران معتقدند که مذاکرات روزولت و چرچیل در جنگ جهانی دوم بر سر نفت بود. اگر این مطلب درست باشد، تکلیف دکتر مصدق به عنوان یک عنصر سیاسی روشن می شود. ولی در این سناریو، چگونه می توان مبارزات آیت الله کاشانی را توجیه کرد؟ در این صورت در یک جبهه قرار گرفتن ایشان با دکتر مصدق چه توضیحی دارد. آیا این مسئله صرفاً تاکتیک است؟

همه بخش های مطلب، زمانی که تصمیم گرفته می شود، روشن نیست. بعدها این مسئله روشن شد که چرا اعضای کابینه دکتر مصدق غالباً فراماسون ها هستند. ولی در آن زمان روشن نبود. در آن زمان روشن نبود که دکتر مصدق سندی دارد و در مقابل فراماسونری تعهد کرده که همیشه منافع آن ها را حفظ کند. این روشن نبود که ملی شدن نفت را افرادی وسیله قرار دادند تا قدرت نمایی کنند و ملت را از نهضت بازدارند. بسیاری از آن مسائل بعدها روشن شد. اما آیا تصمیمات چرچیل و روزولت، مستقیماً درباره نفت بود، هنوز مذاکرات مستقیمی فاش نشده است.

ص:۵۲

جناب حجت الاسلام جعفریان، آیا حضور روحانیت در عرصه سیاست رهبری و راهبری مصدق است؟ یا وضع زمانی ایجاب می کرد که روحانیت احساس مسئولیت بکنند؟

بنده در کل با آقای حسینیان موافقم که دین سنتی باقی مانده و احیاء شده است. شواهد هم زیاد است. اما زنده شدن دین سنتی و حضور در عرصه سیاست، زمانی را می طلبد. دست کم ده سال طول کشید تا این دین خود را در صنعت ملی شدن نفت نشان دهد. حتی این مقدار هم کفایت نمی کرد. منتها سال های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ محک زده شد. خیلی هم جواب نداد. باید با دین سنتی که در مردم به صورت عامیانه وجود دارد، با یک دین مدعی حضور در سیاست تفاوت قائل شد. در ترکیه هم همین طور است. بسیاری از کشورهای اسلامی هم همینطور است. این که اربکان یا اردوغان بعد از شصت، هفتاد سال بتواند یک دولت اسلامی تشکیل دهد، زمان درازی می برد. باید نسلی تربیت شود، آن هم با دشواری، شواهدی که هست این است. من خواهش می کنم به جای این که تنها به نشریات مذهبی نگاه کنید به روزنامه های آن زمان هم نگاه کنید. بخش عمده ای از مردم کار غیردینی می کنند. آن هم نیروهای فعال. به عنوان مثال رمان مذهبی و یا شعر مذهبی به سختی پیدا می شود. البته غیر از شعرهایی که در مجامع دینی و مذهبی است.

آقای بروجردی هم احتمالاً به این موضوع توجه داشت که هنوز زمان آن نرسیده که بتوانیم به مردم تکیه کنیم. در واقع حرف بنده و ایشان دو دوره زمانی است. منهای آن دین سنتی که در جای خود عرض کردم، این فرمایشاتی که ایشان از آقای تهرانی فرمودند که قطعاً اطلاعاتشان بیشتر از من است، درست است.

من فقط یک نکته عرض می کنم. روزهای آخر که دشمن مشترک پیدا شد، همه با هم متحد شدند. اما در یک سال و نیم اول و در اوج قضایا، اختلافاتی که اشاره کردم وجود داشت. همه چیز گواه این بود. شما نگاهی به نشریه فداییان اسلام که چاپ شده بیاندازید. ببینید که چه تصویری از این دوره دارید. بعدها که همه مقابل مصدق قرار گرفتند و کار درستی هم کردند، خیلی اوضاع نابسامان بود. می رفت که همه چیز از هم بپاشد.

در این دوره برخوردهای شخصی را کنار گذاشتند. حزب توده خشن بود. همه چیز را در قبضه خود داشت. مذهبی ها در تمام شهرها در اقلیت بودند.

ص:۵۳

مذهبی های فعال را عرض می کنم، نه مذهبی های غیرفعال را.

تمام جوان ها را قبضه کرده بود. تمام نسل ها را قبضه کرده بود. الآن ادبیات آن دوره دست ماست. کاملاً روشن است. ولی به هر حال مذهبی ها خیلی زود خودشان را بازسازی کردند.

انصاف این است که بگوییم همین نشریات کمک کردند تا این ها در مبارزه جدی تر شوند. بیست سال طول کشید تا مکتب اسلام چاپ شود. در شهریور بیست حرف های جدید زده می شد. ولی بیست سال طول کشید. شانزده، هفده سال طول کشید تا یک مقاله چاپ شود. به هر حال آرام آرام این حرکت شروع شد.

موضوع را با سال ۵۷ مقایسه کنید. نسلی که بعد از سال ۱۳۴۲ تربیت شد. تحرکی که قم پیدا کرد. در شهرستانها تحرک پیدا شد. جلسات قرآن، سازمان های مذهبی به هر شکل، اصلاً قابل قیاس آن دوره نیست. به هر حال حق با ایشان است که دین مانده بود، رضاشاه هم نتوانسته بود از بین ببرد. آن دین سنتی که دستمایه همین تحرکاتی است که موضوع بحث ماست.

ممکن است ۵۰ سال دیگر دوباره همین از بین برود، ولی دین می ماند. دین که ریشه در وجود اعتقادات مردم دارد، مسلم است که می ماند.

جناب آقای حسینیان اگر فرمایشی دارید فرمایید؟

نکته ای را فراموش کردم. در زمان مصدق، رابطه وی با روحانیت یک رابطه ویژه بود. دلیلش این است که مصدق روحانیت را شریک و عامل اصلی حکومت خود می دانست. اصلاً دلیل روی کار آمدن مصدق یکی ترور رزم آرا بود و یکی هم فضایی بود که آیت الله کاشانی در رأس علما و مراجع به وجود آورده بود.

این باعث شد که مصدق روی کار بیاید، ناچار بود شرکای خود را نیز مراعات کند. به همین دلیل وقتی مصدق اختلاف پیدا کرد و روحانیت را کنار گذاشت، نتوانست ادامه دهد و به قول خودشان، با چهار تا فاحشه در تهران کودتا شد و حکومت سقوط کرد. چون پشتوانه دینی و روحانیت دیگر از بین رفته بود. به همین دلیل نتوانست دوام بیاورد.

جناب جعفریان در پایان اگر مطلبی دارید بفرمایید.

تقویت روحانیت در این دوره به حدی بود که گاهی مصدق را متهم می کردند که یک دوره آخوند بازی راه انداخته بود. آن قدر از علماء در سیستم

اداری و سیاسی کشور مداخله شد که فریاد همه درآمد.

جناب حسینیان، لطفاً آخرین مطالب خود را بفرمایید.

خواست اصلی مصدق جلوگیری از نفوذ روحانیت بود به همین جهت فرماندار نظامی مصدق در اول رمضان **۱۳۳۱** اطلاعیه ای صادر کرد و روحانیون را از گفتن سخنان سیاسی پرهیز داد و تهدید به دستگیری و بازداشت آنها کرد. این اطلاعیه در روزنامه های آن زمان هم آمده است. در واقع بعد از رضاشاه این دومین اطلاعیه ای بود که روحانیت را از دخالت در سیاست پرهیز می داد و شیخ محمد تهرانی هم به همین دلیل دستگیر شد. ولی روحانیتی که توانسته بود نهضت ملی شدن صنعت نفت را رهبری کند و چندین نماینده به مجلس بفرستد و مصدق را به قدرت برساند آن قدر نفوذ داشت که در چند پادگان یا اداره سخنرانی کند. البته نه آن طوری که آقای جعفریان می گویند و مستند حرف ایشان نیز ادعای بی استناد یکی از حامیان مصدق است.

ص:۵۵

## بخش دوم: ضمیمه

## مشروح مذاکرات دوره هجدهم مجلس شورای ملی (دوره هجدهم جلسات ۵۶ و ۵۷)

ص:۵۷

دوره هجدهم مجلس شورای ملی

مذاکرات مجلس شورای ملی

جلسه ۵۶

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز یکشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۳۳

جلسات عصر ۲۰ مهر و صبح ۲۱ و ۲۲ مهر

رئیس- پیشنهادی رسیده است برای کفایت مذاکرات (شوشتری، بنده مخالفم) ولی بنده معتقدم یک مخالف دیگر هم هست که آقایان موافقت فرمایند او هم صحبت خودش را بکند (صحیح است) بعد او آن وقت پیشنهاد کفایت مذاکرات مطرح شود (صحیح است) آقای کاشانی

کاشانی- به نام خداوند قادر متعال (مسعودی احسنت)

من اجازه صحبت خواستم تا وظیفه وجدانی خود را به نام یک فرد ایرانی علاقمند به عظمت و سرافرازی ایران انجام دهم (آفرین) و در این موقع که مجلس شورای ملی در شرایط حساس و تاریخی قرار دارد با توجه به مسئولیت خطیری که در برابر نسل آینده و حاضر احساس می کنم به آنچه موجب رضای خدا و صلاح است یعنی تعیین سرنوشت منابع نفتی خوزستان و چگونگی استخراج و تصفیه و بهره برداری از این گنج خداداد مطلبی نیست که مربوط و متعلق به یک شهر یا یک استان و حتی نسل حاضر مملکت باشد بلکه آینده و سعادت ملت و مملکت و نقشی که ملت ایران باید در جامعه منتها در آینده ایفا کند بستگی تام به این موضوع اساسی دارد و اگر کوچکترین غفلتی بشود ملت و مملکت زیان خواهد کرد این که آقایان نمایندگان محترم عنایت فرموده و اجازه دادند بنده هم مجال عرض مطالبی که بی نهایت بیان

آنها را ضروری می دانم پیدا کنم نشانه این است که نمایندگان وطن خواه مجلس شورای ملی تصمیم به جلوگیری از تقویت و تضییع حقوق ملت ایران را دارند. (ندارند) (قنات آبادی – درست نوشته) (تیمور تاش – معلوم شد خود آقا نوشته) خوب است برای این که آقایان متوجه باشند یک بار دیگر تکرار کنم نشانه این است که نمایندگان وطن خواه مجلس شورای ملی تصمیم به جلوگیری از تقویت و تضییع حقوق ملت ایران را دارند. با این که در بدو تشکیل دوره هیجدهم قانون گذاری طبق قانون اساسی به کلام الله مجید سوگند یاد کردم که در مطالب و بیاناتی که در طول مدت نمایندگان بالاخص می کنم مطالبی و تصمیماتی که اتخاذ می نمایم همیشه خیر و صلاح ملت و مملکت و رضای خداوند بزرگ را در نظر بگیرم اکنون که بنا به وظیفه ملی مطالبی را عرض می کنم بار دیگر به این کلام الله مجید سوگند یاد می کنم مطالبی که عرض می کنم صرفاً برای دفاع از حیثیت و شرافت ملت ستمدیده ای است که نگران آینده خویش است و هیچ گونه نظر و غرض شخصی ندارم و خدا را شاهد و گواه می گیرم که این مطالب را برای خیر و صلاح و سعادت ملت عزیز ایران عرض می کنم که خود افتخار می کنم فردی از افراد همین ملت هستم.

انگیزه بیان این عرایض آثار ملامت آور گذشته که ناشی از اعمال خلاف مروت شرکت نفت موسوم به شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران است می باشد و توجه به همین تجربه تلخ موجب شده اکنون که مملکت ما در آستانه وقوع یک حادثه مهم حیاتی است برای دفاع از حقوق خانواده های گرسنه و افسرده که در نتیجه سی سال تسلط کمپانی انگلیس بر منابع بیکران نفت ایران در عین غنی بودن در نهایت ذلت و درماندگی مادی گذران می کند از همه جوانمردان و آزادگان مدد بطلبم و از خداوند بزرگ مسئلت می نمایم که در این لحظات بحرانی این ملت پریشان روزگار ستم کشیده را در کنف لطف خود حفظ فرماید.

مطالبی که عرض می کنم مفصل است و تناسب با اهمیت موضوع و مدت دارد زیرا برای مدت چهل سال یک قرارداد پیچ در پیچ و چند طرفه ای را می خوا هند حاکم به منابع نفتی ایران بنمایند، پس باید حق داد که برای جلوگیری از تضییع حقوق ملت ایران در ظرف چهل سال آنچه لازمه مجاهدت و فداکاری است به عمل آید و هیچ شخص با انصاف و جوانمردی

نمی تواند مانع از بیان مطالبی گردد که برای حفظ حقوق نیم قرن یک ملت کهنسال کمال ضرورت را دارد.

عرایض بنده، شامل یک مقدمه است. قسمت ایرادات و دلایل و یک نتیجه است، اینک مقدمه.

اول - باید به فلسفه ملی کردن صنایع نفت ایران توجه شود و بعد ببینیم آیا قراردادی که دولت تقدیم مجلس شورای ملی کرده نظر ملت ایران را از لحاظ علت غایی ملی کردن صنایع نفت تأمین می نماید یا نه. ملت ایران صنایع نفت خود را ملی کرد برای این که اولاً با تسلط شرکت نفت انگلیس بر منابع نفتی خوزستان استقلال سیاسی نداشت زیرا دولت انگلیس که خود را صاحب سهم عمده شرکت نفت جنوب می دانست برای این که همیشه بتواند به دلخواه از منابع نفت ایران بهره برداری کند لازم و ضروری می دانست که ترکیب دولت و حکومت ایران به نحوی باشد که منافع کمپانی حفظ شود. دولت انگلیس مصلحت کمپانی نفت را در این می دانست که تا ممکن است قوه قانون گذاری مملکت اقتدار ملی نداشته باشد زیرا می ترسید قوه مقننه ایران قانون و مقرراتی وضع کند که مضر به حال کمپانی نفت باشد و نتیجه به منافع دولت امپراطوری انگلیس لطمه ای بخورد پس دولت انگلیس و شرکت نفت همیشه خود را در چگونگی ترکیب دولت و حکومتها و تشکیل مجلس ها ذی علاقه می دانستند و سعی می کردند به عناوین مختلف دوستان و ارادتمندان آنها تقویت و سررشته مملکتی را در دست داشته باشند و کسانی را که احتمال می دادند به نحوی از انحاء مانع تجاوزات کمپانی بشوند حتی المقدور از کرسیهای مؤثر برکنار و خانه نشین و عنداللزوم تبعید و زندانی و غریب مرگ می نمودند.

دولت انگلیس و شرکت نفت بخودش حق می داد که برای بهتر استفاده کردن و بیشتر منفعت بردن مطابق میل خودش استاندار در خوزستان نگه دارد گرچه فی المثل همه قوای مسئول مملکت وجود چنین استاندار سرسپرده ای را مضر بحال مملکت می دانستند. کمپانی نفت و در واقع دولت انگلیس حتی در تعیین رؤسای ژاندارمری و شهربانی و بخشداری مناطق نفت خیز اعمال نظر و قدرت می کرد و کسانی را ابقا می نمود که با بودن آنها منافع بیشتری به شرکت برسد اگر چه آنها از حدود قانون و شرف و وطن دوستی هم عدول کنند. دادستان، بازپرس، حکمران، رئیس شهربانی، و ژاندارمری برای رفاه و رعایت

حـال مردم یعنی صاحبـان منابع نفت به آن منطقه فرسـتاده نمی شدنـد بلکه برای آسودگی خاطر و رضایت شرکت به صورت ابزارهای کار در اختیار کمپانی گذاشـته می شدنـد و آنها هم که حاضـر نمی شدنـد ابزار کار شـرکت بشونـد با یک تلگراف تعویض می شدنـد این رویه مغـایر با اسـتقلال سیاسـی ما بود یعنی دولتی در داخل دولت ما، در داخل خاک ما منافعی داشـت (دکتر بینا - آقای کاشانی شـرکت مرد) (مسعودی - ما اگر حرف نزنیم زودتر تمام می شود) و چون عایـدات و پول و قدرت سیاسـی خارج با او بود همیشه و در تمام طول مـدتی که انگلیس ها بر منابع نفتی ایران تسـلط داشـتند برای حفظ و نگهـداری منافعشـان مـانع از اعمـال قـدرت حکومت، ارتش، عـدلیه و حتی قوه مقننه بودنـد مگر در مواردی که اعمـال قـدرت در جهت مخالف منافع کمپانی نبود.

من نمی خواهم موارد این دخالتهـا را یـک یـک شـرح بـدهم چون از احصاء و شـمارش خارج است در همه شـئون سیاسـی و اجتماعی ما مداخله کردند و آنچه در بیان عرایضم مورد توجه است منطق کمپانی در این مداخلات بود منطق آنها این بود که حفـظ منـافع کمپـانی اقتضـا دارد که فلاـن شـخص اسـتاندار و فلاـن کس رئیس ژانـدارمری و دادسـتان و یـا رئیس اداره کـار خوزسـتان باشـد دولت و کمپانی انگلیس در تمام مـدت تسـلط به منابع نفتی به خود حق می دادند در تعیین مسـئولین انتظامی اعم از لشـگری و ژاندارمری و شهربانی منطقه خوزستان مخصوصاً مستقیم وغیر مستقیم مداخله بکنند چون این اعمال را لازمه پیشرفت کار کمپانی و تأمین منافع شرکت می دانستند این عمل یعنی دخالت دولت انگلیس در حاکمیت ملی و مملکت داری ایران بود حالا نزدیک به نیم قرن در تحت این عنوان و با این منطق چه بلاها به سر ملت سـتم کشـیده ایران آوردند باشد برای بعد مقصود عرض بنده در این مورد بیان علت العلل ملی کردن صنایع نفت است.

علت دوم - که ملت ایران را نـاگزیر از ملی سـاختن صـنایع نفت خود نمود عـدم اسـتقلال اقتصادی بود همه می دانیم که رقم عمـده صـادرات کشـور مـا مـواد نفتی اسـت و ملـت ایران بـا اسـتفاده از عایـدات نفت می بـایست مملکت را صـنعتی کنـد و کشاورزی را تعمیم و توسـعه دهـد. موجبات بهبود زندگی و رفع فقر را فراهم سازد ولی متأسـفانه این عایدات در دست دولت انگلیس متمرکز بود و ما اسـیر اقتصادی انگلیس بودیم یعنی هر کالای بنجل و هر قراضه ای داشـتند از محل عواید نفت که در بانک لندن متمرکز بود به ما می فروختند و با همان

عایـدات نـاچیز که مـا داشتیم و در دست خود نگه می داشـتند بـا ما تجارت می کردنـد و ایران بازار کالاهای بنجل انگلیس و کشورهـای تحت الحمـایه و مسـتعمره گروه استرلینگ بود و کمتر می توانست در راه انجام مقاصـد ملی خود آزادی اقتصادی داشـته باشـد حتی به محض این که در جریـان ملی ساختن صـنایع نفت منافع کمپانی نفت در ایران به خطر افتاد بر خلاف همه قواعد و رسوم بانکی جلوی اسـتفاده از موجودی های لیره ایران را گرفتند و به ما ثابت کردند که ما حق نداریم از پول خود از موجودی خود برای رفع حاجات خود اسـتفاده کنیم چون اسـتقلال اقتصادی نداریم این عدم استقلال اقتصادی می بایست یک روز از بین برود و ملت ایران تصـمیم گرفت با ملی کردن صـنایع نفت خود را از چنگال بانک لندن نجات دهد و آزادی عمل داشته باشد.

سـوم – فقر و فـاقه مردم و لزوم رفـورم هـای اجتمـاعی و عـدم تکـافوی عایـدات غیر عادلانـه نفت جنوب برای آبـاد سـاختن و سعادتمنـد نمودن مردم سـبب شد که ملت ایران برای به دست آوردن عواید بیشتر تلاش کند و تنها راه اسـتفاده واقعی از منابع نفت این بود که ملت ایران دخالت اجنبی و انتفاع بیگانه را از این ذخیره خـدادادی قطع کنـد تا بتوانـد عایدات حقیقی خود را به دست آورد در نتیجه سـعادت و خوشـبختی را جایگزین فقر و مسـکنت نمایـد به همین علت ملت ایران صـنایع نفت خود را ملی کرد تا آن عایداتی که به سـبب نیرومندی بحریه انگلیس و قدرت بخشـیدن به دسـتگاه انتلیجنت سـرویس بریتانیا می شـد صرف نیرومنـدی ملـت ایران گردد. مـا هر وقـت گـونه هـای زرد و چهره هـای پژمرده کودکـان ایرانی را می دیـدیم، وضـع زنـدگانی ملالت بار پدران و مادران بینوای این کودکان پژمرده را مشاهده می کردیم و هر وقت بچه های لخت و برهنه که با هوش سـرشار بر اثر فقر و مسـکنت والـدین خود به روی زبـاله و کنـار کوچه ها و بیغوله ها و زاغه ها لول می زننـد از نظر می گذراندیم از صـمیم قلب به غاصبین حقوق ملت ایران لعنت می فرستادیم و از خداوند مسئلت می نمودیم کاخ ظلم و ستم این سهـام داران بی مروت را روی هـم بریزد چـون آبـادی خـانه افراد ملت ایران را در خرابی این خـانه ظلم و سـتم تشـخیص داده بودیم. اشـتباه نشود ملت ایران با هیچ ملت و دولتی دشـمنی و خصومت شخصی نداشته و ندارد این اعمال دولتهاست که ما را به دوستی یـا دشـمنی آنهـا بر می انگیزد وقتی مـا می بینیم کمپـانی نفت و دولت هـای تحت الحمـایه اش نمی خواهنـد و نمی گذارند سرتاسر خاک خوزستان در کنار رودخانه کارون

روی آبادی ببیند و کشاورزی در خوزستان آن طور که شایسته آن خطه زرخیز است رونق پیدا کند تا مردم از بیکاری و ناچاری با مزد کم، به عملگی شرکت نفت تن در بدهند. اگر آن عاملی که موجب ویرانی خوزستان است از بین نبریم به ایران عموماً و به خوزستانی ها خصوصاً خیانت کرده ایم ما تشخیص دادیم که منافع کمپانی نفت جنوب و منافع برزگران و کشاورزان خوزستان در جهت مخالف یکدیگر قرار دارد به این معنی که کشاورز خوزستان منفعتش و صلاح خود و کشورش در این است که بتواند با در نظر گرفتن ترقیات کشاورزی دنیا حداکثر محصول ممکن را از زمین خود ببرد تا خوشبخت و سعادتمند باشد برای ابناء وطن خود محصولات مورد احتیاج فراهم کند و برای صدور کالا و امکان وارد کردن ماشینهای صنعتی ارز تهیه نماید اما منافع کمپانی درست در جهت مخالف این فکر بود کمپانی می خواست در سراسر خوزستان هیچ منبع عایدی دیگری برای مردم وجود نداشته باشد تا مردم مستأصل و ناچار باشند و حاضر بشوند با روزی ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ ریال در تأسیسات نفتی عملگی کنند. اگر کشاورزی خوزستان آن طور که شایسته است ترقی کند مزد کارگر ساده در تأسیسات نفتی حداقل به یک صد و پنجاه ریال در روز ترقی خواهد کرد و با ترقی کشاورزی به همین نسبت مزد هم رو به ترقی خواهد بود و در این صورت هزینه استخراج و تصفیه نفت بیشتر و در نتیجه کمپانی نفت کمتر منفعت می برد اما می خواهیم ببینیم کشاورزان و خانواده های بی پشت و پناه خوزستان موفق شدند منافع و مصالح خود را پیش ببرند یا کمپانی نفت البته چون وزیر و استاندار و رئیس کشاورزی و رئیس ژاندارمری و بخشداری همه به خواست قدرت مرکز نگاه می کردند و به همین دلیل خوزستان با همه استعداد زراعتی که دارد در تمام طول مدت استقرار انگلیس ها در منابع نفتی از لحاظ کشاورزی به هیچ وجه جلو نرفت چون کمپانی عمله مفت لازم داشت.

همه می گویند فرهنگ را توسعه دهید همه می گویند تا مردم سواد پیدا نکنند و نمی توانند در سرنوشت خود آن طور که شایسته است دخالت کنند همه می گویند بهداشت در سرتاسر ایران وجود ندارد و مردم از بی دوایی و بی درمانی جان می دهند. ولی همه این اصلاحات احتیاج به بودجه دارد احتیاج به پول و عایدات دارد اگر هم وضع این است که می بینیم برای همین است که عایدات ما را کشور دیگری می خورد و مقدار ناچیزی هم که به ما می دادند

ص:۶۴

قسمت عمده اش لکوموتیو قراضه و ماشین آلات بی مصرف ابواب جمع می کردند. برای توسعه فرهنگ و تعمیم بهداشت عمومی عایدات لازم است و این عایدات هم قسمت اعظمش در دست اجنبی بود ما از نظر مالی و عایدات مملکتی وقتی فقیر باشیم نمی توانیم فرهنگ و بهداشت عمومی را مثل کشورهای غنی توسعه دهیم و به همین علت ملت ایران صنایع نفت را ملی کرد تا عایداتی که سبب تقویت بنیه مالی یک کشور اجنبی می شود موجب نیرومندی خود ملت ایران گردد.

این ها به طور اجمال و خلاصه علل اقدام ملت ایران به ملی کردن صنایع نفت بود. حالا می خواهیم به بینیم با قراردادی که دولت حاضر تقدیم مجلس شورای ملی کرد این خواست های ملت ایران عملی شده است یا نه؟

اگر آنچه موجب ملی کردن صنایع نفت شد در قرارداد تقدیمی به مجلس محفوظ شده باشد که حرفی نیست ولی با کمال صراحت باید گفت این منطقی که برای دخالت در امور مملکت ایران به بیگانگان مستمسک می داد وجود منافع کمپانی های آنها بود که اکنون هم با ایجاد منافع برای کمپانی های متعدد به همان منطق مستمسک خواهد شد یعنی هیچ دلیل با توجه به تحریکات گذشته وجود ندارد که چنین دخالتهایی نشود.

مگر قرارداد ۱۹۳۳ را با دولت انگلیس بسته بودند، خیر. آن هم با کمپانی نفت انگلیس و ایران بود طرف ما یک کمپانی ظاهراً تجارتی بود ولی عملاً مملکت ما دستخوش هوی و هوس دولت انگلستان و همیشه تحت فشار این سیاست استعماری بود به طوری که حتی جناب آقای دکتر امینی وزیر دارایی طی نطق خود که عیناً نقل می نمایم (کوشش ما این بوده است که عظمت مفهوم این مبارزه و قدرت اراده ملت ایران را به نمایندگان کمپانی های بین المللی گوشزد کنیم ما صریحاً به نمایندگان کمپانی های بین المللی گوشزد کرده ایم که ملت ایران از مداخلات بی رویه عمال کمپانی سابق در امور سیاسی و ملی خود در رنج و عذاب بود و برای رهایی از چنگال این تجاوزات قیام کرد و با خلع ید از کمپانی سابق ریشه های اسارت سیاسی را از حکومت ایران قطع کرد) ملاحظه می فرمائید آقای وزیر دارایی صراحتاً تصدیق مداخلات عمال کمپانی سابق را در امور سیاسی و ملی ما نموده و این که ملت ایران در رنج و عذاب بود یادآوری کرده اند و البته هیچ ایرانی نمی تواند منکر این محسوسات باشد.

من ناگزیرم توجه نمایندگان محترم را به منطق مداخله کمپانی سابق و دولت انگلیس در شئون سیاسی و ملی ایران جلب کنم منطق دولت انگلیس منطق تأمین منفعت بیشتر از منابع نفتی و دفع ضرر بود اگر چه آن جلب منفعت موجب ضرر ملت ایران و آن دفع ضرر سبب سلب منافع دولت ایران می بود و مادام که کمپانی یا کمپانی هایی در خاک کشور دیگری منافع داشته باشند محال است که مداخله نکنند. این منافع هم شامل منافع تجارتی است و هم شامل منافعی است که دولت های مربوطه کمپانی ها از نظر سیاسی و اقتصادی در خاک کشور دیگر جستجو می کنند.

روزی که قرارداد ۱۹۳۳ را امضاءکردند شاید باور نمی کردند که قرارداد اسارت ملت ایران است و با آن قرارداد اجازه دخالت اجنبی در امور مملکت ایران داده می شود ولی دخالت اجنبی از آثار مستقیم و نهری این گونه قراردادهاست که در خاک کشور برای کمپانی بیگانه منافع و تسلطی قائل شود و مهمترین نمونه بارز دخالت انگلیس ها از طریق کمپانی نفت در وقایع شهریور ۱۳۲۰ مشاهده گردید یعنی ملتی که از شمال و جنوب به او شبیخون زدند وقتی خواست از محصول وطن پرستی برای به کار انداختن وسایل نقلیه موتوری و دفاع از خاک و خانه خود استفاده کند دید که اجازه تحویل بنزین در اختیار دولت متجاوز است، از این بالاتر نمونه ای برای عدم استقلال سیاسی نمی توان پیدا کرد و علتش این بود که شرکت سابق نفت متصدی بود و ما ناظر، در قراداد فعلی هم که مطرح است باز کمپانی های بیگانه متصدی اند و ما ناظر برای این که جای ابهامی باقی نماند عین جزء (ز) و جزء (ح) از ماده ۴ قرارداد را در باب نظارت دولت ایران نقل می نمایم.

جزء (ز) «شرکت های عامل تسهیلات مشروحه ذیل را برای ایران و شرکت ملی نفت ایران فراهم خواهند آورد تا ایران و شرکت ملی نفت ایران بتواند نظارت لازم در عملیات شرکت های عامل به کار برد و اطمینان حاصل کنند که شرکت های عامل تعهداتی که طبق جزء (و) و این ماده بر عهده دارند انجام می دهند. جزء (ح) ماده ۴ (نظارتی که در جزء (ز) این ماده مقرر شده به شرط رعایت مقررات ذیل اعمال خواهد گردید (بند ۱ اعمال نظارت به صورتی خواهد بود که مانع پیشرفت یا موجب بطوء جریان عملیات شرکت های عامل نشود و یا اثر سوء در این عملیات ببخشد) این جزءهایی بود که نظارت مشروط دولت ایران را می رساند. حالا جزء (ط) از ماده ۴ که تصدی

شرکت های عامل را می رسانـد (جزء ط. شـرکت های عامل به شـرط رعایت مقررات جزء های (و) و (ز) حق تصدی و اداره کامل و مؤثر و تعیین نحوه کلیه عملیات خود راخواهند داشت.)

بنـده علت این که این مطالب را طی مقـدمه عرض می کنم برای این است که علت دخالت کمپانی سابق در شئون سیاسـی و ملیت ملی مملکت ایران همین مسئله تصـدی و تسـلط نامحدود او بود - در منابع و تأسیسات نفتی بود و حالا هم به هیچ وجه آن منطق مداخله از بین نخواهد رفت. منفعت آن روز کمپانی اقتضا می کرد در شئون سیاسی مملکت ما مداخله نامشروع کند امروز هم وقتی مـا منفعتی برای کمپـانی هـای خـارجی در خـاک خودمـان قائـل بشویم و تمـام منـابع و تأسیسات را به طور نا محـدود و بـدون قیـد و شـرط به دست آنهـا بـدهیم و فقـط خودمـان حق نظـارت آن هم نظارت مشـروط داشـته باشـیم امکان جلوگیری از مـداخلات نخواهـد بود چون مـداخله نتیجه قهری و غیر قابـل اجتناب ایجاد وجود منفعت برای خارجی در خاک کشور مـا است و سپردن عملیـات تصـدی صـنایع نفت به اجنبی بر خلاـف اصل ملی شـدن صـنایع نفت است زیرا ما به موجب قرارداد باطل الاصل ۱۹۳۳ حق نظـارت داشتیم و ماده ۱۴ همـان قرارداد این حق را تـأمین کرده بود ولی ملت ایران قیام نکرد، متحمل محرومیت نشد. کشته و قربانی نداد که یک نظارت را به نظارت نوع دیگر تبدیل کند، بلکه مقصود این بود که ریشه منفعت اجنبی در خاک ایران خشک شود تا به این بهانه استقلال سیاسی مملکت تحت الشعاع منافع بیگانگان قرار نگیرد و این فقط میسر است که ما فروشـنده باشـیم و آنها خریـدار (مسـعودی - صـحیح است) نه این که آنها متصـدی و مسـلط به منابع و تأسیسات نفتی مـا باشـند و ما ناظر و سـهم بگیر آنها ناظر مشـروط (کریمی - آقای مسعودی اقلاً شـما صـحیح است نگوئیـد) (مسعودی - این صـحیح است غیر از آن است) این منطق کمپانی سابق نفت برای مـداخله در امور مملکت ایران فقط و فقط با خلع یـد از منـافع نفتی از بین رفت والاـ مـادام که آنهـا منفعت در خـاک ما داشـتند مـداخله هم می کردنـد حالا هم اگر واقعاً عاقدین قرارداد دخالت کمپانی سابق را در شـئون سیاسـی و ملی نمی پسندند و خلاف اسـتقلال سیاسی ایران می شناسند باید آن منطق مداخله را به کمپانی های طرف قرارداد ندهند والا از گذشـته متأسف بودن و راه تأسف را برای آینده باز کردن دور از سیاست و تدبیر است.

ص:۶۷

این بود منطق شرکت سابق که حالا همان منطق را همان شرکت به اضافه چندین شرکت دیگر تا چهل سال بعد اعمال خواهد کرد و اما آنچه عاقدین قرار داد باید بدانند این است که با هیچ قانون و مقررات و قراردادی هم نمی شود منطق ملت ایران را از ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور تغییر داد و با کمال افتخار و سرافرازی باید عرض کنم منطقی که ملت ایران برای ملی کردن صنایع نفت خود داشت عوض نشده و تغییر نکرده و نخواهد کرد آن روز ما استقلال سیاسی می خواستیم حالا هم می خواهیم. آن روز از اسارت اقتصادی بیگانه جانمان به لب رسیده بود و زنجیر اسارت اقتصادی را پاره کردیم حالا هم نمی گذاریم به اسارت اقتصادی بیگانه درآئیم. آن روز برای جلوگیری از توسعه فقر و مبارزه با پریشانی و مسکنت و در حقیقت برای جلوگیری از سیل بنیان کنی که مذهب مقدس ما و خاک وطن ما و موجودیت و استقلال ایران را تهدید می کرد خواستیم درآمد حقیقی خود را صرف درمان دردهای اجتماعی خود کنیم و این پولی را که برای دیگران کاخ ظلم و ستم فراهم ساخته برای کشاورزان و دهقانان و کارگران و بیکاران ایرانی عدالت اجتماعی بوجود آورد.

جلسه ۵۷

مذاکرات روز سه شنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۳

رئیس - آقای کاشانی بفرمایید.

مصطفی کاشانی - قبل از این که به بیان عرایضم شروع کنم از اظهار لطف و عنایت آقایان نمایندگان محترم تشکر می کنم البته شنیدن مطالبی که ساعت ها وقت لازم دارد تا اندازه ای خسته کننده است ولی در این موقع خطیر چاره ای جز ادای وظیفه نیست، آقایان نمایندگان محترم اکثریت هم باید بردباری و حوصله نشان دهند همان طور که تاکنون مراعات فرموده اند، این نوع جلسات و این قبیل نطق های مفصل در طول حیات سیاسی یک ملت به ندرت پیش می آید و البته طرز برخورد به مشکلات و تحمل نمایندگان میزان علاقمندی به سرنوشت ملت ایران را نشان خواهد داد. در جلسه گذشته تا اینجا عرض کرده بودم که خواستیم درآمد حقیقی خود را صرف درمان دردهای اجتماعی خود کنیم و آن پولی را که برای دیگران کاخ ظلم و ستم فراهم ساخته برای کشاورزان و دهقانان و کارگران و بیکاران ایرانی عدالت اجتماعی بوجود آورد.

یعنی منشاء فساد اخلاق بی ایمانی، رشوه خواری ضعف و زبونی حتی جاسوسی و خیانت افراد مملکت را فقر تشخیص دادیم و علت آن را درک کردیم فهمیدیم ما بالذات فقیر نیستیم بلکه غارتگر بیرحمی را در قفای ملت ایران دیدیم که مال و مکنت و خون مردم را می خورد و نمی گذارد ما جان بگیریم و خود را برای مبارزه با دشمن جبار و سفاک دین و وطن خود آماده سازیم. حق ادامه حیات، حق بهتر زندگی کردن و علاقه به بقاء ملیت و فرهنگ ایران کهن ملت را برانگیخت که چنگال بیگانه را از حلقوم خود کنار بزند.

حالا هم بر سر این عقیده پایداریم و یقین داریم حتی یک فرد ایرانی وقتی تشخیص دهد استقلال سیاسی و اقتصادی ما با قبول قراردادی مخدوش می شود و به طور خلاصه منظور غایی ملت ایران از ملی ساختن صنایع نفت خود با چنین قراردادی تأمین نمی گردد به هیچ وجه زیر بار نه تنها این قرارداد، بلکه هیچ گونه قراردادی که ناقض حاکمیت ملی و استقلال سیاسی ملت ایران باشد نخواهد رفت. برای این که فردا کسانی نگویند که ما نمی دانستیم عمل خلاف استقلال سیاسی مملکت انجام می دهیم و به این وسیله بهانه برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت پیدا کنند ضرورت دارد در اطراف قرارداد بحث منطقی بشود. طرفهای قرارداد که پول سرشار برای تبلیغ دارند در انگلستان و امریکا و فرانسه و هر جا که بخواهند حتی در خاک و خانه ما تبلیغ و استدلال می کنند. دولت که مجال کافی برای اثبات صحت اقدام خود چه در رادیو و چه در روزنامه ها دارد و خلاصه ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای امضاء و اجرای (قرارداد در کارند) بنابراین اگر آقایان نمایندگان محترم اجازه بدهند مطالب روشن شود و عقاید کسانی که قرارداد را به صورت حاضر، خلاف مصلحت و پرستیژ مملکت می دانند بیان کرده و کمکی به آن دسته از مردم بی پشت و پناه فرموده اند که بتوانند به تبلیغات دولت های انگلیس و امریکا و فرانسه و هلند و کمپانی های صاحب نفوذ که به قدرت لیره و دلار تکیه نموده و تمام وسایل تبلیغاتی ممکن را برای موجه نشان دادن عملیات خود در دست دارند جواب بدهند و این حقاً شأن مجلس شورای ملی است که سنگر دفاع از حقوق ملت ایران باشد همان طور که در شرایط دشوار گذشته حقاً رعایت این نکته اساسی شده است. بنده نه از روی تعصب، بلکه با توجه به سوابق تاریخی نفوذ کمپانی های صاحب منفعت در خاک کشورها از

جمله وطن عزیز خودمان ایران با دقت در وضع سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه که منابع نفتی آنها تحت تسلط کمپانی های بیگانه است با مطالعه و دقت در مواد قرارداد حاضر و با درک روح نهضت مقدس ملی ایران و علل قیام درخشان ملت ایران برای ملی ساختن صنایع نفت با اساس قرارداد حاضر به ترتیبی که تنظیم و امضاء شده موافق نیستیم و عدم موافقت خود را با منطق و استدلال بیان می کنیم و از بیان هرنوع جمله و عبارتی که حتی نفوذ هتك حرمت و اهانتی شود احتراز می کنم چون هیچ گاه در این مقام نبوده و نیستم و می دانم که وظیفه بیان کننده حق چقدر دشوار است به خصوص که صلاح اجنبی در روشن نشدن مطالب باشد و به همین دلیل مجال بهانه جویی نباید داد و از همه کسانی که با عقیده اینجانب مخالفند استدعا دارم هر جوابی داشتند پس از ختم عرایض بنده بفرمایند.

محور مطالبی که در مقدمه عرض می کنم مغایرت قرارداد با اساس خواسته های ملت ایران است، راست است که ملت ایران در شرایط کنونی نمی تواند همه آ مال و آرزوهای خود را جامه عمل بپوشاند و این نکته پایه نطق جناب آقای دکتر امینی وزیر دارایی را تشکیل نداده بود ولی باید اساس آمال وخواسته های ملت ایران ملحوظ گردد و به هیچ وجه اجازه عدم اعتنا و توجه به اساس خواسته های ملت ایران نباید داد و مطالبی که در این مقدمه عرض می کنم آنهایی است که عدم انطباق قرارداد را با اساس خواسته های ملت ایران ثابت می نماید. اساس خواسته ملت ایران از مبارزات سنوات اخیر برای ملی ساختن صنایع نفت در سراسر کشور جزء حاکمیت ملی، استقلال اقتصادی و جلوگیری از فقر و امکان رفورم های اجتماعی بر پایه معتقدات مذهبی و سنت های ملی از طریق تأمین عایدات واقعی نفت نبوده است و هزاران مبارزه برای کسب منافع بیشتر در درجه سوم قرار داشت.

در درجه اول و دوم حاکمیت ملی و استقلال اقتصادی مملکت ایران طی مبارزات و قیام ملت ایران مورد توجه قرار داشت و قرارداد حاضر از این جهت با قرارداد ۱۹۳۳ فرقی ندارد بلکه فقط تسلط سیاسی و اقتصادی اجنبی به منابع و تأسیسات نفتی شش میخه شده است (دکتر بینا- چهار میخه شنیده بودیم و دو میخش چیست) (نورالدین امامی - چیز مهمی نیست) من می گویم وقتی کمپانی های خارجی طبق قراردادی مسلط بر منابع و تأسیسات نفتی باشند و صنعت نفت را تصدی کند و از این طریق منافع در سرزمین ایران

داشته باشند لازمه حفظ و جلب منفعت بیشتر مداخله در شئون ملی ما است. حالا باید فهمید دولت و طرفداران قرارداد این اصل را قبول ندارند یا می گویند این اصل صحیح است ولی این ها یعنی کمپانی های طرف قرارداد و دولت های وابسته به آنها نمی کنند - اگر این اصل را قبول دارند جواب بدهند پس کمپانی نفت سابق طبق چه اصلی مداخله می کرد و کمپانی شیلات چگونه و به چه منطقی اعمال نفوذ در شمال می نمود استدلال بنده این است که وقتی کمپانی یا کمپانی هایی منافعی در کشوری داشتند نمی خواهند مردم با سواد بشوند چون بهتر می فهمند که حق آنها را اجنبی می خورد نمی خواهند آن ملت متخصصینی پیدا کند چون احتیاج فنی به آن کمپانی ها رفع می شود. نمی خواهند آن ملت بازار تجارت نفت پیدا کند چون رشته منافع آنها پاره خواهد شد کوشش می کنند حکومت های ملایم و مطابق طبع خود روی کار بیاورند تا آب از آب تکان نخورد این خواست ها که از طرف دولت های وابسته به کمپانی ها اجرا می شود خلاف خواست ملت ایران است و اگر می گویند این کمپانی ها این کار را نمی کنند، تجربه سی ساله به ما حکم می کند که آنها این اعمال را انجام می دهند و اگر آنها ادعا دارند که خلاف ناموس طبیعت یعنی در جهت خلاف منافع خود و برای رعایت خاطر ما قدم بر می دارند دلیل و ضمانت اجرایی آن چیست؟ من می گویم استقلال اقتصادی اساس خواسته ملت ایران در ملی کردن صنایع نفت است عدم استقلال اقتصادی ما هم ناشی از این بود که عایدات نفت دست ما نبود در اختیار بانک انگلیس بود و تجارت و اقتصاد ما تابعی از تجارت و اقتصاد انگلیس بود. در این قرارداد هم باز سر و کار ملت ایران با بانک انگلیس است سیاست لیره حاکم به اقتصادیات است که کشور ایران از زیر سیطره نفوذ اقتصادی بریتانیا خارج نشود. این قرارداد را دولت برای مدت چهل سال امضاء می کند ولی موافقتنامه با بانک انگلیس یک ساله است.

انگلستان با همه قدرتش احتمال می دهد که شاید روزی نخواست و یا نتوانست لیره ما را تبدیل به دلار کند و به همین دلیل قرارداد طویل المدت برای تبدیل لیره به دلار امضاء نمی کند ولی ایران سرنوشت اقتصاد مملکت را به دست تقدیر می سپارد در چنین موردی پیش بینی کرده که تکلیفش را کنسرسیوم بعداً معین کند چرا قراردادی امضاء شود که اساس پرداخت آن به لیره یعنی ارزی که آنها می خواهند باشد به طور منجز گذاشته شود ولی تبدیل

به ارزهای مورد احتیاج مملکت ما معلق به مذاکرات آینده باشد. من می گویم تسلط و تصدی خارجی ها در منابع و تأسیسات نفتی سرنوشت کارگران ایران را به دست آنها می سپارد چون آنها سعی می کنند نفت ارزان ببرند پس در تعیین میزان مزد کارگران ذی علاقه هستند پس در آباد نشدن خوزستان برای بالانرفتن سطح مزد کارگران ذی نفع خواهد بود و این مخالف با اساس خواسته ملت ایران است یعنی ما نمی خواهیم سرنوشت کارگران و صاحبان اصلی منابع نفتی ملعبه دست منفعت طلبان اجنبی شود. این ها که عرض می کنم مربوط به مغایرت قرارداد با اساس خواسته های ملت ایران است و به هیچ وجه قابل اغماض و گذشت نیست.

عاقدین قرارداد می گویند که این قرارداد حاکمیت ملی و استقلال اقتصادی و اساس توقعات ملت ایران را از ملی ساختن صنایع نفت ایران در بردارد و به هیچ وجه مغایرتی با آنچه ملت ایران از ملی کردن صنایع نفت می خواسته ندارد نه تنها آنها که از طرف کمپانی های بزرگ قرارداد را امضاء می کنند چنین ادعایی دارند بلکه روزنامه های انگلیسی و امریکایی و فرانسوی و هلندی هم این ادعا را دارند مضحک است که ملل استعمارگر نمی خواهند بفهمند که این خود ملت ها هستند که می تواند و می باید تشخیص بدهند که قرارداد ناقض حق حاکمیت و استقلال اقتصادی آنها است یا نه؟

ما یک چیزهایی را علاینه و به چشم می بینیم. تجربه هایی از گذشته داریم. نحوه نفوذ دولت های اجنبی را در شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مملکت به خوبی درک کرده ایم و حالا ـ هم می بینیم و به خوبی تشخیص می دهیم که چیزی که در حساب نیامده استقلال اقتصادی و حاکمیت ملی است. فقط خواستند به بینند کمپانی های بزرگ چطور بیشتر سلطه و اختیار داشته باشند کمپانی های بزرگ که متکی به دولتهای بزرگ هستند چه جور بهتر می توانند کارشان را شش میخه کنند که هیچ وقت قدرت های مقننه و دستگاه حاکمه ملی اگر روزی بوجود بیاید نتواند جلو تعدیات آنها را بگیرد ولی در عین حال خواستند شوخی و ظاهر سازی کنند و فقط با عبارت ملی شدن صنایع نفت را محترم به شمارند و از همه مهمتر هنوز نمی خواهند باور کنند که هیچ کس بهتر از خود ملت ایران نمی تواند و صلاحیت ندارد که تشخیص بدهد این قرارداد با حاکمیت ملی و استقلال اقتصادی اش مغایر است یا نه؟

ص:۷۲

اما این نکته پیش می آید که ملت کیست؟ و کلمه ملت به چه واحدی اطلاق می شود زیرا اگر قرار باشد چند نفر قراردادی امضاء کنند و بگویند ما ملتیم و ملت هم آن را قبول دارد خود ملت میخندد و به موقع جوابش را می دهد. یکی از نمونه های این طرز تفکر که صاحبان آن طرز تفکر با تلخی به اشتباه خود پی بردند. داستان رفراندم دکتر مصدق اواخر حکومتش بود. دکتر مصدق در آن روزها که ملت آن چنانچه بود می شناخت مورد احترام بود (میراشرافی - آن روز هم مورد احترام نبود آقای کاشانی مصدق همه اش با حقه بازی حکومت می کرد هیچ وقت مورد احترام نبود) و روزی که با ملت شوخی کرد یعنی آنچه خودش و چند نفر مشاورینش می خواستند خواست به نام عقیده ملت ایران قلمداد می کرد با مغز به زمین خورد. دکتر مصدق خودش می خواست مجلس ۱۷ نباشد تا هر چه می خواهد بکند مشاورینش هم می خواستند مجلس ۱۷ نباشد و منحل شود تا برنامه های مورد نظر را اجرا کنند آمدند بازی رفراندم را راه انداختند و گفتند (ملت می خواهد مجلس ۱۷ منحل شود) این دروغ بود. این آرزوی دولت بود، نه خواست ملت. ولی دولت می خواست نظر شخصی خود را به جای خواست ملت جا بزند (احسنت) به همین جهت هم همین اشتباه سبب سقوط آن دولت گردید دکتر مصدق فهمید که نمی شود خانه مردم را به وسیله ایادی دولت سنگ باران کرد و گفت ملت می کند ولی این را وقتی فهمید که خانه خودش را خراب کردند.

حالا هم اگر دولت بگوید این خواست مردم است صحیح نیست باید خود مردم بگویند این خواست ما است اگر دولت بگوید این قرارداد حاکمیت ملی و استقلال اقتصادی ملت ایران را مخدوش نمی کند فایده ندارد. باید ملت ایران چنین تصدیقی بکند و تصدیق هم لازمه اش امکان اظهار بیان و عقیده است و این امکان متأسفانه وجود ندارد.

اما ملت به خلاف آن چه پیروان مکتب مارکس گفته و شایع کرده اند افراد یا به قول خودشان (انسانهایی که برای خوردن هر چه بیشتر و کار هر چه کمتر دور هم جمع می شوند) نیستند و اطلاق ملت ایران به همین افرادی که در زمان حاضر زنده اند نمی شود. این یک سلسله است که از بدو تاریخ و پیدایش سلسله های ایرانی در سرزمین ایران تاکنون ادامه دارد و بعد از این هم ادامه خواهد داشت و مجموعه این سلسله ملت ایران نامیده می شود و ما به این دلیل و با توجه به مفهوم حقیقی و ناسیونالیستی ملت مسئولیت عظیمی به عهده

داریم که نمی توانیم در قبول چنین قراردادی منافع ملت ایران یعنی آنها هم که قرنها بعد از ما به دنیا می آیند و آرزوها و آمال آزاد مردانی که قبل از ما بوده و آرزوی سرافرازی و عظمت یافتن ایران را داشتند و همچنین فداکاری و مجاهدینی که در راه ملی ساختن صنایع نفت جان خود را داده اند از نظر دور بداریم. ما در اعمال و رفتار و قیام و قعود و رد و تصویب هایی که می کنیم مسئولیت حفظ منافع ملت ایران را با این مفهوم صحیح به عهده داریم زیرا خود صدمه این عدم توجه پیشینان را به خوبی درک کرده ایم آیا آن مردمی که در موقع عقد عهدنامه های گلستان و ترکمان چای سستی و تکاهل کرده و میلیونها ایرانی مسلمان را با یک امضاء اسیر حکومتهای سفاک و غیر مسلم نموده و هزارها کیلومتر خاک ایران را به اجنبی داده اند در مقابل ما که نسل بعد از آنها هستیم مسئول نیستند؟ همان طور که ما امروز از شجاعت و دلیری عباس میرزا سردار دلیر ایران تمجید می کنیم (عبدالرحمن فرامرزی - کی آقا) عباس میرزا. به همان دلیل هم به دستگاه حکومت مرکزی آن روز ایران که از دنیا بی خبر بوده و نتوانستند حقوق ملت ایران را حفظ نمایند خوشبین نیستیم. چرا برای این که آن تصمیمی که در آن روز و نسل دوره فتحعلی شاه گرفتند امروز مورد اکراه ما است به خصوص که می بینیم یک قسمت عمده سرزمین اسلامی را که ساکنینش پیرو امت پیغمبر بزرگ اسلام و خداپرست و موحد بودند امروز فرزندان همان مسلمانان گنجه و شیروان و غیره از خدا بی خبرند و پیرو مارکس و لنین شده اند این گناه را هیئت حاکمه آن روز ایران کرد و مورد سرزنش نسل حاضر ملت ایران است. این شاهد تاریخی را برای این آوردم که توجه شود رفتار امروز ما در سرنوشت آیندگان تا چه حد اثر دارد.

اساساً به عقیده این جانب در زمانی که به سرعت نیروی اتم پیش می رود و در ده سال از بعد از جنگ اخیر تحولاتی شگرف در دنیای روی داد که کشف بمب اتمی و هیدروژنی و استفاده از نیروی اتم یکی از آن تحولات است و خیلی از محاسبه های دیگر در حال حاضر ارزش سابق خود را از دست داده است. در این صورت ما به چه حقی می خواهیم تکلیف مردمان چهل سال بعد را تعیین کنیم چرا؟ مگر ما تجربه نداریم مگر ما نمی گوئیم که قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ که تا ۱۹۹۳ یعنی چهل سال دیگر مدت تحمیلی دارد کافی برای زندگی و حیات امروزه ملت ایران نیست؟

جناب آقای دکتر امینی وزیر دارایی طی مصاحبه خود با خبرنگاران که در صفحه ۲ روزنامه کیهان مورخ ۱۶ مرداد ۳۳ درج شده است (عبدالرحمن فرامرزی - خواهش می کنم کیهانش را بلندتر بگوئید) صریحاً گفتند (درآمد ایران در سال اول به طور متوسط به سالی ۵۰ میلیون لیره می رسد و این درآمد براساس استخراج ۱۵ میلیون تن در سال اول معادل درآمدی است که اگر قراداد الحاقی اجرا می شد از استخراج ۳۵۶ میلیون تن نصیب ایران می گردید) در صورتی که قرارداد الحاقی گس- گلشائیان به اصطلاح نسبت به قرارداد ۱۹۳۳ درآمد بیشتری را پیش بینی نموده بود پس معلوم می شود کسانی که قرارداد ۱۹۳۳ را تنظیم و امضاء کردند، فقط شرایط زمان و زندگی آن روز را در نظر گرفته و درک کرده اند شرایط و امکانات زمان فعلی را نتوانستند و یا نخواستند درک کنند و عمل آنها برای ما قابل تحمل و قبول نبود. به دلیل این که اگر در ۱۹۳۳ می خواستند برای ۱۵ میلیون تن محصول ۵۰ میلیون لیره بگیرند شاید میسر نبود ولی امروز که هنوز چهل سال به پایان آن قرار داد تحمیلی مانده است میسر است یعنی کمپانی ها حاضرند این مبلغ را بدهند و معلوم نیست ملت ایران قبول کند به همین دلیل و با توجه به این تجربه عینی ما به چه حق می خواهیم برای مردم چهل سال بعد از این مملکت تعیین تکلیف کنیم در صورتی که در آن روز حق و انصاف و امکانات زمانی قطعاً خیلی بیش از اینها خواهد بود به این جهت بنده می خواهم توجه نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را به این نکته اساسی جلب کنم و آن این است که اطلاق ملت فقط به ما که فعلاً حی و حاضر هستیم نمی شود باید ما چیزی را تصویب کنیم که مورد قبول آنها که چهل سال دیگر به جای ما می آیند باشد و در حقیقت شرایط آینده را پیش بینی کنیم زیرا آنها هم ملت ایرانند و ما حق نداریم زندگی ملت ایران چهل سال بعد را تباه و روزگار آنها را سیاه کنیم چون می خواهیم قدری بیشتر شکم امروزی ها سیر شود در این مورد برای این که ما بتوانیم شرایط عملی و عملی زمانهای بعد را در نظر بگیریم لازم می آید موجودی و ذخیره منابع دنیا را باتوجه به مصارفی که تا چهل سال دیگر رو به افزایش است با محاسبات دقیق ریاضی مورد توجه قرار دهیم و در این صورت یعنی با در نظر گرفتن وضع موجودی و ذخیره چهل سال آینده آن وقت قیمت نفت ما در آن روز و در آن شرایط معلوم خواهد شد و مسلماً بهای نفت در چهل سال بعد هر تنی ۴۰ شلینگ نخواهد بود پس چرا ما می خواهیم نسبت به

آینـدگان متعـدی باشـیم و دست و پای آنها را در زنجیرهای قرارداد هایی که ما امضاء می کنیم ببندیم این عرایض به فرم این است که این قرارداد برای شـرایط فعلی مناسب باشد در صورتی که چنین نیست و در قسمت ایرادات و دلایل در این خصوص توضیح خواهیم داد.

نکته دیگری که بایـد مورد توجه و عنـایت قرار گیرد طرز تفکر ملت ایران نسـبت به قراردادهایی هست که تاکنون دولت های زورمند به ملت ایران تحمیل کرده اند و همچنین طرز تفکر دولت های زورمند در تنظیم و تحمیل قراردادها به ملت ایران است در قیـام دلیرانـه ای که ملت ایران برای بر هم زدن قرارداد ۱۹۳۳ نمود یـک نکته اساسـی و روشن تجلی نمود آن نکته این بود که ملت ایران درک کرده بـود قراردادهـایی از نوع قرارداد ۱۹۰۷ و قرارداد ۱۹۱۹ و قرارداد شـیلات و قرار داد ۱۹۳۳ و امثال آنها ملت ایران را در شـرایط مساوی با آن طرف قرارداد نگاه نمی داشت بلکه تسـلط آن طرف قرارداد را به این طرف قرارداد که دولت های وقت ایران بوده اند ثابت و محرز می نمود.

ملت ایران بـا قیام پرافتخار خود طومار قرارداد ۱۹۳۳ را در هم پیچیـد. ملت ایران فقـط بـا خود قرارداد مبارزه کرد (دکتر بینا - آقای کاشانی این اظهار سیطره انگلیس در اینجا گفته شد که برای انگلیس ها تبلیغات است این را نکنید به خدا خوب نیست) شما منکرش هستیـد؟ (دکتر بینا - بله منکرش هسـتم این ها تبلیغات است و الله آنها کاری به ما ندارنـد) یعنی ملت ایران با این قیـام به جهانیـان اعلام کرد که هیـچ دولتی با آن طرز تفکر نمی توانـد طرف قراردادی با ملت ایران قرار گیرد و خلاصه ملت ایران اعلام کرد که آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت.

قرارداد ۱۹۱۹، قرارداد ۱۹۳۳، قرارداد شـیلات، قرارداد مصـر و انگلیس در باب کانال سوئز و قرارداد انگلیس و عراق و از این قبیـل قراردادها همه ناشـی از یک طرز تفکر است دولت انگلسـتان و سایر دول بزرگ خودشان را در جامعه ملت ها یا سایرین متسـاوی الحقوق نمی داننـد اگر چه تظـاهر به این معنی می کننـد و به همین جهت در این گونه قراردادهـا رعایت تسـلط یک طرف قرارداد بر دیگری شده است. ملت ایران در قیام مقدسـی که نمود با شـخص معین یا هیأت دولت معینی طرفیت نداشـت بلکه با این طرز تفکر مبارزه کرد و نه تنها با قرارداد ۱۹۳۳ مبارزه و مخالفت کرد بلکه با هر قراردادی از این نوع که تنظیم آن ناشی از این طرز تفکر باشد مخالفت می کند و به عبارت دیگر

ملت ایران یک مخالفت اصولی با نوع قرارداد ۱۹۳۳ داشته و دارد (متساوی الحقوق) از نظر حقوق (یک ملت) در جهان ملت ها شناخته شود و در قرارداد حاضر همان طرز تفکری که در قرارداد ۱۹۳۳ نهفته بود عیناً و به طور وضوح وجود دارد و معلوم می شود هنوز دولت انگلستان درک کرده که ما با لغات و عبارات و کاغذ قرارداد ۱۹۳۳ مبارزه نکردیم ما با معنا و طرز تفکری که این قرارداد را به وجود آورده بود مبارزه کردیم و مادام هم که بخواهند با آن طرز تفکری که قراردادهای ۱۹۱۹ و ۱۹۳۳ را عرضه و تحمیل کردند و یا قراردادهایی که با کشورهای بدوی و غیر متساوی الحقوق منعقد می کنند قراردادی با ما مبادله کنند وقت و عمر خود را عبث می کنند. ممکن است هیئتهای حاکمه تن به امضاء چنین قراردادی بدهند. همان طور که دولت ساعد تن به امضای قرارداد الحاقی داد ولی ملت ایران آن را قبول نکرد. ولی آن چه مورد توجه باید قرار گیرد این است که ملتی تن به امضای قراردادی بدهد چه در این صورت می توان به دوام و پایداری آن قرارداد مطمئن گردید و من با کمال صراحت عرض می کنم ملت ایران هیچ گاه به امضاء قراردادهایی که با روح و طرز تفکری که قراردادهای ۱۹۱۹ و ۱۹۳۳ و امثال آنها تنظیم شده باشد تن در نخواهد داد و من قرارداد حاضر را از این جهت با اساس خواسته های ملت ایران مغایر می بینم که با همان طرز تفکر استعماری تنظیم شده است منتها با مبلغ بیشتر. در صورتی که همه تلاش ملت ایران و همه مصائبی که در طول مبارزات خود برای ملی شدن صنعت نفت و در هم پیچیدن قرارداد ۱۹۳۳ متحمل گردید. از پایان و عدم تمدید قرارداد شیلات هم اظهار مسرت نمود برای نشان دادن طرز تفکر ملت ایران به کلیه ملل مقتدر و زورمند جهان بود که بدانند برای عقد این قبیل قراردادها به سراغ ما نیایند و فقط امضاء قراردادهایی را از ما متوقع باشند که خود آنها هم نظایر و مشابه آنها را امضاء می کنند، طرفهای قرارداد اشتباه می کنند که گمان می کنند با در نظر گرفتن مبلغ بیشتری نسبت به قرارداد ۱۹۳۳ می شود اساس فکر ملت ایران را تغییر داد اگر چه بنیه مالی ملت ایران یارای مبارزه جسمانی با نیروهای استعماری ندارد ولی در عین حال تن به ذلت نمی دهد و در زمانی که هند و اندونزی از قید استعمار انگلیس و هلند آزاد شدند. در سالهایی که مسلمانان تونس و مراکش کاخ استعمار فرانسه را در هم کوبیدند و مصری ها قشون انگلیس را از خاک خود

ص:۷۷

راندند در چنین زمانی ما حاضر نیستم بساط استعمار را تجدید کنیم و سند دخالت بیگانگان را در سرنوشت منابع نفتی خود صحه بگذاریم.

حقیقت در این است که دیپلماسی انگلستان با همه کهنه کاری که در مشرق زمین دارد هنوز به سجایای اخلاقی و قدرت روحی ایرانیان پی نبرده است و متأسفانه امریکا و فرانسه و هلند هم نخواستند ملت ایران را آن طور که هست بشناسند علت این که تکیه بنده روی این نکته می کنم این است که اصولاً هر قدر ملت ها یکدیگر را بهتر بشناسند روابط شان صحیح تر و منطقی تر خواهد بود و کمتر ممکن است خللی به آن وارد شود و چقدر خوب بود که کشورهایی که می خواهد با ما رابطه سیاسی و تجاری داشته باشند، اول کوشش کنند که ما را بشناسند که بی جهت ملتی را نرنجانند و نتیجه معکوس نگیرند.

واقع مطلب این است که هنوز انگلستان و امریکا نمی خواهند درک کنند همان اندازه که ملت آنها با پول سرشار و قدرت صنعتی فراوان به شرف و حیثیت خود پایبند هستند و به افتخارات و سنن ملی خود علاقمند هستند همان قدر بلکه بیشتر ملت ایران پای بند است. نمی دانم چرا ملت انگلستان برای خودش این را می خواهد که در دنیا با حیثیت زندگی کند و پرستیژش به هم نخورد ولی نمی خواهد بفهمد که ملت ایران هم به شرف خود پای بند است.

تمام اختلافات عمیقی که بین ملت ایران و حکومتهای انگلستان و سایر کشورهای بزرگ زورگو وجود دارد از همین جا ناشی می شود که تصور می کنند هر چه شرف و حیثیت و آبرو در دنیا هست باید مال آنها باشدو آنچه ذلت و بیچارگی است باید مال دیگران باشد و مادام که طرز تفکر دیپلمات های دول بزرگ همین است جای تعجب است اگر انتظار داشته باشند ما با آنها صمیمی باشیم.

من صراحتاً در این مکان مقدس عرض می کنم ملت ایران شرف و حیثیت ملی خود را از هیچ ملتی در دنیا کمتر نمی داند و هر دولت و ملتی هم که بخواهد ما را به چشم ملت زبون و ذلیل نگاه کند و روابط خود را بر این پایه با ما برقرار کند سخت در اشتباه است. (مسعودی - بیان آقای وزیر دارایی بود)

البته امریکا سالی میلیونها تن محصولات و مصنوعات صادر می کند کارخانجات عظیم و دلار بی حد و حساب دارد انگلستان تعداد کثیری جاسوس جیره خوار و بحریه مهمی در سرتاسر جهان دارد، روسیه میلیونها سرباز زیر

اسلحه دارد ولی هیچ کدام از این ها دلیل این نمی شود که از لحاظ شرافت و حیثت ملی خود را فوق ملت کهنسال ایران قرار دهند و آن نکته ای که دیپلماسی انگلستان با یک قرن سابقه در مشرق زمین نتوانست بفهمد همین نکته اساسی است.

تبلیغات شرکت نفت انگلیس و دولت بریتانیا ذهن ملل بی خبر از چگونگی روابط یکصد و پنجاه ساله انگلیسی ها با ایران را برانگیخت و با کمال وقاحت ملت ایران را عهد شکن قلمداد کردند و این طور تبلیغ نمی نمو دند که ملت ایران به تعهدات و قراردادها وقعی نمی گذارد و زیر آنها می زنند برای این که ملت ایران در آینده نیز ناجوانمردانه متهم به نقض عهد نشود باید صریحاً عرض کنم ملت ایران احترام قرارداد و تعهدی را خواهد داشت که آزادانه و با رعایت شرایط متساوی امضاء کند و به عکس این دول زورگو هستند که پای بند به تعهدات خود نیستند و هر جا پای منافعشان در بین باشد تمام قراردادها و امضاءها و همه اصول اخلاقی را زیر پا می گذارند. مگر ملت ایران فراموش می کند سر ریدر بولارد سفیر انگلستان در نیمه شب سوم شهریور ۱۳۲۰ به اتفاق سفیر شوروی نخست وزیر ایران را از خواب بیدار کردند و خبر شبیخون قشون روس و انگلیس را به ملت بلادفاع ایران دادند مگر دولت های متجاوز با دولت ایران قراردادهای مودت امضاء نکرده بودند، مگر همین سفرای دولت های متجاوز در موقع تسلیم استوار نامه های خود نمی گفتند (برای تشیید روابط حسنه بین دولتین ایران و انگلیس یا ایران و شوروی آمده ایم) ولی ملت ایران معنی و مفهوم تشیید روابط حسنه را در نیمه شب سوم شهریور ۲۰ درک کرد. هنوز خانواده های ایرانی که از تسلط قوای اشغالگر بیگانه در رنج و عذاب بودند آن خاطرات تلخ را فراموش نکرده اند. مگر ملت ایران فراموش کرده آذربایجان عزیز به دست پیشه وری و غلام یحیی می سوخت و به سربازان ایرانی اجازه ورود به خاک آذربایجان داده نمی شد برای آذربایجان رئیس جمهور قلابی و مجلس قلابی ساختند ولی در همان احوال سادچیکف و سالها قبل و بعد از آن سفرای دولت شوروی باز در موقع تسلیم استوار نامه صحبت از (تشیید روابط حسنه) نمودند. مگر ملت ایران

مداخله و دست بیگانه را در علم کردن حزب توده نمی بیند این همه مطبوعات رنگارنگ که سالها است اداره می کنند. این حوزه های علنی و زیر زمینی که برای از بین بردن استقلال مملکت شب و روز کار می کنند مگر ملت ایران نمی داند با چه پولی و با چه نیرویی به وجود آمده است همه را ملت ایران می داند و به همین جهت با عبارتهای مبتذل و ظاهر فریب گول نمی خورد و ملت ایران می داند که هر فراری و هر خائنی که به روی ابناء وطن خود شمشیر کشید، ملجأ و پناهگاهش کجاست و این مقدمین علیه استقلال و رژیم مملکت در کجا نگهداری می شوند و این شمشیرهای منحرف برای ریختن خون ملت ایران تیز می شوند به همین دلیل به عهد نامه های مودت و قراردادهای دوستی و تشیید روابط حسنه ای که زبان زد سفیر کبیر است. با چنین اعمال خلاف جوانمردی نمی تواند مستظهر و مطمئن باشد.

همه می دانند که حزب توده ای که به خلاف مذهب مقدس ما و بر علیه استقلال و تمامیت رژیم کشور ما فعالیت می کنند از نظر فکری اگر چه یک فکر کمونیستی را در ایران رواج می دهد ولی از لحاظ تخریب کاملاً مورد تقویت و حمایت سیاست انگلیس بوده است هیچ کس نیست نداند کارگردانان حزب توده که کمیته تدارکات حزب را در جریان میتینگ ها که تصویب گزارش هیئت ۸ نفری اداره و رهبری می کردند. همه می دانند که سرجنبانان جمعیت مبارزه با استعمار که برای مقابله با نهضت ملی ایران علم شده بود دلالهای سیاسی انگلستان هستند که کمتر هم آسیبی به آنها نمی رسد و راست راست راه می روند و باز هم نقشه می کشند ولی در عین حال انگلیس ها در نقشه های تخریبی خود از حزب توده استفاده می کنند در عین این که به بزرگترین دشمن دین و وطن ما برای مبارزه با ما ماشین و ابزار کار می دهند دم از تشیید روابط حسنه می زنند و ملت ایران را متهم به عهد شکنی می کنند در صورتی که ملت ایران عهدی نداشته و نبسته است که بشکند این مظالم و فجایع باید گفته شود تا ملل دنیا بدانند ملت ایران مظلوم است و برای دفع ظلم قیام کرده. این مطلب باید گفته شود تا کسانی که می خواهند طرف قرارداد قرار گیرند بدانند ملت ایران از چه اعمال و رفتار رنج برده و می برد و این قلبهای مجروح و دلهای چرکین با تعارفات مبتذل صافی نخواهد شد. این واقعیات باید گفته شود چون اساس این قرارداد بر همان طرز تفکر گذاشته شده و این طرز تفکر غلط است که آنها را مصر در پیش بردن مقاصد خود و

فشار به ملت ایران می سازد اما آنچه ما می خواهیم غیر از این است ما می گوئیم به همان دلیل که دولت و ملت انگلیس به حیثیت و شرافت و ملیتش بر می خورد اگر دولت فرانسه به خواهد انحصار ماهیگیری نقطه ای از آب های

انگلستان را در دست داشته باشد و به همان دلیل که به پرستیژ ملت فرانسه بر می خورد. اگر صنایع فولادسازی فرانسه را انگلستان اداره کند باید بفهمند که ما هم خود را در عرض آنها می شناسیم و ملت ایران هم نمی تواند تحمل کند بیگانه مهمترین صنایع مملکت او را در دست خود نگهدارد و حتی برای مصرف نفت داخلی و مصارف دفاعیش اختیار استخراج و تصفیه نداشته باشند. این برای ملت ایران به هیچ وجه قابل تحمل نیست که اجنبی بیاید در خانه او و بهره برداری کند ولی خود ملت و دولت ایران را از دخالت در امور فنی استخراج و تصفیه ممنوع سازد اگر ملت امریکا و انگلیس چنین شرطی را برای ملت خود می پسندند ما هم قبول می کنیم ولی دنیا می دانند که قضیه چنین نیست.

مهمترین اصلی که در قراردادها باید رعایت شود اصل تساوی حقوق است. چرا ما به قرارداد تهاتری ژاپون، ایطالیا یا چکوسلواکی ایرادی نمی گیریم چون آنها به ما چیت، چینی، ماشین آلات و غیره می فروشند و در مقابل پنبه و خشکبار و اجناس دیگر خریداری می کنند در این گونه قراردادها طرفین نفع می برند هیچ یک بر دیگری تسلط سیاسی یا اقتصادی پیدا نمی کنند و به همین دلیل هم بی سر و صدا و با کمال میل و رغبت قراردادها امضاء و تجدید می شود و ممکن است سالها با رضایت و علاقه طرفین بدون هیچ فشاری ادامه پیدا کند ولی در قرارداد حاضر به هیچ وجه رعایت اصل تساوی حقوق نشده است. این قرارداد یک طرف قرارداد را به طرف دیگر قرارداد مسلط می سازد. صنعت و منابع ثروت یک طرف قرارداد در اختیار و قبضه طرف دیگر قرار می دهد و هیچ دخالتی به طرف دیگر قرارداد برای اداره این صنعت داده نمی شود. به این دلیل بر پایه تساوی حقوق قرار ندارد.

با این که امریکا از لحاظ صنعت به طور کلی و صنعت بالاخص خیلی از انگلستان جلو است ولی هیچ گاه ملت انگلیس و پارلمان آن کشور اجازه نخواهند داد دولت انگلستان نظیر چنین قراردادی را با امریکا منعقد کند و صنایع نفت انگلیس در دست کمپانی های امریکایی قرار بگیرد و دولت و شرکت نفت انگلیس فقط در امور اداره کردن سالن رستورانها، راه سازی و

اتوبوس رانی دخالت کنند و امور فنی مطلقاً در دست کمپانی های امریکایی باشد دولت و ملت انگلیس باید بدانند به همان دلیل که آنها حاضر نیستند چنین حقی را به کمپانی های امریکایی بدهند و ضعف تکنیک انگلیس موجب

تسلیم به چنین قراردادی نمی شود ملت ایران هم به همان دلیل نه به انگلستان نه به امریکا و نه به فرانسه و هلند اجازه نمی دهد که مهمترین صنعت مملکت او را در دست بگیرند و خود ممنوع المداخله باشد.

روابط دوستانه داشتن، تجارت کردن، همکاری صمیمانه بین المللی، داشتن غمخوار یکدیگر بودن که احتیاج به عقد قراردادهای غلاظ و شداد ندارد ما نفت داریم با کمال میل می فروشیم ما احتیاج به کمک فنی داریم با کمال علاقه کمکهای فنی را استقبال می کنیم ولی مگر لازمه این کار عقد قراردادی است که از ما سلب اختیار و تسلط بکند؟

از بعد از جنگ اخیر تاکنون صدها مشاور و کارشناس و متخصص امور کشاورزی، صنعتی، بانکی و اقتصادی به کشور ما آمد و همه را استقبال کرده ایم با همه روابط صمیمانه داشته ایم برای این که برای کمک فنی آمدند نه حکومت کردن به ملت ایران گوت کارشناس ملل متحد به ایران آمد راجع به امور بانکی و مالیه ایران نظریاتی داد دکتر شاخت هم دعوت شد او هم نظریاتی داد از هر دو پذیرایی کردیم و هر دو را هم به خدا سپردیم اما اگر می خواستند مدیر کل بانک ملی ایران بشوند زیر بار نمی رفتیم چون مدیر کل بانک در سیاست اقتصادی مملکت مؤثر است و نمی خواهیم سیاست اقتصادی مملکت در دست اجنبی باشد در اداره صنایع نفت هم منطق ما همین است.

اساساً اگر امریکا و انگلیس و سایر کشورهای بزرگ به دوستی ایران احتیاج دارند و می خواهند ایران هم درجامعه ملت ها وظیفه سنگین خود را صمیمانه انجام دهد باید این طرز تفکر را که نتیجه اش حقارت ملت ایران است کنار بگذارند باید ما بدانیم در نظام کنونی دنیا از لحاظ شرافت ملی امریکا و انگلیس و دیگر کشورهای بزرگ ما را با خود یکسان می دانند اگر چه از نظر مادی صد برابر ما قوی باشند و فقط در صورتی که شرافت ملی ملت ها یکسان شناخته شود. آنچه ملل بزرگ برای خود نمی پسندند امضاء هر قراردادی را که برای خود ننگ می دانند هر تعهد و قراری را که مخالف پرستیژ و حیثیت ملی خود می دانند همان ها را هم برای ملل دیگر نپسندند در این صورت همکاری بین المللی امکان خواهد داشت و می تواند به صمیمیت و

صداقت ملت ها مطمئن باشند متأسفانه در قرارداد حاضر این اصل مهم رعایت نشده و من بیم دارم که این تسلطی که آنها برای خود می خواهند و حقارتی که

برای ما می پسندند سرانجام مطلوبی برای آنها نداشته باشد و قلوب رنج دیده ملت ایران را بیش از پیش مجروح سازند.

از نمایندگان محترم تمنا دارم به این نکته مهم معرفت النفسی توجه عمیق مبذول فرمایند زیرا مقدمه نهضت ها قیام ها و حتی انقلابات بزرگ نتیجه عدم توجه مصادر امور به نکات دقیقی است که در آزرده ساختن روح ملت اثر فراوان دارد. من صراحتاً اعلام می کنم ایران دیگر نمی خواهد و نمی تواند تحمل کند که طرف قراردادی باشد که تسلط غیر را بر او تجویز نماید. من صریحاً اعلام می کنم ملت ایران واقعاً نمی توانـد خودش را راضـی و متقاعـد کنـد که اجنبی بر منابع و صـنایع نفتی او مسـلط باشـد و ملت ایران فقط حق نظارت تشـریفاتی و مشـروط داشـته باشـد ملت ایران دیگر طاقت ندارد اسـیر اقتصادی بانک لندن باشـد. این پافشـاری هـا هیـچ کـدام به جهـات مـادی قضایا نیست بلکه علت اصـلی این است که ملت ایران دیگر تاب حقارت ندارد از تسـلط بیگانه و حقیر شـمردن زیان فراوان دیده که مهمترین آن زیان روحی است و نکته ای که عقلای قوم باید مورد عنایت خاص قرار دهند و از لحاظ بقاء قومیت و ملت ما کمال اهمیت را دارد همین است که این آزردگی روحی ممکن است مملکت را به قیام های خونین و انقلابات دامنه داری بکشاند که دیگر هیچ قدرتی یارای جلوگیری نداشته باشد.

از نظر نباید دور داشت هر آرامشـی و سکوتی دلیل موافقت و تسلیم نیست روزی هم که قرارداد ۱۹۳۳ تحمیل شد محیط آرام و ساکت بود ولی خلع ید کمپانی و ملی شدن صنایع نفت طوفانی بود که آن سکون و آرامش در پی داشت.

قرارداد حاضـر یک نوع فشار روحی برای ملت ایران ایجاد می کند به طور قطع همه باریک بینان از عواقب آن بیمناکند امروز دولت می خواهـد کـارش بگـذرد تـا بودجه مملکت را تعـادل دهـد. انگلسـتان و امریکـا و کمپـانی های نفتی هم می خواهند کارشان بگـذرد و خیالشان از لحاظ نفت ایران راحت شود. ولی هیـچ کـدام توجه ندارنـد که دیگر روح آزرده ایرانی حاضـر نیست پس از یک قیام دلیرانه و نهضت پر افتخاری که به قیمت خون عزیزترین فرزنـدان و محرومیت های اقتصادی ملت ایران تمام شد. تازه قراردادی به او عرضه شود

که بزرگترین مزیت آن این است که با کشورهایی نیمه مسـتقل که یک صدم بلکه هزارم کشور ما افراد تحصـیل کرده و آشنا به حقوق ملی ندارند و تاریخ

استقلال آنها از جنگ بین المللی اول شروع می شود و موقعیت سوق الجیشی و جغرافیایی آنها یک صدم ایران ارزش ندارد نظیر همین قرارداد را منعقد نموده اند و تازه به ما نوید می دهند که اگر روزی به آنها مزیتی دادند به ما هم خواهند داد. ملت ایران که بی شک یکی از ملل پایه گذار تمدن جهان است سرنوشت خود را ملعبه دست کسانی نخواهد نمود که حتی نمی توانند آرزو و آمال ملت کهنسال را با شیخ نشین خلیج فارس که خود ریزه خوار خوان ملت ایران بوده تفاوت بگذارند این همان خبط بزرگ و اشتباه عظیمی است که می کنند و موجب انفجار روحی ملت ایران خواهد گردید.

نکته دیگری که باید در مقدمه عرض کنیم شرایط صحت معاملات و قراردادها است.

از شرایط اساسی صحت معاملات که در قانون مدنی ایران که مقتبس از قوانین محکمه شرع انور است قید گردیده (قصد و رضای متعاملین است) مسئله رضایت متعاملین که رکن اصلی هر معامله مشروعی باید قرار گیرد به قدری حائز اهمیت است که در صورت ثبوت عدم رضایت و وجود اجبار و اکراه معامله خود به خود باطل و فاقد اعتبار می شود.

حال اگر طرف معامله ایران است باید رضایت ملت ایران تأمین گردد تا معامله و عقد قرارداد صحیحاً واقع بشود و تصور می کنم آقایان نمایندگان محترمی هم که با قرارداد حاضر موافقت دارند چون وضع مالی مملکت را در حال حاضر وخیم می دانند، چون تصدیق دارند که ماهیانه در حدود پنج میلیون دلار کمک دولت امریکا به بودجه مملکت و فشاری که کمپانی نفت انگلیس و ایران برای جلوگیری از صدور و فروش نفت ایران به عمل آورده و امکان فروش و صدور نفت برای شرکت ملی به میزان قابل توجه وجود ندارد و راه تأمین عایدات از منابع نفتی را به طریق دیگری جز قرارداد حاضر که کمپانی های هشتگانه آن را امضاء نموده اند نمی دانند و اگر عایدات مزبور هم نرسد، مملکت به پرتگاه خطرناکی خواهد افتاد در این صورت حتی موافقین قرارداد روی ناچاری و لاعلاج بودن مملکت قرارداد حاضر را می پسندند والا من چون در وطن خواهی و دلسوزی و علاقه مندی هیچ موافق و مخالفی در مجلس به سعادت ملت و مملکت تردیدی ندارم و همه خیرخواه ملت و

مملکت هستند در عین حال نمی توان منکر بود که هیچ ایرانی نمی خواهد و نمی پسندد که قسمتی از خاک مملکتش منابع نفتی و تأسیسات صنعتیش زیر

دست و پای اجنبی باشد و با شرایط و قیود کمر شکنی فقط مالیات ثابتی از درآمد کمپانی های بیگانه دریافت نماید و خود محصولات خام و تصفیه شده را بدون بها و رایگان بدهد.

تلفیق این مطالب با هم یک نتیجه می دهد و آن این است که موافقین امضاء قرارداد هم مملکت را ناچار و مجبور می بینند که چنین قرارادی را در شرایط فعلی قبول و تحمل کنند تا از پا نیفتد نه این که واقعاً قرارداد حاضر را به طور مطلق می پسندند و به آن رضایت دارند. بنده از همین نکته به نفع ملت ایران اتخاذ سند می کنم و قبل از این که نسبت به مواد قرارداد ایرادات و دلایل مخالفت خود را بیان کنم لازم می دانم نسبت به چگونگی تقدیم لایحه دولت اخطار و اعتراض قانونی خود را عرض کنم. طبق صریح ماده ۱۲۸ آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی که برای ضبط در صورت جلسه و اتخاذ سند از آن عیناً نقل می کنم.

(ماده ۱۲۸- هر گاه دولت لایحه قانونی به مجلس تقدیم و تصویب عهدنامه و مقاوله نامه و یا قراردادی را که با یکی از دول خارج بسته می شود تقاضا نماید مواد عهدنامه یا مقاوله نامه و یا قرارداد مزبور به لایحه ضمیمه و بر طبق اصل بیست و چهارم قانون اساسی به مجلس شورای ملی پیشنهاد می شود) چون قرارداد تقدیمی دولت راجع به نفت با هیچ یک از دول خارج بسته نمی شود و کمپانی های هشتگانه طرف قرارداد هم ادعا ندارند که دولتند آئین نامه مجلس شورای ملی مصوب ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۸ و مواد اصلاحی مصوبه بعدی هم تاکنون نسخ و الغاء نشده بنابراین تقدیم لا-یحه مزبور به صورت ماده واحده خلاف آئین نامه است (رئیس - اشتباه کردید مجلس رأی داده) رأی مجلس را هم عرض می کنم (رئیس - بدون رأی هم مانعی نداشت) بنده از بیان این تخلف قانونی و تذکر این که چرا امکان بحث روی یک مواد قرارداد مانند قراردادهای عادی و جرح و تعدیل پیشنهاد اصلاحی نسبت به هر یک داده نشده این نظر را ندارم که مجلس شورای ملی بر وفق آئین نامه در این مورد به خصوص عمل نماید. زیرا به موقع این اخطار نظامنامه ای وسیله یک نماینده محترم به عمل آمد و مورد توجه قرار نگرفت بلکه قصدم از تذکر این مطلب مجدداً اتخاذ سند نسبت به فشار و اجرای است که برای امضاء قرارداد

به عمل می آید (جمعی از نمایندگان با همهمه - چه فشاری؟ ) (میراشرافی - می گویند فشار) و عدول از آئین نامه داخلی مجلس و قرارداد با هشت کمپانی

تجارتی را به صورت قرارداد با یک دولت خارجی منضم به ماده واحده به مجلس تقدیم کردن دال بر فشار و سیاست خارجی و اجبار و عجله است و رأی مجلس برای عدم رعایت آئین نامه در این مورد این حقیقت را مکتوم نخواهد ساخت ( میر اشرافی - عجله برای این است که تمام مملکت بلاتکلیف است) یک ملت راضی و مختار هیچ گاه از قوانین و مقررات و حتی از آئین نامه داخلی مجلسش برای این که چند کمپانی ضرب الاجل برای تصویب قرارداد تعیین کرده اند عدول و تخلف نمی کنند (همهمه نمایندگان)

رئیس- بگذارید گوش بدهم تا جوابشان را بگویم. شاید از خستگی به ایشان فشار آمده باشد (خنده نمایندگان) والا بنده پیشنهاد کفایت مذاکرات را که رسیده بودند مطرح نکردم آن وقت می فرمایید فشار. چیزی بر خلاف وجدان نگوئید من سعی کردم که در مجلس در کمال آرامش صحبت شود (صحیح است) حتی از جلسات صبح و عصر هم صرفنظر کردم و پیشنهادات را نخواندم که این حرفها گفته نشود شما اگر می خواهید به مجلس اهانت کنید من قبول نمی کنم.

کاشانی - بنده اهانت نمی کنم خیلی هم تشکر می کنم که جنابعالی اجازه دادید صحبت بکنم ولی از این که آئین نامه تغییر کرده در این مورد اتخاذ سند به نفع ملت ایران می کنم ( یکی از نمایندگان مقصود ایشان فشار از خارج است)

رئیس - این مربوط به مجلس است نسبت من خارج را کاری ندارم من مسئول این محیط هستم آقای کاشانی بفرمایید.

کاشانی - اکنون به بحث درباره اصل قرارداد و مواد و ضمائم آن می پردازم.

۱- طرح های قرارداد بر طبق مقدمه قرارداد عبارتند از ۸ کمپانی که ۵ تای آنها امریکایی و یکی انگلیسی و دو تای دیگر ظاهراً هلندی و فرانسوی هستند. خیلی مطالب در این باره گفتنی است و برای این که حق مطالب دیگر ادا شود من توجه نمایندگان محترم را به یک نکته اساسی جلب می کنم. ما با کمپانی های امریکایی و هلندی و فرانسوی هنوز کار نکرده ایم فقط می دانیم که یک شبکه نفتی تشکیل می دهند و برای اسیر کردن و به دام انداختن کشورهای کوچک تشریک مساعی دارند ولی قضاوت قطعی ما درباره این ها چون هنوز با

ما کار نکرده اند مقدور نیست. اما اگر بعد از نیم قرن که شرکت نفت انگلیس با ما سر و کار داشته و باز هم احتیاج به تحقیق و مطالعه ثانوی داریم. برای ما

مسلم است که شرکت نفت انگلیس و ایران یک شرکت متعدی و زورگو و مداخله جو می باشد. جناب آقای دکتر امینی وزیر دارایی می گوید قرارداد نفت تقدیمی یک قرارداد تجارتی است اگر واقعاً قرارداد تجارتی است کدام تاجر است که یک دفعه با طرف بدجنس، بدقول، دروغگو، شیاد معامله کند و دفعه دوم هم حاضر به معامله با همان طرف بشود شما ملاحظه می کنید در بانکها اگر یک مشتری یک دفعه سفته اش پروتست بشود دیگر بانک با او معامله نمی کند. اگر معامله گری یک دفعه تعهد خود را خوب و به موقع و طبق قرارداد انجام ندهد دیگر در عرف تجارت چنین شخصی اعتبار تجارتی ندارد اگر چه خیلی هم ثروتمند باشد. اگر مستأجری یک مرتبه به شرایط اجاره عمل نکند خانه را خراب و صاحب خانه را ناراحت کند و رنج بدهد دیگر آیا آن صاحب خانه حاضر به اجاره خانه خودش به همان مستأجر متعدی و مزاحم خواهد شد؟

بنده می خواهم بدانم آیا عاقدین قرارداد و نمایندگان محترم مجلس شورای ملی هنوز هم تردید دارند که شرکت نفت انگلیس و ایران به ملت ایران تعدی نموده؟ آیا هنوز تردید دارند که طی نیم قرن در امور سیاسی و ملی مملکت ما مداخله بی شرمانه نموده؟ آیا هنوز تردید دارند که همان قرارداد ۱۹۳۳ را یک طرفه اجرا می کرده و گوشش به حرفهای مصادره امور ایران بدهکار نبوده و حتی هنوز هم حاضر نشده محاسبات گذشته را تصفیه کند و مطالبات ملت ایران را بابت مصرف سوخت بحریه انگلستان بابت عوارض گمرکی کالاهایی که ورود آنها مشمول قرارداد ۱۹۳۳ نبوده و دهها قلم مطالبات دیگر بپردازد یا این که تمام تعدیات و مداخلات گذشته شرکت نفت انگلیس و ایران را قبول دارند و می گویند این شرکت نفت آن شرکت نفت متعدی سابق نیست و تغییر ماهیت داده است. کدام یک؟

به نظر این جانب در این باره باید سختگیر بود تا دیگران رویه خود را در ایران منطبق به رویه شرکت سابق نکنند باید کمپانی ها ببینند ملت ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران که متعدی و ظالم و دروغگو است حاضر به معامله نمی شود. که آنها هم دیگر تکلیف خود را بدانند من صریحاً عرض می کنم شرکت نفت انگلیس و ایران سابقه ظلم و تعدی، قرارداد شکنی و

مداخله در امور مملکتی ما دارد و همین شرکت بی مروت را طرف قرارداد با ملت ایران قراردادن یعنی به رنج و عذاب روحی ملت ایران لبخند زدن یعنی

به قلب کارگران و مهندسین وطن خواه خوزستان خنجر زدن یعنی تجویز ظلم و تعدی و مداخله و جاسوسی، آقایان نمایندگان نباید کاری کرد که جاسوسان شرکت سابق و آنها که نوکری جیکاک و دریک را به خدمت گزاری به وطن ترجیح داده و به مبارزات دلیرانه ملت ایران در جریان خلع ید پوزخند می زنند امروز مجال طعنه زدن پیدا کنند و جوانان غیور و فداکار را که در حساس ترین شرایط بر خلاف کارشکنی ها و اخلالگری های حزب توده که نمی خواست جریان خلع ید با متانت انجام پذیرد و آشوب و بلوا را طالب بود به بهترین وجهی به وظایف ملی خود قیام و اقدام کردند اکنون از مبارزات خود در راه احقاق حقوق ایران مأیوس شوند.

آقایان نمایندگان محترم شرکت انگلیس و ایران نیم قرن ظلم و ستم نموده کارگران و مهندسین ایرانی را با حقارت نگاه کرده در امور ملی ما مداخله نموده بساط جاسوسی و پاپوش دوزی برای میهن پرستان گسترده داشته حالا اگر مجلس شورای ملی اجازه دهد همین شرکت بی انصاف طرف قرارداد ملت ایران باشد یک نتیجه بسیار خطرناک برای نسل معاصر دارد و آن این است که جوانها این طور می فهمند که ما یک سیاست مستحکم ملی نداریم بازگشت انگلیس ها به مناطق نفتی یعنی دهن کجی به مبارزین ملی کردن صناعت نفت، طرف قرارداد بودن همان شرکت جبار نفت انگلیس و ایران یعنی محکوم کردن کارگران، مهندسین و جوانان وطن خواهی که ساعت ها در زیر آفتاب سوزان خوزستان برای ملی کردن صناعت نفت از جگر فریاد کشیده و امید به زندگی آزاد داشته اند یعنی حاکم کردن شرکت نفت انگلیس و ایران به مقدرات همان کسانی که برای قطع ید او سالها مبارزه کرده اند ساده تر بگویم یعنی دوست را به دشمن تسلیم ساختن اثر این اشتباه و خبط دولت حالا زود است معلوم شود این راهی است که دولت برای جاسوسی اجنبی هموار می کند و من مجبورم این نکته را یادآور شوم که مجلس شانزدهم با ملی کردن صنایع نفت کعبه آمال و آرزوهای مردم شناخته شد. آرشیو مجلس را باز کنید ببینید چندین هزار تلگراف به مجلس مخابره شده و مردم با چه امیدی به مجلس شورای ملی نگاه می کردند.

اشتباه نشود این تلگرافات در موقعی مخابره شده که حکومت در دست طرف داران فکر ملی کردن صنایع نفت نبوده است حالا اگر مجلس هیجدهم اجازه بدهد شرکت نفت انگلیس و ایران یعنی همان شرکتی که مردم سال ها

زیر بار ظلم و شکنجه اش جان داده برای قطع ید او سال ها مبارزه کرده مجدداً طرف قرارداد چهل ساله ای با ملت ایران واقع شود اثرات خطرناک دارد که مهمترین آن این است که مردم از مجلس هیجدهم می رنجند و پیشرفت سیاست انگلیس ها بعد از سه سال مبارزه ملت ایران باب نوکری شرکت نفت انگلیس و جاسوسی برای اجنبی را مفتوح می کند و به بازار خیانت و جاسوسی رونق می بخشد و به همان اندازه از رونق مجلس شورای ملی کاسته خواهد شد. در این مورد بیش از این توضیح را جایز نمی دانم – تلقین درس اهل نظر یک اشارت است. گفتم کنایتی و مکرر نمی کنم (احسنت) (عبدالصاحب صفائی – راهنمایی هم بفرمایید)

در مورد ماده ۲ باید عرض کنم در جزء (ج) برای محدود کردن حقوق شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت ایران در ناحیه عملیات شرکت های عامل دولت تعهداتی به عهده گرفته که معلوم نیست اساساً به چه اجازه دولت چنین تعهدی نموده زیرا در دنیایی که کمپانی ها از ماوراء دریاها برای بسط قدرت و اختیارات خود تلاش می کند در دنیایی که سه سال است وزارت خارجه امریکا زبده ترین مردان سیاسی خود را برای بسط نفوذ کمپانی های نفتی درآمد و رفت نگه داشته و وزارت خارجه انگلستان برای حفظ شرکت نفت انگلیس و ایران در همه دادگاه ها و سازمان های بین المللی فعالیت کرده و میلیونها لیره خرج این کار نموده در چنین دنیایی دولت ایران بیاید و همان حقوقی را هم شرکت ملی نفت ایران در داخله خاک خودش دارد را هم به نفع کمپانی های بیگانه محدود نمی کند نمی دانم اسم این کار را دولت چه می گذارد. آن چه مسلم است محدود کردن حقوق شرکت ملی نفت و شرکت نفت ایران قدمی است به قهقرا و من باید صریحاً بگویم که ملت ایران به قهقرا بر نخواهد گشت.

در مورد ماده ۳ قرارداد باید عرض کنم با کمال تردستی دو شرکت عامل که هویت و ماهیت آنها معلوم نیست در مقابل دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران گذاشته اند و آنها هم طرف قرارداد ساخته اند.

من نمی دانم چگونه قبل از این که ماهیت شرکت های مزبور شناخته شوند اجازه داده خواهد شد که قسمت مهمی از سرزمین وطن ما و همه تأسیسات تولید و تصفیه را قبضه کنند. شرکت های عامل که در هلند به ثبت رسیده و طبق قوانین هلند به وجود آمدند و اخیراً هم در تهران به ثبت رسیده معلوم نیست صاحبان سهامش چه اشخاص و چه کمپانی هایی هستند و میزان سهم

هر یک چقدر است. دانستن این مطلب کمال لزوم را دارد زیرا علتی بود که امکان فعالیت مجدد شرکت نفت انگلیس و ایران را در ایران نمی داد که اعضای کنسرسیوم دنبال فرمول جدیدی رفتند و فرمول شرکت های عامل را پیدا کردند آیا جز این بود که بر اثر سوابق و تجربیات گذشته دیگر محیط ایران اجازه فعالیت مجدد شرکت نفت انگلیس و ایران را نمی داد حالا ما از کجا بفهمیم که این شرکت های عامل جلد دوم و سوم و یا به عبارت دیگر همان شرکت نفت انگلیس و ایران نیستند که به لباس شرکت های عامل درآمده اند دانستن این مطلب مستلزم این بود که شرکت نامه شرکت های عامل وسیله دولت در اختیار مجلس قرار داده می شد. اشتباه نشود شرکت نامه عرض می کنم نه اساسنامه که در روزنامه ها به چاپ رسیده در شرکت نامه است که اسامی شرکاء و میزان سهم هر یک نوشته شده است و لازم به توضیح می دانم که طبق مقررات جاری ثبت شرکت ها در ایران حتماً باید شرکت نامه و صورت جلسه اولین مجمع عمومی که اساسنامه در آن به تصویب رسیده و هیئت مدیره در آن جلسه تعیین گردیده ضمیمه ثبت شرکت به اداره ثبت شرکت ها در تهران تسلیم شود.

بنده از جناب آقای وزیر دارایی کتباً از طریق دفتر اداره کمیسیون ها دو مرتبه تقاضا کردم رونوشت شرکت نامه شرکت های عامل و رونوشت اولین جلسه مجمع عمومی شرکت های مزبور را در اختیار این جانب قرار دهند.

من برای این شرکت نامه هر دو شرکت عامل را خواستم که ماهیت سیاسی شرکت های مزبور عامل را بشناسم و بدانم چه اشخاصی و چه کمپانی هایی شرکت های عامل را تأسیس نموده و هر یک به چه میزان سهم دارند. برای این صورت اولین جلسه مجمع عمومی را خواستم تا ببینم آقای (براوئر) (وزیر دارایی - کی آقا؟) آقای براوئر که به سمت مدیر عامل انتخاب شده و با رأی چه اشخاص و کمپانی هایی به این سمت تعیین شده تا قدرت و نفوذ شرکت انگلیس و ایران را در اداره غیر مستقیم تأسیسات تولید و تصفیه ایران نشان

بدهند ولی جناب آقای وزیر دارایی متأسفانه این رونوشت ها را تسلیم نفرموده اند و در حاشیه نامه دوم که به شماره ۲۵۸۴ - ۲۵/۷/۳۳ اداره کمیسیون های مجلس شورای ملی ثبت شده مرقوم فرموده اند «آنچه ما داریم فرستاده شد بقیه را از ثبت اسناد بخواهند» تصدیق می فرمایید که جناب آقای

وزیر دارایی به نمایندگی هیئت محترم دولت باید جواب توضیحات را بفرمایند نه این که بنده را به اداره ثبت اسناد حواله بدهند.

اگر دولت هم رونوشت شرکت نامه شرکت های عامل را ندیده و نمی داند صاحبان سهام شرکت های عامل چه اشخاص و چه کمپانی هایی هستند پس چطور آنها را طرف قرارداد قرار داده و همه تأسیسات و بنادر و اسکله ها و پالایشگاه و غیره را به آنها می خواهند تحویل بدهد و اگر دولت این رونوشت ها را دیده چرا در اختیار مجلس قرار نمی دهد بنابراین بنده مادام که نمی دانم و تشخیص ندهم که شرکت های عامل متعلق به چه اشخاص و کمپانی هایی است و چه ملیتی اکثریت سهام آن را دارد با هرگونه مداخله ای در امور نفت ایران از ناحیه شرکت های مزبور جداً و قویاً مخالفم با این که هنوز شرکت نامه را ندیدم ولی قرینه ای وجود دارد که نشان می دهد انگلیس ها و شرکت های تابعه آنها اکثریت سهام را در این شرکت های عامل دارند و این قرینه انتخاب آقای (براوئر) به مدیریت عامل هر دو شرکت عامل می باشد آقای (براوئر) مدیر عامل یا عضو هیئت مدیره شرکت رویال دوچ شل است که در آن شرکت ( آن و ده با تافشه پترولیوم ماتاشاپای) عضو کنسرسیوم هم جز همین شرکت رویال دوچ شل است که در آن شرکت اصلی انگلستان سمت عمده سهام را دارند. پس باید سهام انگلیس ها به نام شرکت نفت انگلیس و ایران و آن مقدار سهامی که در شرکت رویال دوچ شل و شرکت های تابعه اش که صاحب سهم شرکت های عامل هستند اکثریت داشته باشند تا آقای (براوئر) مدیر عامل هر دو شرکت بشود و مثلاً یک فرانسوی یا امریکایی به سمت مدیرعامل تعیین نگردد و این عمل در حقیقت نیرنگ جدیدی است که کمپانی نفت انگلیس و ایران به آن متوسل شده که تسلط خود را به منابع نفتی و تأسیسات استخراج و تصفیه حفظ کند و فقط به اعضای کنسرسیوم سهم نفتشان را بدهد و هزینه را هم به تناسب از آنها بگیرد و عامل سررشته دار خودش باشد اگر دولت جز این ماهیت شرکت های عامل را می داند رونوشت شرکت نامه هر دو شرکت عامل و صورت اولین جلسه مجمع عمومی

شرکت های مزبور را که طبق مقررات ثبت شرکت ها در ایران باید ضمیمه تقاضای ثبت باشد در اختیار این جانب قرار بدهند تا مطلب روشن شود به علاوه چه ضمانت اجرایی دارد که صاحبان سهام شرکت های عامل سهام خود را به یک صاحب سهم دیگر از جمله شرکت نفت انگلیس و ایران انتقال

ندهنـد در جزء (دال) ماده ۳ قرارداد مقرر شـده که دو نفر از هفت نفر اعضای هیئت مدیره هر شـرکت عامل از طرف شـرکت نفت ایران تعیین خواهد شد این دو نفر در مقابل پنج نفر هیچ گاه نمی توانند تصـمیمی بگیرند که اجرا شود و پر واضح اسـت که در شـرکت هـا هیئت مـدیره تـابع و مسـئول مجمع عمـومی صاحبـان سـهم است و چـون شـرکت ملی نفت ایران در مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت های عامل دخالتی ندارد یعنی سهمی ندارد بالطبع دو نفر عضو ایرانی عضو هیئت مدیره شرکت های عامل فقط بایـد نگاه کنند که پنج نفر عضو هیئت مدیره چگونه مصوبات مجمع عمومی صاحبان سـهم را اجرا می کنند و به هیچ وجه نمی توانند در تصـمیمات و اداره شـرکت های عامل منشاء اثر باشـند از این گذشـته اساسـنامه شـرکت های عامل متضـمن مقرراتی است که اختیارات هیئت مدیره را محدود می نماید. از جمله ماده ۵ اساسنامه شرکت های عامل تعیین رئیس هیئت مـدیره را که در عین حـال مـدیر عامل هم هست به عهـده مجمع عمومی صاحبان سـهام گذاشـته نه به عهـده خود هیئت مـدیره و چون اختیارات و قـدرت مدیر عامل وسـیع است بنابراین دو نفر عضو ایرانی هیئت مدیره دخالتی نمی توانند در تعیین مـدیر عامل داشـته باشـند برای این که معلوم شود سـرنوشت اکتشاف و اسـتخراج و تصـفیه نفت ایران در دست مجمع عمومی صاحبـان سـهام شـرکت ها است و هیئت مـدیره منشاء اثر نیسـتند عین ماده ۱۲ اساسـنامه شـرکت عامل استخراج و اکتشاف را قرائت می کنم «ماده ۱۲- برنامه های مربوط به اکتشاف، زمین شناسـی و ژئوفیزیک و برنامه های مربوط به اکتشاف و تولید و برنامه های حفاری مربوط به اکتشاف و تولیـد و برنامه های مربوط به تولیـد هیدروکاربن ها و بودجه برای مصـرف سـرمایه از طرف هیئت مدیریه تهیه و اجرای آنها مربوط به تصویب صاحبان سـهام در مجمع عمومی خواهد بود صاحبان سـهام در مجمع عمومی نسـبت به کلیه امور مربوط به خط مشـی اساسی راجع به روابط بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت نفت ملی ایران از یک طرف و شـرکت از طرف دیگر طرق شـرایطی که طبق آنها اعتبارات بایـد تأمین شود و وجوه قابل پرداخت به مـدیران در ازاء خدماتی که ممکن

است در هر مقامی به شـرکت بنماینـد اتخاذ تصـمیم خواهند نمود. نظیر همین ماده در اساسـنامه شـرکت تصـفیه گنجانده شده است به طوری که توجه فرمودید این مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت های عامل است که برنامه های مربوط به اکتشاف و تولید و تصفیه و خط مشی شرکت ها را تعیین می کند و هیئت

مـدیره بـدون تصویب مجمع عمومی صاحبان سـهام اقـدامی در این مورد نمی توانـد بکند و شـرکت نفت ملی ایران در مجمع عمومی صاحبان سـهام دخالتی نـدارد. یعنی ذی سـهم نیست گذاشـتن دو عضو ایرانی در هیئت مـدیره پهلوی پنـج عضو هیئت مـدیره شـرکت های عامل یک فرمالیته است برای این که مردم مشـتبه بشوند و واقعاً گمان کنند در اداره صـنایع نفت شـرکت ملی نفت هم صاحب نظر و تصـمیم است اما این که در ماده ۱۶ اساسـنامه قید شده «قوانین هلند نسبت به کلیه امور که مشمول قـانون شـرکت ها می باشـد لازم الرعایا است» و در ماده ۳ قرارداد هم این معنی قبـول شـده معلوم نیست قوانین هلنـد در مورد شرکت هـا چه تعارضـاتی دارد اساساً چگونه می توان چیزی را ندیـده و ندانسـته قبول کرد و شـعاع عمل آن قانون را تا ایران بسط داد مادام که دولت آن قسـمت از قوانین هلنـد را که مربوط به شـرکت ها است ارائه ندهـد و به بنـده مسـلم نشود که آن قوانین مـانع اجرای قوانین ایران نمی شونـد من این عمـل را تـداخل قوانین یـک کشور خارجی در قلمرو حکومت قوانین ایران می دانم و لازم الرعایا نمی شناسم.

ماده ۴ قرارداد تمـام عملیـات اکتشاف و اسـتخراج و تصـفیه را یعنی آنچه اطلاق صـناعت نفت به آن می شود به شـرکت های عامل واگذار کرده و این عملیات لازمه اش تسـخیر و تصـرف یک قسـمت مهمی از خاک مملکت ما و دخالت در اموری که ناشی از اعمال حاکمیت هر دولت است می باشد.

من تصـدی عملیات اکتشاف و اسـتخراج و تصـفیه را به وسـیله کمپانی های اجنبی خلاف مقتضای ملی کردن صـنایع نفت می دانم و جزء (ب) ماده ۴ را مغایر با اسـتقلال و حاکمیت ملی می شـناسم و اسمی جز تسخیر و تصرف مملکت نمی توان به این عمل گذاشت و برای این که عرض بنده حمل بر گزاف نشود عین جزء (ب) ماده ۴ را قرائت می کنم.

(هر یـک از شـرکت هـای عامل در مورد حفره ها و گودال ها و چاه ها و خنـدق ها و حفارها و سـدها و فاضل آبها و مجاری آب و دستگاه ها و مخازن آب گیرها و انواع دیگر انبارها و تصفیه خانه ها و دستگاه های تقطیر میدان نفت

و دسـتگاه هـای اسـتخراج گازولین در سر چاه و کارخانجات گوگرد گیری و سایر دسـتگاه های لازم برای تولیـد و تصـفیه و عمل آوردن نفت خام و گاز طبیعی و خطوط لوله و تلمبه خانه ها و مرکز کوچک و بزرگ تولیـد نیرو و خطوط انتقال و نیرو و تلگراف و تلفن و رادیو و سایر وسایل مخابراتی و کارخانجات

و انبارها و ساختمان های اداری و منازل و عمارات و بنادر و حوضچه ها و لنگر گاه ها و اسکله های کوچک و بزرگ و دستگاه های لاروبی و موج شکن ها و لوازم بارگیری انتهایی با لوله های زیر دریایی و کشتی ها و وسایل نقل و انتقال و راه های آهن و راه ها پلها و پلهای متحرک و سرویس های هوایی و فرودگاه ها و سایر لوازم نقلیه و گاراژها و آشیانه های هواپیما و کارگاه های تعمیر و کارگاه های ریخته گری و مراکز تعمیر و کلیه سرویس های فرعی که به نظر شرکت برای اجرای عملیات آن شرکت لازم بوده یا به این عملیات مرتبط باشد حقوق و اختیارات لازم خواهد داشت. که به عملیات حفر و گودکنی و چاه کنی و میله زدن و ساختن و ساختمان کردن و نصب و پی ریزی کردن و تهیه و گرداندن و نگاه داری کردن و اداره کردن مبادرت نماید. همچنین کلیه حقوق و اختیارات لازم را دارا خواهد بود تا به هر نوع عمل دیگر که برای ایفای وظایف شرکت لازم بوده یا به طور معقولی مرتبط باشد بپردازد ایجاد خطوط آهن و بنادر و سرویس های تلفن و تلگراف و تلگراف بی سیم و تسهیلات مربوطه هواپیمایی در ایران مربوط به موافقت قبلی و کتبی ایران است و ایران بدون دلیل موجه از موافقت مزبور خودداری و یا در اعلام این موافقت تأخیر نخواهد نمود)

این ماده بیشتر شباهت به یک ماده معاهده نظامی دارد والا راه آهن ها و پل ها و پل های معلق و اسکله ها و بنادر و فرودگاه ها و آشیانه هواپیماها تلفن و تلگراف و رادیو و سایر وسایل مخابراتی و کشتی ها و موج شکن ها را در اختیار شرکت های خارجی قرار دادن و دست آنها را برای بسط و توسعه چنین وسایلی برای پیشرفت مقاصد خود باز گذاشتن نه تنها یک عمل تجارتی نیست بلکه بر خلاف قانون اساسی می باشد.

مملکت را جولان گاه هواپیماهایی که معلوم نیست تعداد آنها چقدر خواهد بود (محمد علی مسعودی - پانصد هزارتا) قراردادن و بنادر و اسکله ها را دربست به شرکت ها و واگذار کردن اختیار راه آهن و پل ها و تلگراف و

رادیو را تا آنجا که خود شرکت ها لازم می دانند به آنها دادن، به خدا قسم موجب ننگ و سرشکستگی است.

ملتی که قسمتی از سواحل و خاک وطنش در تصرف بیگانه باشد در جامعه ملت ها نمی تواند با ملل آزاد در یک ردیف قرار گیرد گذشت آن زمانی که انگلیس ها به نام تجارت به سواحل هندوستان راه یافتند و کم کم همه

سرزمین هندوستان را زیر تسلط خود نگاه داشتند آن قرن، قرن بیستم نبود که انگلیس ها به اسم تجارت بنادر هندوستان را تصرف نمودند و بعد ریشه جان ملت هند را گرفتند ولی امکانات فعلی دنیا غیر از امکانات عهد ملکه ویکتوریا است.

من ناگزیر هستم به نام خانواده هایی که نمی خواهند زیر بمب و خمپاره طرفین متخاصمین جنگ های آینده جگر گوشه های خود را از دست بدهند مجلس مقدس شورای ملی را از تصویب این ماده به خصوص قرارداد بر حذر دارم.

هیچ کس مخالف این نیست که اگر روزی هر متجاوزی خواست به خاک کشور ما تجاوز کند تمام مردان و زنان این مملکت در برابر دشمن ایستادگی کنند و نگذارند ناموس و استقلال ملت ایران دستخوش هوی و هوس دشمن گردد، ولی هیچ ایرانی هم اجازه نمی دهد اگر دیگران با هم جنگ و جدالی داشته باشند کشور ما را مرکز این اصطکاک منافع قرار دهند و مفهوم هوشیاری و بیداری یعنی این که حتی الا- مکان نگذاریم دیگران برای زمین زدن یکدیگر برای تخریب و از کار انداختن وسایلی که موجب پیشرفت یک طرف جنگ می شود خاک ما را به آتش بکشند وقتی بنادر ایران در تصرف یک طرف باشد. وقتی پالایشگاه و منابع نفتی جزو قلمرو منافع یک طرف قلمداد گردد، طرف دیگر برای از کار انداختن و به زانو درآوردن حریف بنادر و منافع و تأسیسات ما را از کار می اندازد، ولی وقتی همه دنیا فهمیدند که پالایشگاه و منابع نفتی و بنادر و اسکله ها در تصرف دولت ایران است و هیچ طرف مخاصمه ای جز در خارج از خاک ما برای خرید نفتی سر و کاری با ما ندارد اگر دولتی منابع و بنادر و خاک ما را مورد حمله و بمباران قرار دهد ملل آزاد جهان به حمایت از ملتی که مستقلاً برای زندگی کردن منابع خود را به کار انداخته و راه اعاشه اش فروش نفت است برخواهند خاست و دنیا چنین تجاوزی را تقبیح می کند این است که من معتقدم با تصویب این ماده موجبی برای اصطکاک منافع

دولت های بزرگ در خاک ما فراهم می شود و اگر دولت ما از یک دیپلماسی روشن و مستقلی پیروی می کرد به دولت های انگلیس و امریکا و سایر کشورهایی که می خواهند با خرید نفت ایران تجارت کنند حالی می نمود که صلاح خود آنها هم این است که ایرانی وجود داشته باشد و منابع نفتی ایران و پالایشگاهش از هرگونه تجاوز و تعدی محفوظ بمانند تا آنها هم بتوانند مشتری

ص:۹۵

نفت ایران باشند در اینجا توجه نمایندگان محترم را به این نکته دقیق که در جریان ملی شدن صنایع نفت اصالت داشته جلب می کند و آن کمک به حفظ صلح جهانی است که در اصل پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت گنجانده شده (به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار بگیرد.) یکی از علل ملی کردن صنایع نفت کمک به حفظ صلح جهانی است و این امکان وقتی وجود دارد که هیچ دولتی برای دولت امریکا یا انگلیس دو دولت فرانسه یا هلند در خاک مملکت ما منافعی قایل نباشند که برای قطع منافع آنها آتش به جان ما بیاندازند با صراحتی که ماده ۴ دارد و بنادر و لنگرده ها و آشیانه های هواپیما و کشتی ها و موج شکن ها و وسایل ارتباطیه را در اختیار شرکت عامل قرار می دهد متأسفانه بهانه برای اصطکاک منافع به دست طرفین متخاصمین جنگ های آینده داده می شود و دور از حزم و انصاف و مروت است که افراد ملت ما و منابع و تأسیسات کشور ما قربانی وفای منافع اجنبی شوند در آن روز نمی شود گله و شکایت کرد و از اعمال امروز تأسف خورد امروز باید کاری بکنیم تا در آینده موجب تأسف و تأثر نگردد جزء (ر) ماده ۴ در مقابل تمام حقوق و اختیارات و در حقیقت امتیازاتی که می گیرند تعهدات شرکت های عامل به موجب جزو (و) ماده ۴ بیشتر به تعارف شباهت دارد زیرا هر قدر در موادی برای شش میخه کردن تسلط آنها کوشش به عمل آمده و به تفصیل پرداخته شده در تعهداتی که شرکت های عامل نسبت به ما بعهده گرفته به اجمال برگزار شده و به طور خلاصه هیچ یک از بندهای شش گانه جزء (ر) ضمانت اجرایی ندارد فی المثل بند ۴ جزء (ر) که مربوط به تعهد حداقل استخدام کارمندان خارجی است چه ضمانت اجرایی دارد مگر در قرارداد ۱۹۳۳ همین تعهد در قسمت ۲ ماده ۱۶ با صراحت بیشتری قید نگردیده بود ولی عملاً به جای تقلیل مستخدمین خارجی

در موقع ملی شدن صنایع نفت تعداد مستخدمین انگلیسی به حد اعلای خود رسیده بود حالا چرا دولت پروژه خودش را برای تقلیل کارمندان خارجی ضمن این بند نگنجانده چرا از تجربه های گذشته عبرت نگرفته چه عیب داشت اگر دولت شرکت های عامل را مکلف می کرد که هر سال چند درصد از کارمندان خارجی را تقلیل دهند فقط به همان میزان مندرج

در این بند جواز اقامت برای مستخدمین خارجی صادر می شد در این صورت شرکت های عامل ناگزیر بودند که امکان پیشرفت معلومات نفتی را به جوانان ما بدهند و از وجود متخصصین ایرانی حداکثر استفاده را بکنند و برای ما هم روشن بود که مثلاً بعد از ده سال پنجاه درصد مستخدمین خارجی شرکت های عامل تقلیل یافته اند مادام که تعهدات شرکت های عامل منجز و روشن و قاطع نباشد و ضمانت اجرایی نداشته باشد بر سر ما آن خواهد آمد که از قرارداد ۱۹۳۳ آمد اما نظارت مشروط دولت ایران.

نظارت دولت ایران و شرکت ملی نفت در جزء (ز) و جزء (ح) ماده ۴ به قدری بدو به دلخواه کمپانی های خارجی ترتیب داده شده که همیشه و در تمام شرایط شرکت های عامل می توانند از شرط مندرج در جزء (ح) به ضرر ایران و به نفع خودشان استفاده کنند جزء (ح) ماده ۴ بدین ترتیب تحمیل می شود (میراشرافی - چقدر مانده)(هر قدر که در این یادداشت ها مانده نمره ندارد) نظارتی که در جزء (ز) این ماده مقرر شده به شرط رعایت مقررات ذیل اعمال خواهد گردید بند (۱ اعمال نظارتی به صورتی نخواهد بود که مانع پیشرفت یا به طور جریان عملیات شرکت های عامل و یا اثر سوء در این عملیات ببخشد) مگر نه این است که نظارت دولت را قاعدتاً برای جلوگیری از تضییع حق ملت است و مگر نه این است که جلوگیری از تضییع حقوق ملت ایران ملازمه با کسر منافع کمپانی هایی که علی الاصول تحت نظارت هستند؟

بنابراین به محض این که دولت ایران یا شرکت ملی نفت انگشت بر روی مطلب یا موضعی (ب) گذارد که منافع شرکت های عامل به مخاطره بیفتد و یک سوء جریان آفتابی شود شرکت های عامل و کمپانی های پشتیبان آنها یک صدا خواهند گفت که این اقدامات دولت ایران (مانع پیشرفت عملیات) است و چنین نظارتی نباید بشود و اگر دولت مقتدری احیاناً روی کار بیاید که واقعاً نظارت آن طور که شأن دولت مدافع حقوق ملت است نه آن طور که دولتی به

میل کمپانی ها نظارت کند اعمال نماید در این صورت بازی در خواهد آورد که این نحو سخت گیری و مو را از ماست کشیدن اثر سوء می بخشد بنابراین اگر دولت ها هم آهنگ و مطابق دلخواه شرکت های عامل باشد.

نظارت یعنی صحه گذاشتن به عملیات شرکت های عامل و کمپانی های بر سر این جزء ماده ۴ کشمکش است و هر روز هم که نمی شود به داور مراجعه کرد.

ص:۹۷

اعمـال نظارت یک ملتی را در سـرمایه و منابع و خاک خودش مشـروط بر این که مانع پیشـرفتکار شـرکت های بیگانه نشود و سوء اثر نبخشـد و تشـخیص به طورء جریـان کار و سوء اثر بخشـیدن را هم به خود شـرکت های بیگانه واگـذار کردن یعنی از دست دادن اصالت حاکمیت ملی و تابع و مقید ساختن حاکمیت ملی منافع اجنبی در وطن عزیز ما.

واقعاً موجب تعجب و تأسف است وقتی اعمال نظارت دولت در منابع و تأسیسات و خاک خودش با منافع شـرکت های بیگانه تعارض پیدا کند.

دولت حاضر با امضاء قرارداد و از جمله بند ۱ جزء (ح) ماده ۵ موافقت کرده که نظارت دولت و ملت ایران فدای پیشرفت کار شرکت های عامل شود زیرا وقتی نظارت مشروط و مقید باشد به این که مانع پیشرفت کارها شرکت های عامل شود زیرا وقتی نظارت مشـروط و مقید باشد به این که مانع پیشـرفت کار و یا موجب به طوء عملیات شـرکت های عامل نشود و یا سوء اثر در عملیات نبخشـد جز این اسـتنباطی نمی شود کرد که پس در چنین صورت هایی باید نظارت ننمود و یا به عبارت دیگر نظارت طوری نمود که آنهـا به پسـندند و نگوینـد مانع پیشـرفت کار و موجب به طوء عملیات ما است و اثر سوء دارد بنابراین در قرار داد حاضـر آن چـه اصـالت دارد منـافع بیگانگـان است نه اعمـال نظـارت دولت و ملت ایران و بـا این ترتیب نمی دانم چگـونه کسانی که ادعا می کننـد این قرارداد در چهار دیواری قانون ملی شـدن صـناعت نفت تنظیم شـده جرأت می کننـد، شوخی به این بزرگی بکننـد، (فرامرزی - هنوز تمام نشـده؟) انشاءالله تمام می شود ( فرامرزی - بگویید یا آخر تمام نمی شود من راحت بشوم) اصرار بی موردی است.

ماده ۵- جزء الف ماده ۵ کاملاً نشان می دهـد که قصد عاقدین قرارداد برقراری امتیاز است منتهی آن را به صورت پیچیده ای در آورده اند که این معنی کاملاً روشن نشاید مخالفت ملت ایران هم با کلمه امتیاز نبوده و نیست بلکه آن

چیز هـایی است که حاصل نتیجه و امتیاز است جزء الف ماده ۵ که عیناً آن را قرائت می کنم ( ایران و شـرکت ملی نفت ایران تعهـد می نمایـد که هیچ یک از آن ها و هیچ شـخص دیگری به غیر از شـرکت های عامل در هیچ موقعی در تمام طول مدت این قرارداد به اجرای هیـچ یک از وظایف مصـرحه در بنـدهای ۱ و ۲ جزء الف مـاده ۴ این قرارداد در نـاحیه عملیات مبادرت نخواهند کرد) که مقصود کلیه عملیات اکتشاف و استخراج و تصفیه است.

حق انحصاری مانع للغیر اکتشاف و استخراج و تصفیه تمام عملیات مربوطه را به شرکت های عامل می دهد و چنین حقی اسمش امتیاز است برای این که جای انکار نباشد عین ماده اول قرارداد ۱۹۳۳ را که قرارداد امتیاز بوده است قرائت و مقایسه می کنم.

(عین ماده اول قرارداد ۱۹۳۳ ماده اول. دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع للغیر تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطاء می کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عمل را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن را برای تجارت خواهد داشت الخ...)

در ماده دوم قرارداد ۱۹۳۳ که عیناً نقل می شود ( الف – حدوده حوزه امتیاز تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ عبارت خواهد از حوزه ای که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه ای که طرفین امضاء کرده و منضم به قرارداد است رسم شده است) در قرارداد حاضر هم در ضمیمه یک ناحیه عملیات مشخص و محدود شده است منتهی با شدت و قدرت بیشتری و با تجربه ای که کمپانی نفت از امتیاز سابق به دست آورده قرار داد حاضر را شش میخه نموده است.

حالا با مقایسه این دو ماده قرارداد ۱۹۳۳ با مواد قرارداد حاضر مگر چه چیز در آن مواد بوده که اسمش را امتیاز گذاشته اند و کجای قرارداد حاضر از قرارداد ۱۹۳۳ کمبود دارد لازم به توضیح می دانیم که مخالفت ملت ایران با امتیاز به لحاظ اعداد و ارقام عایدی امتیاز نبوده که حالا ادعا کنند چون در قرارداد حاضر ارقام و عواید بیشتری پیش بینی شده و نحوه پرداخت این عواید با قرارداد ۱۹۳۳ فرق دارد پس این قرارداد امتیاز نیست اینطور نیست امتیاز لازمه اش عدم دخالت دولت و ملت ایران است در عملیات اکتشاف و استخراج و تصفیه و تعیین کردن منطقه ای که برای انجام عملیات که شرکت های عامل صلاح می دانند و ممنوع المداخله بودن دولت و ملت ایران از عملیاتی در این منطقه یعنی همان چیزی که در قرارداد ۱۹۳۳ در چند سطر

گنجانده شده بود حالا همان فکر، یعنی فکر امتیاز طی مواد عدیده و با ریزه کاری و دقت بیشتری که شرکت نفت انگلیس و ایران و همدستانش نموده اند به ما تحمیل می شوند و مسخره است که اسم آن را قرارداد فروش گذاشته اند.

اگر با اسم است و اگر با تعیین اسم ماهیت قراردادها را می توان تغییر داد شما اسم و عنوان ماده واحده حاضر را می خواهید بگذارید (ماده واحده اعطای

ص:۹۹

اختیار به شرکت ملی نفت ایران با ماده واحده ممنوع ساختن بیگانگان در امر اکتشاف و استخراج و تصفیه نفت ایران. ماده واحده فروش نفت ایران ) ماهیت قرارداد حاضر فرق نمی کند. ماهیت قرارداد امتیاز و تسلط شرکت های عامل به منابع نفتی ایران است و این را هم ناگفته نباید گذاشت که حقیقت یکی است و دوتا نیست.

دیروز امروز و فردا معنی و مفهوم امتیاز یکی بوده و خواهد بود و با توجیه و تعبیر مس طلا نمی شود.

ماده ۶ قرارداد را که خواندم، دیدم مفهومش خلع ید شرکت ملی نفت از کلیه تأسیسات اکتشاف و تولید و حمل و نقل و تصفیه و تسلیم و تحویل آنها بدون قید و شرط و بدون احتساب هیچ گونه استهلاکی به نفع شرکت ملی نفت ایران به شرکت های عامل است. همه موجودی انبارها را باید تحویل داد. همه وسایل و ماشین ها، افزارها، مصالح و وسایل حمل و نقل و موتوری و دستگاه های حفاری را باید تحویل داد فقط مرحمت فرموده اند اقلام مربوط به پخش داخلی را مستثنی کرده اند و اگر اقلامی هم به شرکت ملی نفت فرموده اند اقلام مربوط به پخش داخلی را مستثنی کرده اند و اگر اقلامی هم به شرکت ملی نفت لازم داشته باشد باید با موافقت شرکت های عامل نزد خود نگاه داری کند. نمی دانم کسی نبود بپرسد اینها مال ملت ایران است و شما به چه حساب و در مقابل چه مزایای که می گیرد همه را تحویل می دهید، به علاوه با تحویل تأسیسات و مصالح و افزارها و ماشین الات و وسایل حمل و نقل دیگر شرکت ملی نفت چه قدرتی خواهد داشت شرکت ملی نفت که بنادرش را می گیرند، اسکله هایش را می گیرند، منابع نفتی و پالایشگاه و اراضی و ماشین آلات وسایل حمل و نقل، تمام ساختمان ها و خانه همه کارمندان و کارگران را شرکت های عامل می گیرند.

دیگر من نمی دانم منطقه عمل و حیطه قدرت شرکت ملی نفت کجا است

و چه چیز موجب شده که عده ای چنین مزایا را برای اجنبی مفت و بلاعوض لازم و ضروری بدانند.

هیچ چیزی بیش از این موجب رنج و عذاب برای ملت نیست که عده ای این اعمال را برای اجنبی بپسندند برای حقانیت بیگانه و محکومیت خودشان هزار گونه تأویل و توجیه بتراشند. ولی اگر کسی گفت خرید و فروش نفت

چه ارتباطی با خلع ید شرکت ملی نفت ایران دارد و این حقارت را برای خودمان نباید بپسندیم به او پرخاش بکنند.

نکته ای که در لفافه و در عین حال ظالمانه در ماده ۶ گنجانیده شده این است که شرکت های عامل به هیچ وجه دیناری بابت استهلاک تمام تأسیسات اکتشاف و استخراج و تصفیه خانه و لنگرگاه ها و بنادر و ساختمان های موجود که میلیون ها قیمت دارد نمی پردازند و مفت و مسلم از این همه تأسیسات استفاده می کنند.

برای روشن شدن موضوع کافی است که بین جزء (د) و جزء (ه-) ماده شش مقایسه شود. در جزء ه- ماده ۶ ترتیب استهلاک و تأسیسات و ساختمان هایی که از این بعد شرکت های عامل به وجود می آورند یا تعویض و یا اضافه می کنند به این نحو داده شده که ابتداء بهای آنچه را که شرکت های عامل نصب یا بنا یا اضافه می کنند ده اسلحه از شرکت ملی نفت ایران می گیرند و در حقیقت با پرداخت بهاء شرکت ملی صاحب تأسیسات جدید می شود بعد شرکت های عامل ده ساله هزینه استهلاک همین تأسیسات را که ملک شرکت ملی نفت است می پردازد.

منتها تا آخر قرارداد حق استفاده از این تأسیسات را دارند ولی این عمل در مورد جزء (د) انجام نمی گیرد. به این معنی که مگر نه این است که تمام تأسیسات تولید اکتشاف و ساختمان ها و بنادر و لنگرگاه ها و اسکله ها و پالایشگاه ها و وسایل حمل و نقل و مخازن و انبارها و موجودی و مصالح که در حین تنظیم قرارداد در منطقه عملیات موجود و متعلق به ملت ایران است که در اختیار شرکت های عامل گذاشته می شود باید تمام این تأسیسات و ساختمان ها و تمام اقلام مندرج در ماده ۶ به قیمت روز تقویم شود و آنچه طبق بند ۱ ظرف ده سال شرکت های عامل بابت هزینه استهلاک و تأسیسات ثابت به هزینه منظور می کنند یعنی دو رقم ۲۶ میلیون و ۴۱ میلیون لیره انگلیسی مقرر در بند ۱ را که کسر بگذارند و به حساب غرامت بی مورد دولت

ایران به شرکت نفت انگلیس و ایران محسوب نمایند بقیه بهای تأسیسات و ساختمان ها و ابزار را باید شرکت های عامل در نظر گرفته هزینه استهلاک آنها را همان طور که در جزء «ه- » برای تأسیسات جدید منظور نموده اند پرداخت نمایند. جناب آقای وزیر دارایی باید توضیح بدهند در حال حاضر کلیه تأسیسات و ساختمانها لوله ها، اسکله ها، پالایشگاه، وسایل حمل و نقل

و مصالـح و ابزار و آن چه به شـرکت هـای عامل تحویل می گردد یا در اختیار آنها قرار داده می شود چه مبلغی ارزش دارد و اسـتهلاک این تأسـیسات چگونه احتساب شده، زیرا این تأسـیسات و اشـیاء و اموال مال هیئت محترم دولت و جناب آقای وزیر محترم دارایی نیست این ها مال ملت است و نتیجه نیم قرن ظلم و تعـدی و مداخله در امور مملکت و حاصل سال ها محرومیت آن هم با پرداخت غرامت ظالمانه و کمر شکن همین تأسیسات است که دولت دربست به اختیار شرکت های عامل می گذارد که چهل سال دیگر اسـتفاده کنند می خواهیم بدانیم قیمت همه تأسیسات را کارشناسان و مشاورین دولت چه مبلغ تعیین کرده انـد ارقام ۲۶ میلیـون و ۴۱ میلیـون لیره چگونه به دست آمـده و چرا شـرکت هـای عامـل هزینه اسـتهلاک تأسـیسات موجود و پالایشگاه و سایر اقلام مندرج در ماده ۴ و ۶ را به نفع ملت ایران نمی پردازند این مطالب موشکافی می شود. حقوق حقه ملت ستمدیده ایران مطالبه می گردد تا درجه مسئولیت کسانی که چنین قراردادی را تنفیذ می کنند مشخص شود.

در مورد ماده ۷ گذشـته از این که حق استفاده مانع للغیر اراضی مملکتی را به اجنبی نباید داد دو نکته حائز اهمیت جلب توجه می کند و برای این که مطلب روش و جای انکار نباشد قسـمتی از عین جزء (الف) ماده ۷ را قرائت می کنم جزء الف شرکت های عامل در ناحیه عملیات خود حق استفاده مانع للغیر را از اراضی مشروحه زیر بدون هیچ پرداختی خواهند داشت.

بند ۱- تمام اراضـی که شـرکت ملی نفت ایران یا شـرکت نفت ایران برای عملیات خود غیر از آن چه مربوط به پخش داخلی است و فعلاً از آن اسـتفاده می کننـد یا حق اسـتفاده از آن را دارد جز حق معبر برای لوله نفت از میـدان نفت شاه تا پالایشـگاه کرمانشـاه و زمین هـایی که مراکز تلمبه زدن و انبارهـای نهـایی خـط لـوله مزبور در آن واقع است کلمه غیر شامـل خود دولت ایران و شـرکت ملی نفت هم می شود پس دولت قراردادی را امضاء کرده و برای تصویب به مجلس آورده تا قسمتی از خاک مملکت ما برای استفاده اجنبی در

اختیار شرکت هایی گذاشته شود و حتی خود دولت و شرکت ملی نفت هم طبق این ماده حق استفاده از این اراضی را نخواهد داشت ثانیاً این استفاده بدون هیچ پرداختی و مفت صورت می گیرد.

ثالثاً تعمیم عبارت تمام اراضـی که شـرکت ملی نفت ایران یا شـرکت نفت ایران فعلاً از آن اسـتفاده می کنند یا حق استفاده از آن دارند شامل باغچه جلوی

منزل آقای بیات مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران که خودشان هم این قرارداد را امضاء کرده اند نمی شود تا چه رسد به اراضی که شرکت ملی نفت برای اداره کار خودش لازم دارد و در هیچ جای قرارداد حتی یک خانه، یک منزل و یا یک وجب زمین مستثنی نشده یعنی هر چه خواسته اند نوشته اند.

رابعاً این تعمیم شامل نفت هم می شود به دلیل آن که فقط حق عبور لوله از میدان شاه تا پالایشگاه کرمانشاه مستثنی گردیده و استنباط از این حمله جز این نیست که حق استفاده مانع للغیر اراضی نفت شاه هم متعلق به شرکت های عامل است و فقط حق عبور لوله از میدان نفت شاه تا پالایشگاه کرمانشاه مستثنی شده است در صورتی که دولت در رقم غرامت تأسیسات نفت شاه و پالایشگاه کرمانشاه را محسوب کرده و این تأسیسات در صورتی که حق استفاده مانع للغیر اراضی نفت شاه متعلق به شرکت های عامل باشد چه نتیجه ای خواهد داشت.

خامساً به چه مناسبت دولت منطقه عملیات نفت ایران را که ابداً ارتباطی با تشکیلات نفت جنوب نداشته و ندارد و یک سازمان مستقل و جدید الاحداث است در قلمرو عملیات شرکت های عامل قرار داده است اساساً دولت اجازه ای نداشته که در باب منطقه عملیات شرکت نفت ایران مذاکره کند و قراری بدهد تمام مبارزات ملت ایران و مذاکرات قبل و بعد از تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت، پیشنهادات رفت و آمدها مربوط به نفت جنوب بود نه نفت قم حالا دولت به چه مجوزی پای شرکت نفت ایران را هم به میان کشیده معلوم نیست.

آن چه مهم است با نفت مفت و بدون پرداخت قیمت که شرکت های عامل از جنوب به دست می آورند و با نزدیکی آن منطقه به دریا و ارزانی وسیله حمل و ذخایر زیرزمینی معتنابهی که وجود دارد دست گذاشتن روی منطقه عملیات شرکت نفت ایران صرفاً برای عقیم گذاردن یک برنامه تولیدی و جلوگیری از استفاده احتمالی ملت ایران از منابع مزبور در آینده و در دست

داشتن حداکثر ممکن منابع نفتی ایران است. عقیم و بی فایده گذاشتن منطقه عملیات شرکت نفت ایران برای شرکت های عامل هزینه ای ندارد چون در این باب قصدی ندارد فقط قصدشان مانع شدن از استفاده احتمالی ملت ایران در آینده خواهد بود و اگر دولت می گفت چه نفعی از ضمیمه کردن منطقه عملیات شرکت نفت ایران به قلمرو حکم فرمایی شرکت های عامل ایجاد

می شود و چه تعهدی آنها جز پنجه گذاشتن روی این منابع نموده اند خوب بود.

ماده ۱۰ راجع به مصرف مفت و مجانی و تمام مشتقات آن است که شرکت های عامل حق دارند نفت خام و تصفیه شده و همه مشتقات آن را مفت و بدون پرداخت هیچ گونه قیمتی مصرف کنند تا چه بشود؟ تا نفت خام و تصفیه شده و مشتقات آن را به هزینه تولید و تصفیه کمتر برای صدور از مملکت بدون پرداخت قیمت به دولت و ملت ایران آماده کنند.

برای روشن شدن مطلب عین جزء الف و ب و ه- ماده ۱۰ قرائت می کنم جزء الف شرکت اکتشاف و تولید حق دارد. که برای انجام عملیات خود نفت خامی را که تولید کرده یا هرگونه محصولات نفتی را که خود آن شرکت یا شرکت تصفیه بسازد مصرف کند جزء (ب) شرکت تصفیه حق دارد که برای انجام عملیات هرگونه محصولات نفتی را که خود آن شرکت اکتشاف و تولید بسازد مصرف کند.

جزء (ه-) شرکت اکتشاف و تولید بابت نفت خام و هر یک از دو شرکت های عامل بابت محصولات نفتی که طبق مقررات این ماده مصرف می کند از هرگونه تعهد پرداختی از طرف شرکت های عامل مربوط به ایران یا به شرکت ملی نفت ایران بابت آن نفت خام و محصولات نفتی آزاد خواهند بود.

پس هر چه نفت خام و تصفیه شده و مشتقات آن را هر یک از شرکت های عامل مصرف کنند به ملت ایران و به دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران دیناری نمی دهند، ولی در عین حال خود شرکت های استخراج و تصفیه که به یکدیگر همین نفت خام یا تصفیه شده برای مصرف را تحویل می دهند از یکدیگر پولش را به ترتیب که خودشان صلاح می دانند می گیرند یعنی به صاحب مال به صاحب این ماده حیاتی دیناری نمی دهند ولی با همین مال مفت هم حتی بین خودشان برای مصرف و در داخله خاک ما تجارت می کنند

و سود می برند کار آنها آن قدر با حساب است و کار ما این قدر بی حساب است و من نمی دانم چه جوابی می شود به مردم یعنی کسانی که نفت ارثیه و مال آنها است داد و چگونه دولت می تواند این ظلم را توجیه کند.

باید عرض کنم که این مصارف چون محدود نیست یعنی برای انجام عملیات شرکت های اکتشاف و تصفیه است و کلمه عملیات هم تعمیم دارد

ص:۱۰۴

و شامل سوخت و مصرف همه کارخانجات و دستگاه ها و ماشین ها و وسایل نقلیه و غیره می شود رقم عمده ای تشکیل می دهد که نمی توان ناچیز شمرد به خصوص که در جزء الف ماده ۱۱ مصرف مفت و مجانی گاز طبیعی برای شرکت اکتشاف و تولید پیش بینی شده است و بالاصرار عرض می کنم که هیچ شخص با انصافی نمی پسندد که نفتی که ملت و مال مردم فقیر و لخت و گرسنه این مملکت است مفت و مجانی مورد مصرف شرکت های عامل قرار گیرد اسم این کار تجارت نیست معامله نیست برای این کار جز ظلم نامی نمی توان گذاشت.

من ناگزیرم به دولت هایی که برای مبارزه با کمونیسم شب و روز تلاش می کنند و نقشه می کشند یک حقیقتی که برای آنها تلخ است یادآور شوم و آن این است که ظلم زیاد سبب نارضایتی و طغیان می شود هر جا که ظلم وجود نداشته باشد کمونیسم نمی تواند قدم بگذارد و متأسفانه قرارداد حاضر که طرفهای آن علی الظاهر کمپانی های کشورهای بزرگ و متمدن می باشند بر پایه ظلم گذاشته شده و این ماده یک نمونه کامل از ظلمی است که به ما روا می دارند و اشتباه آنها این است که گمان می کنند اگر امضاء کنندگان قرارداد این ظلم را به خود بپسندند ملت ایران هم زیر بار ظلم خواهد رفت چطور وقتی شرکت های عامل برای استفاده و بهره برداری خودشان تأسیسات جدید احداث کنند طبق بند ۱ جزء (ه-) ماده شش بهای آن تأسیسات را ده ساله از شرکت ملی نفت ایران می گیرند برای این که حتی نمی خواهند سرمایه خودشان برای بهره برداری و استفاده خودشان مصرف شود و معادل آن را از ما می گیرند.

مگر نفت سرمایه ملت نیست پس چرا باید سرمایه ما را مفت مصرف کنند این نحوه بی عدالتی و ظلم و ستم خطرناک است و این خطر دامنگیر کسانی هم خواهد شد که ظلم را تجویز می کنند.

در مورد ماده ۱۴ که مربوط به مصرف داخلی ایران است یک نکته جلب توجه می کند و آن این است که مقدار تحویلی نفت خامی که برای مصرف داخلی نفت ایران معادل مقداری خواهد بود که جبران نفت خام و محصولات نفتی را که ضمن تهیه محصولات نفتی مصرف یا سوخته از بین می رود می باشد. به عبارت دیگر مصرف داخلی این محدود است و اگر فی المثل دولت ایران در آینده مقادیری مصرف داخلی داشت که اضافه بر مقدار مندرج در ماده

۱۴ بود معلوم نیست چگونه و به چه کیفیت بایـد خریـد به علاوه در هیـچ جای قرارداد ماده ای پیش بینی نشـده که بتوان طبق آن مـاده میزان مصـارف نفت و عملیـات مربوطه کنـترل نمود به عبـارت دیگر مقـدار نفـتی که به مـا برای مصـرف داخلی می فروشـند. معادل مقـدار نفت و مشـتقات نفتی است که مفت مصـرف می کنند و ما مقدار آن را هم نمی دانیم و در قرارداد هم هیـچ گونه ترتیبی برای کنترل و تشـخیص مصـارف مزبور پیش بینی نشـده و این مطلب یعنی محـدود بودن مصـرف داخلی را نبایـد یـک امر سرسـری تلقی نمود و یـک امر مهم حیاتی را نمی شود تلویحی و کشـداری در قرارداد گنجانـد اگر می گویند چنین نیست پس از قسـمت اخیر جزء الف مـاده ۱۴ که عینـاً قرائت می کنم چه اسـتنباطی می توان نمود قسـمت اخیر جزء الف ماده ۱۴ (نفت خامی که بـدین ترتیب به پالایشـگاه به حساب نفت ملی ایران تحویل می شود به مقداری خواهد بود که جبران نفت خـام و محصولاـت نفتی را که در ضـمن تهیه محصولاـت نفتی به حساب شـرکت ملی نفت ایران به مصـرف می رسـد یا سوخته می شود و یا از بین می رود بنماید.)

در مورد ماده ۱۵ که مربوط به اسـتفاده از گاز طبیعی است احتیاجات شـرکت های بازرگانی مقدم بر احتیاجات مملکت ایران است یعنی پس از رفع احتیاجات آنها اگر موجودی داشتند به ما خواهند فروخت و این ترجیح بی مورد است.

ماده ۱۷- ماده ۱۷ قرارداد مربوط است به انجام عملیاتی که شـرکت های عامل شرکت ملی نفت را متعهد به انجام آن عملیات می نمایند و این عمیات غیر صـنعتی یا به اصطلاح عملیات کمی است و خلاصه شرکت ملی نفت ایران تبدیل می شود به یک اداره نگهـداری منـازل اداره طرق و شوارع اداره بهـداری اداره نگهـداری تالارهای غـذاخوری و رسـتوران ها، فروشـگاه های البسه، اداره اتوبوسرانی، میرابی و انبارداری که در جزء (ب) ماده ۱۷ قید و شرکت ملی

نفت ایران را متعهـد می نماید، این عملیات را انجام دهند و با این ترتیب هنوز هم ادعا می شود که در چهاردیواری قانون ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور این قرارداد تنظیم شده است.

در جزء (د) بنـد الف، نصف هزینه هـای سـرمایه ای و هزینه های جاری عملیات غیر صـنعتی به عهـده شـرکت ملی نفت ایران گذاشته شده به این ترتیب برای اداره تأسیسات غیر صنعتی که وجود و نگهداری آن ها برای استفاده و

بهره برداری شرکت های عامل و شرکت های بازرگانی صورت می گیرد قسمتی از مالیات ثابتی هم که دولت ایران دریافت می نماید باید خرج این کار بکند.

در این مورد باید عرض کنم با این که همه منازل، طرق و شوارع، دستگاه های آب و برق و رستوران ها و غیره ملک دولت ایران و سرمایه شرکت ملی نفت می باشد معهذا شرکت ملی نفت نصف هزینه سرمایه ای را هم باید بپردازد و این امر خلاف عدالت است، که خانه کسی را بگیرند و کارمندان و مستخدمین که مورد استفاده خودشان است در آن بنشانند و نصف مخارج اداره آن خانه و تأسیسات را هم از صاحب خانه ای که خانه اش را گرفته اند بگیرند.

در مورد ماده ۱۷ نمی دانم دولت چگونه به خود حق داده که کار شرکت ملی نفت ایران را تا چهل سال دیگر منحصراً رستوران داری، انبار داری، منزل نگهداری و اداره کردن فروشگاه البسه و از این قبیل کارهایی که به هیچ وجه شرکت ملی نفت ایران را در صناعت نفت متبحر نمی سازد تعیین نماید و این مطلب گذشته از این که در شأن ملت ایران نیست آثار روحی نامطلوبی در جامعه به جای خواهد گذاشت. که می بایست در موقع تنظیم قرارداد، مورد توجه و مطالعه قرار می گرفت.

اینک برای این که وضع خرید و فروش و قیمت و همچنین مصرف داخلی و سهم آزاد ایران از محصول روشن شود و مواردی که نسبت به حقوق ملت ایران تعدی بارز شده است به اطلاع صاحبان اصلی حق برسد مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ را که به هم مرتبط می باشند توأماً مورد بحث قرار می دهیم.

خلاصه مستنبط از مواد مذکوره این است که اعضای کنسرسیوم و شرکت های بازرگانی

۱- نفت خام می خرند.

۲- همه نفت خام تولید شده را به استثنای آن چه مورد مصرف شرکت های عامل برای اداره عملیات خودشان و مصرف داخلی ایران طبق جزء الف ماده ۱۴ می باشد خریداری می کنند.

۳- نفت خام که به شرکت های بازرگانی فروخته می شود سر چاه به ملکیت آنها در می آید (عبدالرحمن فرامرزی - بنده پیشنهاد تنفس کرده بودم آقا که نمی گذارند نفس بکشم اقلاً- آقای رئیس بگذارید نفس بکشم نفس خودش هم قطع می شود) خیر آقا من نفسم تازه است.

ص:۱۰۷

رئیس – بین نطق ناطق پیشنهاد تنفس که نمی شود (عبدالرحمن فرامرزی بنده پس گرفتم) بفرمایید آقای کاشانی

کاشانی–

۴– نفت خام را شرکت های عامل برحسب تقاضای شرکت های بازرگانی به پالایشگاه یا فوب کشتی تحویل می دهند.

۵– ۵/۱۲ درصد قیمت اعلان شده نفت خامی که می خرند به عنوان پرداخت مشخص به شرکت ملی نفت ایران می پردازند.

۶– به شرکت ملی نفت ایران حق داده اند ۵/۱۲ درصد از کلیه نفت خامی که شرکت های بازرگانی خریداری می کنند به قیمت اعلان شده ۵/۱۲ درصد نفت خام را بگیرد عین ۵/۱۲ درصد نفت خام را می تواند بگیرد.

۷– شرکت اکتشاف این ۵/۱۲ درصد را فوب کشتی به شرکت ملی نفت تحویل می دهند.

یعنی نمی گذارند ما سهمی که خریدیم تصفیه کنیم و بفروشیم در صورتی که سهم شرکت های بازرگانی آنچه را بخواهند فوب کشتی و آنچه لازم داشته بشند در تصفیه خانه تحویل می دهند.

۱– حالا ـ اشکالاتی که وارد است این که فقط نفت خام می خرند صحیح نیست باید دید چه چیز از مملکت ما می برند و صادر می کنند هر قدر نفت خام صادر می کنند باید به حساب فروش نفت خام و آنچه نفت تصفیه شده و مشتقات آن است به حساب نفت تصفیه شده بخرند.

۵/۱۲ درصد پرداخت مشخصی هم که داده می شود به فرض این که دولت کافی بداند چرا این پرداخت مشخص به مأخذ ۵/۱۲ این که دولت کافی

بداند چرا این پرداخت مشخص به مأخذ ۵/۱۲ درصد قیمت اعلان شده نفت خام باشد چرا ما قیمت نفت خام به گیریم و آنها نفت تصفیه شده ببرند.

برای این که نمایندگان محترم به تفاوت قیمت نفت تصفیه شده و نفت خام توجه نمایند عین قیمت های رسمی نفت خام و تصفیه شده را که در تابستان همین امسال اعلام شده قرائت و به استحضار می رسانم قیمت تقریبی نفت خام و محصولات نفتی در تابستان سال جاری تحویل بندر:

نفت خام هر بشکه ۴۲ گالنی ۹۲/۱ دلار

بنزین هواپیما هر بشکه ۴۲ گالنی ۵/۱۸ دلار

بنزین اتومبیل ۱۹۵ اگتان هر بشکه ۴۲ گالنی؛ ۷۵/۱۲ دلار

نفت چراغ هر بشکه ۴۲ گالنی ۹ دلار

نفت گاز هر بشکه ۴ گالنی ۸ دلار

نفت سیاه هر بشکه ۴۲ گالنی ۹۰/۱ دلار

به طوری که توجه فرمودید قیمت بنزین هواپیما، بنزین اتومبیل و نفت چراغ و نفت گاز چندین برابر نفت خام است بنده عرض می کنم وقتی شرکت های بازرگانی مثلاً یک میلیون بشکه بنزین هواپیما که فی المثل هر بشکه ۵/۱۸ دلار ارزش دارد می برند، نباید ۵/۱۲ درصد نفت خامی را به ما بدهند که هر بشکه آن ۹۲/۱ دلار می ارزد، به علاه چون طبق بند جزء الف ماده ۱۸ نفت خامی که شرکت های بازرگانی تحویل پالایشگاه می دهند مشمول مقررات جزء الف ماده ۱۸ یعنی فروش در ایران برای صدور از ایران نخواهد بود معلوم نیست کلاً از بابت نفت تصفیه شده چه مبلغی عاید ایران می شود آیا فقط همان ۵/۱۲ درصد بهای نفت تصفیه شده خام است که تبدیل به نفت تصفیه شده می شود و مالیات مختصری که به درآمد ویژه شرکت تصفیه تعلق می گیرد که این درآمد از محل یک شلینگ برای هر متر مکعب نفت خامی که تصفیه می شود ایجاد می گردد خواهد بود اگر این است که واقعاً ظالمانه است و اگر غیر این است جناب آقای وزیر دارایی عایدات دولت و شرکت ملی نفت ایران را از نفت تصفیه شده به مأخذ قرارداد تقدیمی بیان فرمایند بینیم عایدات ملت ایران از بزرگترین تصفیه خانه جهان چقدر است.

این که همه نفت خام را به استثنای آن چه مورد مصرف شرکت های عامل برای اداره عملیات خودشان و مصرف داخلی طبق ماده ۱۴ است خریداری می کند عیبی دارد که عرض می کنم این حق به این کیفیت امتیاز و انحصار

است و حتی ۵/۱۲ درصدی که قرار است به ایران بدهند آن را هم استثناء نکرده اند به این معنی که ما به قدر ۵/۱۲ درصد خریدار نفت خام خواهیم شد آن هم به قیمت اعلان شده.

در صورتی که باید اساساً سهم ایران از محصول که همان ۵/۱۲ درصد تعیین شده قبلاً کنار گذاشته بود.

بعد بقیه را خریداری کنند مفهوم آن چنین خواهد بود که به استثنای ۵/۱۲ درصد که برای خودمان فروش آن را محفوظ نگه داشته ایم، بقیه را به شرکت های بازرگانی فروخته ایم ولی بر طبق قرارداد نتیجه این می شود که

منابع نفت ایران دربست در اختیار شرکت های عامل و شرکت های وابسته به کنسرسیوم است و آنها ۵/۱۲ درصد به ما می فروشند.

ملت ایران فروشنده نفت است نه خریدار نفت ولی بند ۱ جزء (د) ماده ۱۸ و جزء (ه‍) ماده ۲۳ شرکت های بازرگانی را خریدار انحصار همه نفت خام و شرکت ملی را خریداری ۵/۱۲ درصد نفت خریداری شرکت های مزبور نموده است و این هم یک دلیل دیگر بر انحصار و امتیاز و مغایرت قرارداد حاضر با روح قوانین ملی شدن صنایع نفت است.

۲- نفت خام خریداری شرکت های بازرگانی سر چاه به ملکیت آن ها در می آید و هر طور بخواهند هم می شود در پالایشگاه و هم می شود در فوب کشتی تحویل بگیرند اما در مورد ۵/۱۲ درصد خریداری ما اولاً قید نکرده اند سر چاه به ملکیت خود ما در می آید. ثانیاً به پالایشگاه نمی گذارند تحویل بدهیم و حتماً فوب کشتی تحویل می دهند تا نقطه تصفیه شده نتوانیم صادر کنیم یعنی آن حقی که برای شرکت بازرگانی قائل هستند که با پرداخت هزینه و حق العمل نفت خام را تبدیل به نفت تصفیه شده بکنند برای ما که صاحب تصفیه خانه هستیم قائل نیستند.

۳- اما ۵/۱۲ درصد نفت خامی که ما خریداری می کنیم، طبق جزء الف ماده ۲۳ به بهای اعلان شده باید بخریم برای این که مطلب روشن بشود عرض می کنم.

قیمت نفتی که تولید می شود عبارت است از مجموع بهای ماده نفتی که در چاه های نفت وجود دارد به اضافه هزینه ای که برای تولید نفت می شود از هر حیث از جمله استهلاک ماشین آلات به اضافه حق العمل عامل تولید. در اینجا قسمتی از هزینه تولید به استثنای هزینه استهلاک تأسیسات و حق العمل تولید

۵/۱۲ درصد را باید بپردازیم ولی قیمت ماده نفتی که زیر زمین و فال و متعلق ملت ایران است چرا باید به شرکت های بازرگانی پرداخته شود این را از دولت باید پرسید چرا قیمت نفت خریداری موضوع ۵/۱۲ درصد به میزان هزینه تمام شده به اضافه حق العمل شرکت تولید، منهای هزینه استهلاک تأسیسات که مال خودمان است نباید پرداخته شود آیا شرف وجدان و عدالت اجازه می دهد ملت ایران برای این که ۵/۱۲ درصد از کل محصول نفت خامی که بیگانگان خام و تصفیه شده صادر می کنند خریداری کند. به اجنبی برای اصل مواد نفتی زیر زمینی خودش باج بدهد نفت خود ما را به خود ما می فروشند مثل این که ما قیم

ص:۱۱۰

خواسته ایم. وقتی ما نفت را به قیمت تمام شده هزینه به اضافه حق العمل تولید خریداری کنیم نفت برای ما ارزان تمام می شود و با فروش و صدور آن به خارج عایدی نسبتاً قابلی به دست می آوردیم و دوای دردهای اجتماعی خود را خواهیم کرد.

ولی وقتی شرکت ملی نفت، نفت خام را بیش از قیمتی بخرد که مثلاً- شرکت هلندی خریداری می کند دیگر سود قابلی نخواهد برد از این گذشته در صورتی که شرکت های بازرگانی بهای اصلی ماده نفتی زیرزمینی را از ما بگیرند دال بر سلب مالکیت ما نسبت به ذخایر زیرزمینی خواهد بود والا پرداخت هزینه هایی که خود شرکت های بازرگانی به شرکت تولید می دهند و همچنین پرداخت حق العمل مقرر را که برای تولید نفت خام باید داد کسی انکار ندارد. مازاد بر این مبلغ تا قیمت اعلان شده بهای اصلی ماده نفتی است که مال خود ما است. ما نباید از این بابت به یک شرکت اجنبی پرداختی بکنیم.

به قدری ماده ۲۳ دور از انصاف و جوانمردی تنظیم شده که هر ایرانی اگر به محاسبه دقیق آن وارد شود رنج می برد. شرکت های بازرگانی نفت خام و به طریق اولی نفت تصفیه شده را با قیمت هایی به مراتب کمتر از قیمت اعلان شده خریداری می کنند که وقتی به قیمت اعلان شده به فروش رسانند سود سرشاری به دست می آورند ولی شرکت ملی نفت ایران که صاحب ذخیره زیرزمین است همین نفت خام را به قیمت اعلان شده یعنی به مراتب گران تر از شرکت های بازرگانی می خرد و در حقیقت با ذخایر نفتی خودمان با ما تجارت می کنند و از تجارت هم سود می برند.

ماده ۲۰ که مربوط به مقدار تولید نفت خام در مدت قرارداد است فقط سه ساله ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ و ۵۷ رقم قطعی و مشخصی پیش بینی شده که حداکثر آن

در ۱۹۵۷ سی و پنج میلیون متر مکعب است ولی جزء (ب) ماده ۲۰ در عین این که از لحاظ سیاق عبارت معما است و مثل این که تعمد بوده به قدری بد تنظیم شود که کسی چیزی از آن درک نکند ولی در عین حال در خلال همان جملات قیافه سیاسی قرارداد به خوبی نمایان می شود برای این که خوبتر به قیافه سیاسی قرارداد توجه شود عین جزء (ب) را قرائت می کنم (جزء ب پس از انقضای دوره سالیانه ای که مقدار نفت خام تضمین شده در آن سال باید به رقم سی و پنج میلیون متر مکعب رسیده باشد خط مشی اعضاء کنسرسیوم بر این اساس خواهد بود که به شرط وجود اوضاع مساعد در ایران چه از لحاظ

عملیات و چه از لحاظ اقتصادی مقداری تضمین شده مزبور را به طرزی تعدیل کنند که جریان عرضه و تقاضای نفت خام خاور میانه به میزان معقولی منعکس نماید) روی جمله اوضاع مساعد در ایران چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ عملیات تکیه می نمایم به این معنی که میزان تولید و استخراج نفت بستگی به اوضاع مساعد در ایران دارد تشخیص این اوضاع مساعد با کیست؟ با کمپانی های خارجی. بنابراین هر وقت کمپانی های خارجی جنبشی در ایران مشاهده کردند، دیدند حکومتی روی کار است که نظارت صحیح می کند نمی گذارد حق ملت را بیگانگان بخورند و خلاصه دولت مطابق میل کمپانی های اجنبی روی کار نباشد فوراً جلو تولید را می گیرند و می گویند (اوضاع از لحاظ عملیات در ایران مساعد نیست) و این قدر همان عایدات ناچیز یعنی همان مالیات نفت را تقلیل می دهند تا همه دستگاه های بودجه و تولید و عمران به هم بپاشد و در نتیجه چنین دولتی ساقط گردد و دولتی روی کار بیاید که اوضاع را در ایران برای عملیات کمپانی ها مساعد نماید رشته حیاتی مملکت را به بیگانه دادن همین است هر وقت هر چه خواستند و حکومت ها گردن گذاشتند آن ها هم تولید را توسعه می دهند و اگر در مقابل توقعات اجنبی ملت یا دولت ایستادگی یا مقاومتی نشان داد فوراً اوضاع از نظر کمپانی ها نامساعد می شود و جلو تولید را می گیرند.

آقایان نمایندگان محترم اختیار تولید نفت را به بیگانگان دادن اسمش قرارداد فروش نیست عایداتی که ما بر آن اساس برنامه های عمرانی و بودجه مملکت را پی ریزی می کنیم متزلزل نگاه داشتن و این رقم را با اوضاع مساعد و یا نامساعدی که آن هم تشخیص با بیگانگان است بستگی دارد در حکم سپردن سرنوشت ملت ایران به دست اجنبی خواهد بود.

در مورد ماده ۲۱ و برنامه صادرات پالایشگاه باید به طور خلاصه عرض شود تعهد و تضمینی وجود ندارد تا هر وقت که بخواهند استفاده می کنند. نفت خام خود را تصفیه می کنند. به ما هم قیمت نفت تصفیه شده را نمی پردازند. هر روز هم که به جهات منافع جهانی خودشان نخواستند پالایشگاه دیگر کار کند نه تعهدی دارند و نه تضمینی سپرده اند که بتوانیم مانع از فلج شدن پالایشگاه بشویم آن وقت ما می مانیم و چند هزار کارگری که بی کار می شوند این است مصداق واقعی قرار داد یکطرفه.

ص:۱۱۲

ماده ۲۵ در ماده ۲۵ قیمتی که شرکت های بازرگانی باید نفت خود را بفروشند تعیین شده است و چون قیمت فروش نفت در میزان عواید نا ویژه و بالنتیجه در تعیین درآمد ویژه شرکت بازرگانی که مشمول پرداخت مالیات دولت ایران می کرد مؤثر است توجه آقایان نمایندگان محترم را مجدداً به این نکته مهم از لحاظ حفظ منافع ملت ایران جلب می کنم و آن این است که قیمت نفت تصفیه شده در این ماده تعیین نشده و اساساً درآمدی که شرکت های بازرگانی از فروش نفت تصفیه شده به دست می آورند جزو درآمدی که مشمول مالیات بر درآمد ایران باشد منظور نمی نماید و چون در قرارداد حاضر فقط یک مالیات بر درآمد ثابت به دولت ایران می رسد و بابت اصل قیمت نفت دیناری پرداخت نمی گردد. علیهذا دلیل ندارد که ما قیمت نفت خامی که شرکت های بازرگانی به پالایشگاه تحویل می دهند و تبدیل به نفت تصفیه شده می کنند در تعیین درآمد شرکت های بازرگانی ملاک قرار دهیم بلکه باید هر چه می فروشند و صادر می کنند و هر قدر واقعاً عایدات تحصیل می کنند ملاک و مأخذ پرداخت مالیات باشد و این که بنده در مورد ماده ۲۵ مجدداً راجع به بهای نفت تصفیه شده یادآوری می کنیم که این ماده راجع به تعیین بهای نفت است و در باب نفت تصفیه شده و قیمت اعلان شده آن مطلقاً ذکری نشده است.

در مورد ماده ۲۶ که مربوط به سوختگیری کشتی ها است چون در قلمرو خاک ایران است و این فروش باید به وسیله شرکت ملی نفت صورت بگیرد و جزو مصارف داخلی تلقی گردد و به این ترتیب هم با مقداری فروش نفت سوخت رقم عایدی برای شرکت ملی نفت ایجاد می شود و هم این عمل در اعمال حاکمیت دولت در آب ها و سواحل و بنادر ایران تأثیر دارد و همین که کشتی ها سوخت خود را در بنادر ایران از سازمانی غیر از سازمان تحت امر

دولت ایران دریافت کنند موقعیت بنادر ایران از لحاظ استقلالی که باید داشته باشند و با کشتی های همه ممالک به دنیا بر وفق مصالح و منافع ملی خود رفتار نماید فرق خواهد کرد.

ماده ۲۸ به نظر اینجانب بر خلاف قاعده تعیین و مغایر با اصل ۹۶ و ۹۷ قانون اساسی است و برای این که مطلب روشن شود ابتدا عین جزء الف ماده ۲۸ را قرائت می کنیم جزء الف ) ایران متعهد می شود که در مدت این قرارداد مقررات قانونی و میزان مالیات بر درآمدی که طبق آن شرکت های بازرگانی و

شرکت های عامل بایـد مالیات بردرآمد ایران را بپردازند از آنچه که در قوانین موجود در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۳۳ مطابق با اول اوت ۱۹۵۴ و اصلاحات مندرج در ضمیمه شماره ۲ پیوست تصریح گردیده نامساعدتر نباشد).

منظور از این مـاده این است که تـا چهـل سـال دیگر هر نرخ و تعرفه مالیـاتی را که مجلس آینـده ایران تصویب و وضع قـانون درباره عامه مردم و شرکت های مؤسسات تجارتی به نمایند. آن قوانین شامل حال شرکت های بازرگانی و شرکت های عامل موضوع این قرارداد نشود ساده تر عرض کنم. این قرارداد تبعیض مالیاتی بین افراد ایرانی و مؤسـسات ملی تجاری را با شرکت های بازرگانی و شرکت های عامل در سنوات آینده تجویز می کند.

یعنی اگر طبق قانون مالیات بر درآمد ۱۳۲۸ و ضـمیمه قراردادن نرخ مالیات درآمد است و در آینده قوانین مالیات بر درآمدی به مأخذ صدی شـصت مثلاً وضع و تصویب شود آن قوانین در مورد این شرکت ها نباید اجرا شود و این امر مغایر با اصول ۹۶ و ۹۷ قانون اساسی را قرائت می کنم.

(اصل ۹۶ میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی با اکثریت تصویب و معین خواهد نمود.)

اصل ۹۷ (در موارد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی بین افراد ملت گذارده نخواهد شد)

بـا توجه با اصل ۹۶ قـانون اساسـی نمی توان قسـمتی از مالیاتی را که در سـنوات آینـده بایـد تعیین نمود امروز ما به طور منجز تعیین کنیم و تعهـد هم بکنیم که آنهـا که بعـد از ما قوه مقننه را تشـکیل می دهنـد حق ندارنـد به وظیفه ای که اصل ۹۶ قانون اساسی برای آنها تعیین نموده قیام و اقدام کنند.

اصل ۹۷ قـانون اساسـی وقتی اجازه نـداده است که بین افراد ملت هیـچ تفاوت و امتیازی در موارد مالیاتی باشـد به طریق اولی اجازه تفاوت و امتیاز

مالیاتی بین افراد مملکت و بیگانگان نداده است و تصویب قرارداد حاضـر از جمله جزء الف ماده ۲۸ و تنفیذ تعهدی که دولت ضمن جزء الف ماده مزبور در حکم سـلب حق و منع مالیات برای مجالس آینده مغایر با اصل ۹۶ و ۹۷ و قانون اساسی است و چون مصوبات مجلسین در حدود قانون اساسی معتبر است.

علیهذا صـراحتاً بی اعتباری قرارداد حاضر را به فرض تصویب عین آن از طرف مجلسین به استناد اصول ۹۶ و ۹۷ قانون اساسی اعلام می دارد.

ص:۱۱۴

چون ممکن است در خارج ندانند که به موجب این قرارداد هیچ نوع قیمتی از بابت نفت خام و تصفیه شده و مشتقات آن که صادر می شود به خزانه ملت ایران پرداخت نمی گردد و فقط مالیات بردرآمدی به صندوق مملکتی عاید می گردد که ۵/۱۲ درصد بهای نفت خام به عنوان پرداخت مشخص و بقیه آن هم تا مأخذ نرخ مالیات مندرج در قانون مالیات بر درآمد ۱۳۲۸ و ضمیمه دو قرارداد به عنوان مالیات پرداخت می شود.

به عبارت دیگر پس از تعیین مالیات بر درآمد پرداخت مشخص که به مبنای ۵/۱۲ درصد نفت خام داده شده از میزان کل مالیات بردرآمد کسر و بقیه آن پرداخت می شود و با این ترتیب حتی یک شاهی و یک پنس قیمت نفت به ما داده نمی شود و مالیات هم از نرخ فعلی نباید تجاوز کند یعنی قانون مالیات بر درآمد ۱۳۲۸ و ضمیمه ۲ این قرارداد برای این شرکت ها تا چهل سال دیگر غیر قابل تغییر است و آنچه هم که هزینه پالایشگاه و تأسیسات و به اصطلاح مخارج غیر صنعتی به عهده ما باشد از همین مالیات دریافتی باید بپردازیم و این ظلمی است که پایدار نخواهد بود.

ماده ۲۹- ماده ۲۹ اجازه می دهد که اختلافات مالیاتی بین دولت ایران و شرکت های عامل طبق ماده ۴۴ از طریق داوری حل شود. این ماده تعمیم قوانین و مقررات مالیاتی مربوط به چگونگی رفع اختلاف بین مؤدیان مالیاتی و وزارت دارایی را در مورد شرکت های بازرگانی و عامل از بین می برد یعنی آن قوانین در مورد همین شرکت ها و بازرگانان و مؤدیان مالیاتی باید اجراء شود و رسیدگی به اختلافات به نحو مندرج در قوانین مزبور به عمل خواهد آمد ولی برای این شرکت ها امتیاز و تفاوت قائل شدن که اختلافاتشان را با دولت ایران به خلاف مواد مندرج در قوانین مالیاتی و طبق ماده ۴۴ این قرارداد فیصله دهند قلمرو قانون را محدود می کند و عمل خطرناکی است و ممکن است

دولت های دیگر هم چنین توقعی بکنند به علاوه خلاف قاعده (روابط متقابله) در حقوق بین المللی عمومی است زیرا وقتی دولت های هلند، انگلیس، فرانسه و امریکا اجازه ندهند شرکت هایی که ملیت ایرانی دارند در موارد اختلاف مالیاتی با دولت های مزبور جز به طریقی که قوانین مالیاتی آن کشورها مقرر داشته رفع اختلاف کنند.

ما هم نباید چنین حقی برای شرکت هایی که ملیت امریکایی و انگلیسی و هلندی و فرانسوی دارند قائل شویم.

ص:۱۱۵

ماده ۳۰- قرارداد تا چهل سال سرنوشت اقتصادی ایران را به سیاست لیره استرلینگ مربوط می سازد.

زیرا طبق جزء الف ماده مزبور کلیه پرداخت های بابت مالیات بر درآمد که قسمتی از آن به نام پرداخت مشخص به شرکت ملی نفت و بقیه مالیات هم که به دولت داده می شود به لیره انگلیسی خواهد بود.

با تصویب این ماده اقتصادیات ایران تابعی از اقتصادیات انگلستان و گروه استرلینگ خواهد شد و این همان اصل مهمی است که در موقع ملی ساختن صنایع نفت مورد توجه ملت ایران قرار گرفت و برای این که از چنگال اقتصادی دولت انگلستان نجات پیدا کنیم.

قرارداد ۱۹۳۳ که براساس لیره تحمیل شده بود مردود و خلاف مصلحت ملت ایران شناخته شد حالا دو مرتبه برگردیم به همان روزگاری که قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ به اقتصادیات ایران حکومت می کرد قابل قبول نخواهد بود.

چون ملت ایران از فکر اصلی خودش که استقلال اقتصادی است هیچ گاه عدول نکرده و نخواهد کرد.

در اینجا لازم است توجه نمایندگان محترم را به یک نکته اساسی جلب کنم و آن این است که طبق جزء الف ماده ۳۰ تعهد دولت به دریافت کلیه پرداخت ها به لیره انگلیسی منجر و قطعی مربوط به تمام دوره قرارداد یعنی چهل است ولی تبدیل لیره به دلار که قرارش بین بانک انگلیس و بانک ملی یا دولت انگلیس و دولت ایران داده شده باشد مدتش یک ساله است به علاوه مقرراتی هم که در جزء (ب) ماده ۳۰ پیش بینی شده که در صورت عدم موافقت دولت انگلیس و بانک لندن به تبدیل آزادانه لیره های پرداختی به دلار کش دار و معلق است و موکول به این است که اعضای کنسرسیوم جهات و اوضاع و احوالی را در نظر بگیرند که معلوم نیست نتیجه چنین در نظر گرفتن

مساعد به حال دولت و ملت ایران باشد معلوم نیست را دولت آن مقدار از این پرداخت ها را که به اصطلاح خود طرفهای قرارداد به طور معقول می شود به دلار دریافت کرد از هم اکنون در قرارداد نگنجانده که فی المثل ۲۰ یا ۴۰ یا ۸۰ درصد پرداخت ها به دلار صورت بگیرد که هم مطمئناً بتوان پیش بینی کرد چه مقدار از پرداخت ها به دلار صورت بگیرد و هم دولت انگلیس و بانک لندن در پرداخت چنین دلاری مداخله نکنند و مستقیماً از خود شرکت های بازرگانی و عامل که پرداخت کننده اصلی هستند دریافت کنند در چنین صورتی اگر دولت

برای بقیه پرداختی که به لیره انگلیسی صورت می گرفت یا بانک انگلیسی ترتیبی برای تبدیل آنها به ارزهای محکم می داد مانعی نداشت.

اساساً مداخله دولت و بانک انگلستان در کلیه پرداخت های مربوط به نفت برای ما گذشته از اشکالات اقتصادی اشکال سیاسی ایجاد می کند. ملت ایران نمی خواهد با سوابقی که از چگونگی رفتار بانک انگلستان و مداخلات دولت انگلیس در امر پرداخت و تبدیل موجودی های دولت ایران در انگلستان دارد مجدداً سر و کارش با دولت و بانک انگلیس باشد.

دولت انگلیس و بانک لندن می خواهند از صادرات نفت ایران گذشته از منافعی که از عین محصولات خام و تصفیه شده شرکت نفت انگلیس و ایران می برد یعنی مفت و بدون قیمت دریافت می نماید.

از نفتی که شرکت های امریکایی، فرانسوی و هلندی هم از ایران صادر می کنند استفاده ارزی ببرد باید در نظر داشت اگر کسانی طرفدار این فکر بودند که به جای کمپانی نفت انگلیس و ایران شرکت های مربوط به ملت های مختلف با دولت ایران سر وکار داشته باشند برای این بود که خطر نفوذ یک ملیت یک کمپانی یک بانک را دیده بودند و تصور می کردند اگر کنسرسیومی تشکیل شود ارزهای مختلف می گیریم و با ملیت های مختلف سر و کار داریم ولی اکنون که می بینند باز سر و کار دولت ایران از نظر پرداخت هایی که به عمل می آید با دولت انگلیس و بانک لندن و در واقع با کمپانی نفت انگلیس و ایران است دیگر به آثار قرارداد با اعضاء کنسرسیوم به همان چشم نگاه می کنند که به آثار شوم قرارداد ۱۹۳۳ نگاه می کردند و باید صریحاً گفت این ماده بر خلاف نیت و منظور قیام کنندگان علیه مظالم کمپانی نفت انگلیس و ایران است و یکی از علل ملی ساختن صنایع نفت نجات از چنگال سیاست

اقتصادی بریتانیا و بانک لندن بوده و هست و ماده ۳۰ قرارداد درست در جهت مخالف این فکر تنظیم شده است.

مواد ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ قرارداد جز تثبیت حاکمیت لیره در اقتصاد نفت ایران و معافیت شرکت ها از مقررات ارزی و گمرکی چیز دیگری نیست.

ماده ۳۵- صدور کلیه مواد نفتی اعم از خام و تصفیه شده را از حقوق گمرکی و عوارض و مالیات صادراتی معاف نموده و این معافیت موجب تأمین سود بیشتری برای اعضاء کنسرسیوم در خارج از ایران می شود که نه ما در آن سود سهیم هستیم و نه طبق قرارداد از آن سود مالیاتی می گیریم ولی برای این

که یک طرفه بودن قرارداد کاملاً مشخص شود لازم است توضیح بدهم کلیه ماشین آلات و وسایل حمل و افزار و مصالح اعم از صنعتی و غیرصنعتی که شرکت های مزبور از امریکا و انگلیس و هلند و فرانسه وارد بکنند تمام حقوق و عوارض گمرکی را در بنادر کشورهای صادر کننده بپردازند و این مبالغ روی قیمت ماشین آلات و وسایل کشیده می شود (نراقی - صادرات که مالیات ندارد) و شرکت ملی نفت طبق بند جزء (ه- ) ماده ۶ این مبالغ را به شرکت های عامل بدهکار می شود که ده ساله باید بپردازد و ما عوارض و حقوق گمرکی و وسایل که شرکت های عامل از انگلیس و امریکا و هلند و فرانسه یا هر کشور دیگری وارد می کنند در واقع باید بپردازیم که شرکت های استفاده کنند، ولی مال خودمان و محصول مملکت مان را می برند، نه حقوق گمرکی می دهند نه عوارض و نه سایر پرداخت های مقرر برای صادرات را می پردازند.

ماده ۳۷- مقرر داشته که وزارت دارایی از طرف ایران هرگونه اقدامی به عمل آورده یا هرگونه موافقتی بنماید که در مورد این قرارداد یا برای تأمین اجرای آن به طرز بهتر لازم باشد برای ایران الزام آور است وقتی قراردادی وسیله وزارت دارایی امضاء و به مجلس تقدیم شود در حدود آن قرارداد تردیدی نیست که باید وزارت دارایی عمل و اقدام کند و ضرورت ندارد چنین تصریحی بشود مگر این که شرکت های طرف قرارداد بخواهند دیگر خیالشان راحت باشد و هر چه در این قرارداد کم دارند و بعد لزوم آن را حس می کنند به موجب این ماده از وزیر دارایی بخواهند و آنچه وزیر دارایی موافقت کرد برای ایران الزام آور باشد در اینجا مجدداً آن نکته اساسی که در مقدمه عرض کردم و مسئله دخالت بیگانه درحاکمیت ملی به علت وجود و ایجاد منافع در داخله خاک ما می باشد یادآور می شود. اگر شرکت های مقتدری که متکی به

دولت های مقتدرتری هستند بخواهند کارشان بی دردسر و بدون بحث و تأمل بگذرد آیا جز این کاری خواهند کرد که همیشه اعمال نفوذ کنند تا حتماً وزیر دارایی دولتها از کسانی که مورد علاقه کمپانی ها و با آنها دارای حسن تفاهم هستند باشند (وزیر امور خارجه- این حرفها چیست، کی وزیر تعیین می کند؟ این حرفها صلاح نیست می فرمائید آقا) وقتی حق هر موافقتی به وزیر دارایی داده شود. دیگر جز این انتظار داریم که نفع کمپانی ها اقتضا کند وزیر در رأس مالیه مملکت باشد که آنچه آنها می خواهند موافقت نماید اگر چه آن موافقتها به ضرر ملت ایران باشد.

ص:۱۱۸

ماده ۳۸- اهانت مستقیم به شرکت ملی نفت ایران است زیرا در این ماده ایران تضمین می کند که شرکت ملی نفت تعهداتش را در مورد این قرارداد انجام دهد.

مگر کمپانی های هشت گانه و شرکت های عامل را دولت امریکا و انگلیس و هلند و فرانسه تضمین کرده اند؟

چرا شما شرکت ملی نفت را بی اعتبار و محتاج به ضامن معرفی می کند اگر قراردادی باشد که ملت ایران قبول کند شرکت ملی نفت هم شرافت مندانه آن را اجرا می کند.

(دکتر مشیر فاطمی - شرکت ملی نفت دولتی است آن شرکت ها خصوصی است) همه این محکم کاری ها برای این است که خودشان می دانند این بنا را روی آب می سازند.

ماده ۳۹- قرارداد اساس فکر تشکیل کنسرسیوم از ملیت های مختلف را درهم می ریزد و به هر عضو کنسرسیوم حق می دهد که تمام یا قسمتی از حقوق و منافع خود را به شخص دیگری بفروشد یا منتقل کند نتیجه تصویب چنین ماده ای این می شود که مثلاً- هفت کمپانی عضو کنسرسیوم حقوق و منافع خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران بفروشند و واگذار کنند یا بالعکس و تنها مزیتی که دولت و کمیسیون خاص نفت برای قرارداد تقدیمی قائل شده اند که همان تشکیل کنسرسیوم از ملیتهای مختلف است از بین می رود به علاوه از کجا که چنین شخصی که خریدار حقوق و منافع یک یا چند عضو کنسرسیوم می شود و طرف قرارداد قرار می گیرد به حساب و برای یک دولت این خرید را انجام ندهد چه ضمانت اجرایی دارد که مثلاً دریاداری انگلستان یا هلند شخصی را مأمور کند که چنین انتقال حقوقی منافعی را انجام ندهد و ما یک

وقت متوجه شویم که دولت انگلیس یا امریکا یا هلند و فرانسه رأساً حقوق و منافعی در نفت ایران دارند و شرط مندرج در ماده ۲۹ که معتبر شدن چنین انتقالی را موکول به موافقت کتبی دولت ایران نموده با قیدی که در آخر شرط مذکور شده است فاقد نتیجه عمل است و برای روشن شدن مطلب عین ماده ۳۹ را قرائت می کنم (هر عضو کنسرسیوم حق خواهد داشت که در هر وقت در مدت این قرارداد تمام یا یک قسمت حقوق و منافعی را که به ای نحو کان به موجب این قرارداد داشته باشد به شخص دیگری بفروشد و یا واگذار و منتقل کند به شرط این که چنین شخصی اگر قبلاً طرف این قرارداد نباشد بر

اثر عمل مزبور در طرف این قرارداد واقع شود و تمام تعهداتی را که آن عضو کنسرسیوم به موجب این قرارداد دارد بعهده بگیرد و نیز مشروط به آن که هیچ فروش یا واگذاری یا انتقالی تا ایران به آن رضایت کتبی نداده اعتبار پیدا نکند.

ایران از دادن این رضایت بدون دلیل موجه خودداری نخواهد نمود و در اعلام رضایت تأخیر نخواهد کرد. الخ)

به طوری که توجه فرمودید دولت ایران بدون دلیل موجه نمی توانند از موافقت خودداری کند یا در اعلام رضایت تأخیر کند.

اینجا یک چیزی هم پشت سرش دارد.

تشخیص موجه بودن دلیل ایران با کیست؟

(وزیر دارایی - با خود ایران ) داور یا داورانی که در قرارداد پیش بینی شده.

این مطلب یک اختلاف حساب یا یک عمل حقوقی و فنی نیست که داور یا داورانی بتوانند روی آن تصمیم بگیرند و این یک امر نظری و یک تشخیص ملی است که نفت ایران نمی خواهد تسلط یک شرکت را به طور مطلقی بپذیرد. یا یک دولتی در حقوق و منافع نفت ایران سهیم باشد ولی از نظر فرم انتقال و امضایی که انتقال گیرنده ذیل قرارداد می کند و به اصطلاح تعهدات عضو کنسرسیوم انتقال دهنده حقوق و منافع را به گردن می گیرد به نظر یک داور سوئدی مثلاً امر عادی و منطبق با قرارداد است و دلیل این مخالفت با انتقال حقوق و منافع همه اعضاء کنسرسیوم مثلاً به شرکت نفت انگلیس و ایران از نظر یک داور موجه نیست ولی از نظر خود ملت ایران موجه ترین دلیل است.

یک نکته را نگفته نباید گذاشت به فرض این که چنین ماده ای اجباراً و اضطراراً قبول شود حق چنین موافقتی به دولت نباید داده شود و این مجلس

شورای ملی است که می تواند منشاء چنین موافقتی قرار گیرد من از آقایان نمایندگان محترم استدعا می کنیم با توجه به نوسانات سیاسی مملکت و این که مجلس در هر حال و زمان بهتر می تواند در مقابل توقعات بیگانگان مقاومت کند. این قدر حقوق و اختیارات وسیع به دولت هایی که ظرف چهل سال آینده روی کار می آیند و نمی توان پیش بینی میزان مقاومت آنها را نمود اعطاء نفرمایند این حقوق اگر در اختیار مجلس باشد همیشه می توان به دولت های صالح تفویض کرد ولی اگر حالاـ دربست چنین حقوق وسیعه ای برای دولت ها قائل شویم به حقوق مجلس هایی که سنوات بعد مسئول حقوق ملت خواهند

بود تجاوز شده است در ماده ۴۰ گذشته از این که دولت تعهد پرداخت خساراتی را نموده که اگر در نتیجه عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران قبل از ملی شدن صناعت نفت شخصی دعوایی علیه اعضاء کنسرسیوم اقامه کند و عضو کنسرسیوم از چنین دعوایی که مربوط به عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران قبل از ملی شدن صنایع نفت ایران باشد خسارت ببیند و همچنین اگر خساراتی در نتیجه اقامه دعوا از طرف اشخاص متوجه اعضای کنسرسیوم گردد که این دعوی مربوط به ملی شدن صناعت نفت و معاملات شرکت ملی نفت ایران باشد این خسارت را هم دولت ایران و شرکت ملی نفت باید بدهند و هر دو این تعهدات مورد ندارد.

توجه نمایندگان محترم را به دو نکته قابل امعان نظر در ماده مزبور جلب می کنم اول این که سعی شده است حتی جمله ملی شدن صناعت نفت هم در قرارداد گنجانده نشود و تحت عنوان وقایع ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ از این واقعه مهم که دنیایی را متوجه ایران نمود در قرارداد یاد شود و فقط در اینجاست که باید عرض کنم بعضی از کسانی که در مذاکرات با اعضاء کنسرسیوم و تنظیم قرارداد به نمایندگی دولت ایران شرکت و دست داشته اند همان مشاورین سابق شرکت نفت انگلیس و ایران اند و نقش آن ها در تنظیم قرارداد همین بود که حتی نگذارند جمله ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور ایران یک مرتبه هم در قرارداد ذکر شود و فقط به وقایع ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ اکتفا کنند.

این ها با ملی شدن صنایع نفت مخالف بوده و مخالف هستند و بی پناه ملتی که چنین کسانی متن قرارداد چهل ساله آنها را راجع به مهمترین منابع حیاتی مملکت تنظیم کنند نکته دیگر این که از جمله (اقداماتی که برای دفاع از حقوق قانونی خود به عمل آورده اند) شرکت نفت انگلیس و ایران در محاکمی

که طرح دعوی به طرفیت ایران شده و تاکنون در همه جا محکوم گردیده به نفع خود و به ضرر ملت ایران استفاده خواهد کرد و این جای کمال تأسف است که محاکم ژاپن ایتالیا حکم به محکومیت شرکت نفت انگلیس و ایران بدهند و دفاع شرکت نفت انگلیس را دفاع از حقوق قانونی تلقی نکنند حالا- مجلس شورای ملی ایران با تصویب این ماده قرارداد احکام صادره له ایران و علیه شرکت نفت انگلیس و ایران را مخدوش سازد با این که رئیس دانشکده حقوق و رئیس کانون وکلای دادگستری و چندین وکیل عدلیه و استاد حقوق در مجلس شورای ملی حضور دارند امیدوارم به این نکته توجه شود و علم و

تجربه و سوابق قضایی خود را در خدمت به حفظ حقوق ملت ایران آن طور که حقاً شایستگی دارند به کار بی اندازند.

در مورد ماده ۴۱- جز این که عرض کنم این ماده به طرفیت مجلسین مقننه ایران تنظیم شده مطلبی نمی توان گفت.

جزء ب ماده ۴۱ تکلیف مجلسین قانونگذاری را در مورد قرارداد تعیین نموده که عین آن را قرائت می کنم «هیچگونه اقدام قانون گذاری یا اداری اعم از مستقیم یا غیر مستقیم و یا عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران اعم از مرکزی و محلی این قرارداد را الغاء نخواهد نمود و در مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نخواهد آورد و مانع و مخل حسن اجرایی آن نخواهد شد.»

این ماده به این کیفیت که اقدام قانون گذاری را عمل عبث تلقی کند و این اقدامات قانون گذاری را (مخل) حسن اجرای قرارداد تشخیص دهد در هیچ عهدنامه هم تحمیل نشده.

همیشه طرف های قرارداد دولت ها هستند و پای مجالس مقننه را در قراردادها نمی کشانند.

زیرا شأن مجلس نیست که اقدامات و تصمیماتش را یک قرارداد با چند کمپانی بیگانه محدود کند و از همه بدتر این که چنین سلب حق بارزی از قوه مقننه به تصویب خود مجلس برسد و چون مجلس دوره ۱۸ نمی تواند تکلیف مجالس آینده را معلوم کارانداختن اقتدار مجلسین در مدت چهل سال نسبت به تأمین منافع ملت ایران در منابع نفتی موضوع منطقه عملیات شرکت های عامل است خود به خود اعتبار می باشد.

قضاوت و تشخیص اجنبی

مواد ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵( عبدالرحمن فرامرزی - ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ را هم یک مرتبه بفرمایید) به آنها هم می رسد چهل سال قراردادی است برای هر سال یک ساعت وقت به یک نماینده می رسد قرارداد که مربوط به رفع اختلافات بین دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران و طرف های دوم این قرارداد با شرکت های بازرگانی وابسته به آن ها است حاکمیت قضایی ملت ایران را محدود می سازد و دولت با امضاء قرارداد حاضر عملاً رسیدگی به دعاوی و اختلافات ایران و کمپانی های طرف قرارداد را به قاره اروپا منتقل نموده و سر

و کـار دولـت و شـرکت ملی نفـت را بـا اشـخاص و مؤسـساتی مرتبـط سـاخته کـه برای مـا نـامعلوم و مبهم است و سوابـق این مؤسسات و ارتباطات آنها را با کمپانیهای طرف قرار داد دولت به مجلس شورای ملی توضیح نداد.

معلـوم نیست در صـورتی که دولت موسـسه «گینـو سـیشه تکنیشه هوخشـوله - زوریـخ» را به خوبی می شـناخته و بصـیرت این مؤسسه را در امور فنی به این درجه می دانسته که در صورت بروز اختلافات فنی برای تعیین کارشناس واحد یا کارشناس سوم حاضر است این طور به تشخیص مؤسسه مزبور را قبول دارند.

پس چرا تـاکنون دولت از مشـاوره فنی چنین مؤسـسه ای در امر تنظیم قرارداد اسـتفاده نکرده و کار به این مهمی را آن هم در موقعی که کمپانی های بزرگ نفت که مشاورین فنی متعـدد در طی مـذاکرات داشـته انـد بدون اسـتفاده فنی از نظریات چنین مؤسـسه ای که ادعـا می کنـد صـلاحیت فنی بین المللی دارد انجام داده است. هم چنین در صورتی که مؤسـسه (شواپتز ریشـه کامرفور رویزیوئوزن زوریـخ) در امور محاسـباتی تا این درجه تخصـص و تبحر دارد که در صورت بروز اختلافات محاسـباتی بین دولت ایران و شـرکت نفت با کمپانی های طرف قرارداد کارشـناس واحـد یا کارشـناس سومی که چنین مؤسـسه ای تعیین کنـد مورد قبول دولت و کمپانی های طرف قرارداد می باشد چطور شده که دولت یک کارشـناس محاسـباتی برای مشاوره از این مؤسسه در جریان مذاکرات قبل از تنظیم قرارداد نخواست.

اگر دولـت ایـن مؤسـسات فنی و محاسـباتی را می شـناخت و بـه تخصـص و صـلاحیت آنهـا اطمینـان داشـت چرا از وجـود کارشناسان این مؤسسات استفاده

نکرده و اگر شـناسایی نـدارد و چـون کمپـانی هـای طرف قرارداد چنین مؤسـساتی را پیشـنهاد کردنـد و دولت هم قبـول کرده چگونه می توان سـرنوشت حقوق یـک ملتی را تـا چهـل سـال به چنین مؤسـساتی سپرد در حـالی که دولت هنوز آنهـا را نمی شناسـند (وزیر امور خارجه - اگر از آنجا هم می آوردیم باز هم می گفتیـد نظر داشتیـد) در این جا چون اسـمی از کارشـناس برده شـد بی مناسبت نیست عرض کنم دولت در مـذاکرات نفت از وجود کسـانی به عنوان کارشـناس حقوقی یا فنی اسـتفاده کرد که در تنظیم قرارداد بی طرف نبودند و بعضی هم اساساً در کارشناس بودنشان تردید است.

ص:۱۲۳

مـدتی (داون پرت) امریکایی مشاور حقوقی دولت در مذاکرات اخیر بود و (ریبر) امریکایی هم در همین مدت کارشـناس فنی دولت بود چندی (ناگازیان) تبعه امریکا به عنوان کارشناس در جلسات مذاکرات شرکت کرد و بعد از آن هم مدتی (کارایبر) فرانسوی بـه عنـوان مشـاور حقیقی برای تـوجیه طرح قرارداد و انطبـاق دروغی آن بـا قـانون ملی شـدن صـناعت نفت ایران در جلسات شـرکت می نمود و مصاحبه راه می انـداخت (وزیر دارایی - از کجا می آوردیم؟!) شـما را به خـدا وقتی کمپانی های امریکا و فرانسه طرف قرارداد باشند.

برای این که مواظب باشیم در تنظیم قرارداد حقی از ملت تضییع نشود.

مشاور فنی و حقوقی در دنیا قحط بود و در هیچ کشوری غیر از کشورهای پشتیبان کمپانی های طرف قرارداد مشاور حقوقی و فنی پیـدا نمی شـد که این ها را آوردند و مبالغ هنگفتی هم حق الزحمه به این کارشـناسان تضـییع حقوق از کیسه ملت بی پناه پرداخت کردند.

اگر دولت آزادی عمـل در انتخـاب آنها داشـته که واقعاً موجب شـرمندگی ملت ایران را نزد ملل زنـده دنیا فراهم ساخت زیرا انتخاب کارشـناس فرانسوی و امریکا در موردی که کمپانی های امریکایی و فرانسوی طرف قرارداد واقع انـد عدم توجه دولت را به ابتـدایی ترین وظـایف خود که عبـارت از مشاور قرار نـدادن مـدعی است می رسانـد و اگر به دولت کارشـناس و مشاور حقوقی تحمیل کردند از کجا معلوم که فردا در مورد اختلافات چنین تحمیلاتی نشود.

دنیا می دانـد که ملت ایران مظلوم واقع شـده. یک طرف مذاکره عده کثیری کارشـناس و متخصـص و مشاور حقوقی و عضـو کنسرسـیوم و مشـاورین فنی و حقوقی طرف دیگر مـذاکرات چنـد دست پرورده شـرکت نفت انگلیس و ایران و کسانی که به مناسبت خدمت گذاری به دولت انگلیس مدال ژرژ گرفته اند

همچنین چنـد کارشـناس فنی حقـوقی که خـود دولت هـای حـامی کمپـانی هـای طرف قرارداد برای مـا تراشـیده انـد بـا چنین مقدمات و در چنین شرایطی چنین قراردادی تنظیم شده است.

با این سوابق و تجربیات چگونه می توان موافقت کرد سرنوشت ملت ایران در صورت بروز اختلاف در خارج از کشور ما و به وسـیله کسانی تعیین می شود که نسبت به صلاحیت و بی طرفی آنها شناسایی نداریم. اگر قراراد واقعاً قرارداد فروش بود مسئله رسـیدگی به رفع اختلاف چنـدان اشـکال نـداشت. مطلب این است که قرارداد شامل عملیات نامحـدود شـرکت های عامل دو منطقه

مهمی از مملکت ماست و مسائل مربوط به هواپیمایی و بی سیم و تلگراف و بنادر و اسکله ها و استخراج و تصفیه و حمل و نقل و خیلی مطلب که هیچ ارتباط به فروش نفت ندارد در قرارداد گنجانده اند و به همین جهت رسیدگی به چنین اختلافات به وسیله خارجی ها و داوری و رأی کارشناسان حقوقی و فنی و محاسباتی به منزله مداخله در اساس حاکمیت ملی و قلمرو حکومت و منافع حیاتی ملت ایران است که به هیچ وجه نمی تواند مورد قبول قرار گیرد.

اگر طرف قرارداد دولت نبود و شرکت ملی نفت به صفت یک مؤسسه تجارتی وقتی با شرکتها و کمپانی های طرف قرارداد طرف بود و قرارداد هم فقط قرارداد فروش یعنی واقعاً یک عمل تجارتی معمول بود هیچ اشکالی نداشت اختلافات به داوری مراجعه شود ولی با کیفیتی که قرارداد تنظیم شده موافقت با چنین مواردی خلاف مصلحت ملت ایران است.

ماده ۴۷ جزء ب ماده ۴۷ به کمپانی های عضو کنسرسیوم و شرکت های عامل و شرکت های بازرگان حق می دهد که تعهدات خودرا به علت (اطلاعت از هر نوع قوانین یا احکام یا مقررات یا تصویب نامه های دولتی) انجام ندهند ولی همین جزء قید مؤکد نموده که این جزء تأثیری در مقرارت جزء ب ماده ۴۱ ندارد جزء ب ماده ۴۱ این است که (هیچ گونه اقدام قانون گذاری یا اداری اعم از مستقیم یا غیر مستقیم و یا عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران (اعم از مرکزی و محلی) این قرارداد را الغاء نخواهد نمود و در مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نخواهد آورد و مانع و مخل اجرای مقررات آن نخواهد شد. اولاً- کلمه (دولتی) مندرج در جزء (ب) ۴۷ اعم است و اگر مقصود دولت ایران است باید کلمه (ایران) به کلمه دولتی اضافه شود و اگر مقصود دولتی غیر از دولت ایران است چه دلیل دارد که قوانین و

مقررات و احکام دولت دیگر را طرف های قرارداد اطاعت کنند ولی قوانین و احکام و مقررات دولت ایران را اجرا نکنند. به هر صورت مادام که در این خصوص جناب آقای وزیر دارایی توضیح ندهند نمی توان مجزا اظهار عقیده نمود.

ماده ۴۸ قرارداد شاهکار و نمونه یک طرفه بودن قرارداد است و تصور می کنم این اولین قراردادی است که طی یک ربع قرن اخیر دولتی در ایران می گذراند و قید می کند که آن نسخه قرارداد که به زبان طرف قرارداد است معتبر است.

ص:۱۲۵

آن قسمت از جزء الف ماده ۴۸ عیناً قرائت می شود.

(هرگاه بین دولتین مزبور اختلافی در مورد حقوق و وظایف بین طرفین پیدا شود متن انگلیسی معتبر خواهد بود) (عبدالرحمن فرامرزی - این یک عمل بین المللی است. یک زبان رسمی است اول زبان فرانسه بود حالا انگلیسی هم علاوه شده) در اینجا باید یادآور شد که اساساً در صورت بروز اختلاف نسخه های قرارداد از جهت زبانی که به آن تنظیم شده اعتبار پیدا می کند والا مادام که اختلافی نباشد و کمپانی ها به تعدی خود ادامه دهند که اختلافی نیست.

هر وقت تصمیم گرفته شد جلو تعدی و یا تفسیر و توجیه ناروا و عمل خلاف گرفته شود آن وقت اختلاف به و جود می آید در این مورد چرا باید متن انگلیسی در صورت بروز اختلاف با متن فارسی معتبر شناخته شود.

فرض کنیم قرارداد خوب و مورد قبول در این صورت اگر دولت ایران یا شرکت ملی نفت اجرای صحیح قرارداد را به خواهد نباید آن چه قاعدتاً به تصویب مجلس شورای ملی رسیده آن را ملاک قرار دهد ولی وقتی کار به داور رسید متن انگلیسی مناط اعتبار است.

آقایان نمایندگان محترم موافق قرارداد شما می خواهید به آن نسخه ای از قرارداد رأی بدهید که در صورت بروز اختلاف فاقد اعتبار است و چون مجلس شورای ملی نمی تواند و نباید متن انگلیسی قرارداد را تصویب کند و آن چه مورد استناد در اختلافات در آینده قرار خواهد گرفت همان متن انگلیسی است.

چون به فرض تصویب قرارداد آن نسخه مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار نگرفته بنابراین سند و قراردادی که به اتکای آن به دعاوی و اختلافات

ایران با طرف های قرارداد رسیدگی می شود از نظر ملت ایران فاقد ارزش و اعتبار است تصمیمات و آرایی هم که به استناد سند غیر معتبر و تصویب نشده در مجلس شورای ملی صادر شود به هیچ وجه از نظر ملت ایران قابل قبول و الزام آور نیست و من در اینجا از این نکته مهم قضایی به نفع ملت ایران اتخاذ سند می کنم.

ماده ۴۹ - مدت قرارداد معروف است که مردی به همسایه اش وامی داد و موعد پرداخت وام را روز مرگ خودش تعیین کرد آنها که از چنین تاریخ پرداختی مطلع شدند تعجب کردند که این دیگر چه جور تعیین موعد است به

وام دهنـده مراجعه کردنـد و حکمت تعیین این چنین موعـدی را پرسـیدند او گفت همسایه من مرد تنگـدست ولی خوش قلبی است او ندارد که وام را زود بدهد.

بنـابراین همیشه دعـا خواهـد کرد که من دیرتر بمیرم تـا او هم دیرتر وامش را بپردازد مـدت قرارداد حاضـر درست بعکس این منطق تعیین شده است.

من فرامـوش نمی کنم در جنـگ اخیر مردم تیزهـوش و حسـاس ایران که از طول قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ به سـتوه آمده بودند و هیچ مفری برای بر هم زدن این طلسم نحس پیدا نمی کردند و از ظلم و تعدی و حقارتی که انگلیسـها روا می داشـتند جانشان به لب رسـیده بود تنها مایه امیـد و تسـلی خاطری که پیـدا کرده بودنـد جنگ بین دولت انگلیس و دولت آلمان آن روز بود با این که آن روزها رادیو کم بود مردم با شوق و شعفی گوش به رادیو می دادند و خبر پیشرفت و فتح آلمانی ها را بهترین مژده می دانستند.

اگر نخواهید مجامله بشود و اگر اجازه بدهید حقایقی بی پرده گفته شود تا اولیای امور انگلستان به طرز فکر ملت ایران درباره خودشان بیندیشند شاید در رویه خودشان تجدید نظر کنند عرض می کنم.

به خـدا قسم اکثریت طبقـات مملکت حتی شاگردان مـدارس از این که یک روز مثلاً هواپیماهای آلمانی توانسـته بودنـد بمب بیشتری روی تأسـیسات صـنعتی انگلستان بریزند یا اژدرافکن های آلمانی موفق شده بودند چند کشتی انگلیسی را غرق کنند و این اخبار را از رادیو می شـنیدند یا در روزنامه ها می خواندند از شوق گریه می کردند (صـفائی - حالا با هم ساختند) و حتی برای موفقیت آلمانی ها مردم ساده دل دعا می کردنـد و وقتی آلمانی ها با شورویها هم دست و پنجه نرم می کردند این شوق آلمانی ها بیشتر شد.

این طرز تفکر چرا در ملت ایران پیدا شده؟ مگر واقعاً آلمانی ها چنانچه فتح می کردند به ما چیزی می دادند مگر ما سهمی از غنایم می بردیم؟ خیر ابداً.

هیچ نفع مستقیمی از فتح آلمان و شکست انگلستان و شوروی عاید ما نمی شد ولی سالها ظلم و تعدی خاطرات بدی در ملت می گذارد.

روح مردم آزرده می شود و وقتی می بیننـد خودشـان قـدرت این را ندارنـد تـا کسـی را که به آنهـا ظلم کرده مجازات کننـد. خوش وقت می شونـد اگر زورمنـد دیگری پیـدا شود و دمـار از روزگـار ظـالم درآورد من از این جهت این توضـیح را عرض کردم تا عقلای قوم کاری کنند که شکاف فعلی بین ملت ایران و

هیئت حاکمه دولت انگلستان که شرکت نفت انگلیس و ایران هم یکی از ارکان همین هیئت حاکمه است پر شود و تنها راه آن این است که انگلستان از سیاست گذشته دست بردارد و سماجت و پافشاری نکند که قرارداد چهل ساله ای به ملت مستأصل و تنگدستی تحمیل کند دولت غربی به طور کلی و دولت انگلستان بالاخص باید توجه داشته باشند که دوستی متساوی الحقوق ایران بیشتر برای آنها ارزش دارد تا منافعی که به زور از مملکت ما ببرند ولی در هر کوچه و برزنی مردم به آنها لعن و طعن کنند بیایند آن پرونده های سیاه و آن دفترهای مندرس را دور برزند و واقعاً ملت ایران را آن طور که هست بشناسند و از مواهب دوستی با یک ملت هوشیار و مستعدی بهره مند شوند.

اگر چنین نیتی داشته باشند خیلی از مشکلات کنونی حل می شود و توجه به طرز تفکر ملت ایران در مورد این قرارداد اجباری اولین قدم دیپلماسی جدید دولت انگلستان و دولت های همگان او باید باشد.

اگر واقعاً مقصود این است که صناعت نفت ایران به جریان بیفتد اگر مقصود این است که ملت ایران با عایدی خودش پیشرفت کند و محتاج به کمک اجنبی نباشد اگر منظور این است که همکاری صمیمانه ای بین دولت ایران و شرکت ملی نفت با کمپانی های طرف قرارداد باشد. اگر می گویید ما کسر بودجه داریم و این کسر بودجه را کمک دولت امریکا تأمین می کند و چنان چه قرارداد حاضر را امضاء نکنیم کمک خود را قطع می کند و ناچاریم که همین قرارداد را با همین شرایط بپذیریم چرا چهل ساله (قطعی عمل می کنید) شما که معتقدید این کمپانی تاجرهای خوش حساب هستند شما که عقیده دارید سالی حداقل پنجاه میلیون لیره عایدی به ما داده می شود که ادعا

دارید هیچ نوع مداخله در شئون سیاسی و ملی ما نمی کنند چه اشکال دارد این قرارداد را پنج ساله به طور آزمایش عمل کنید.

اگر دیدید آنها واقعاً تجارت می کنند نه مداخله در امور سیاسی و اگر دیدید اجرا و ادامه قرارداد نفع دارد و به هیچ اشکال مهمی در عمل برخوردید آن وقت آخر سال چهارم بیایند با عرضه نمودن بیلان چهار ساله و بیان مشکلات و نواقصی که در عمل مواجه شدید قرارداد اصلاح شده را برای یک مدت قطعی عرضه کنید من در این زمینه پیشنهادی دارم (کی نژاد – به شرطی که خداپسندانه باشد) اگر خداپسندانه نباشد مورد پسند شما نیست و اگر به نمایندگان حق دادن پیشنهاد داده شود تقدیم می کنیم ولی عیب کار این است

که دولت شش ماه است به حرفهای کاردار سفارت انگلستان و معاون وزارت سوخت بریتانیا، سفیر کبیر امریکا، مشاور فنی وزارت خانه امریکا، سفیر هلند و فرانسه، مشاورین و نمایندگان کمپانی های مقتدر نفت گوش و نتیجه آن را می خواهد حتماً اجرا کند و به عقیده دولت قضای آسمان است این و دگرگون نخواهد شد و این خلاف دموکراسی و مشروطیت است.

باید عرض کنم که در جزء ب ماده ۴۹ (وزیر دارایی - پیشنهادات را بفرمایید) بعضی از آنها باید در جلسه خصوصی طرح بشود (یک نفر از نمایندگان - همین جا بفرمایید تا ملت بفهمد) اختیار ادامه قرارداد پس از ۲۵ سال با طرف های قرارداد است یعنی اگر قرارداد به فرض خوب بود و ملت ایران می خواست بعد از ۲۵ سال ادامه دهد حق ندارد و اگر هم بد بود نمی خواست ادامه دهد باز هم حق ندارد تمدید پنج ساله قرار قرارداد در سه دفعه کاملاً یک طرفه است و خواستن و نخواستن دولت ایران تأثیری ندارد.

به این مناسبت باید به مشاورین حقوقی دولت که با مهارت قرارداد را به نفع کمپانی ها تنظیم کرده اند از طرف دولت جایزه ای به نام جایزه (تضییع حقوق ملت ایران) داده شود.

این بود ایرادات و اعتراضات بنده به قسمت اول قرارداد و با این که من با اساس این قرارداد مخالفم.

این اعتراضات را روی مواد نمودم که حق مطلب ادا شود و آقایان نمایندگان با توجه به موارد حقوقی که ضمن آنها از ملت ایران تضییع شده و در نظر گرفتن درجه مسئولیتی که دارند تصمیم اتخاذ فرمایند ودر مقابل نسل آینده جواب گو باشند.

(عبدالصاحب صفائی - شما را به خدا از باقی آن صرف نظر کنید).

اینک در قسمت دوم قرارداد یعنی در باب غرامت، مختصری عرض می کنم.

اولاً این که غرامتی را که دولت فعلاً قبول کرده با غرامتی که در گذشته مورد مطالبه نباید مقایسه کرد.

آن وقت ما دعوا داشتیم انگلستان هم نمی خواست دعوی خاتمه پیدا کند منتظر محیط به اصطلاح مساعد بود.

بنابراین ارقام سرسام آوری مطالبه می کرد که دعوی فیصله پیدا نکند و به عکس وقتی محیط را مساعد تشخیص داد می خواست کار نفت حل بشود

ص:۱۲۹

یعنی فهمید آن طور که می خواسته حالا وقتش رسیده و در چنین موقعیتی البته چون منظور فیصله دادن به دعوا بود سر طناب غرامت را که محکم می کشیدند قدری سست کردند بنابراین مطالبه غرامت بستگی به چگونگی حل مسئله نفت و آنهایی که مسئله غرامت را مجزا از خود قرار داد اصلی نفت مطالعه می کند و نسبت به آن اظهار عقیده می نمایند از مطالب دورند.

ثانیاً – یک نکته مهم را جناب آقای وزیر دارایی در نطق های خود کراراً گفته اند و موافقین قرارداد هم تکرار می کنند.

کمپانی نفت انگلیس و ایران و دولت انگلیس هم روی آن همیشه تکیه می کند که باید روشن شود.

مطلب این است که می گویند چون در قانون ۹ ماده ای اصل ۲ غرامت قبول شده پس پرداخت مبلغ ۲۵ میلیون لیره ظاهراً او خیلی بیش از این مبلغ باطناً طبق قانون ۹ ماده ای صورت می گیرد در صورتی که چنین نیست.

برای این که موضوع روشن شود عین ماده ۲ و ۳ قانون ۹ ماده ای مصوب ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی را قرائت می کنم.

ماده ۱- دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنان چه شرکت برای تحویل فوری و عذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود دولت می تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعی به شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرض الطرفین دیگر ودیعه بگذارد) در این ماده اصل پرداخت غرامت قبول شده و ۲۵ درصد عایدات هم تأمین مدعا به است. مسئله تأمین مدعا به هیچ وجه دال بر صحت ادعا نمی شود (عبدالرحمن

فرامرزی – این در صورتی است که دولت ایران خودش نفت را بفروشد ۲۵ درصد را باید ودیعه بگذارد) همه روزه در محاکم عدلیه تهران خیلی از اشخاص که می خوا هند به حق خود برسند معادل خسارت احتمالی و مفاد مدعا به در مواردی به محکمه تأمین می دهند ولی معنی و مفهوم آن این نیست که این مبلغ را به طرف دعوی باید پرداخت چه بسا که بعد از محاکمه و ختم دعوی و رسیدگی به حساب ها آن مبلغ تأمین گذاشته مسترد می شود و تازه در اصل دعوی هم حاکم شده و حساب و طلبش را می گیرد.

اسم این سفسطه است که دولت یا طرفداران قرارداد بگویند.

ص:۱۳۰

چون ماده ۲ قانون ۹ ماده ای اصل غرامت قبول شده و تأمین هم قید گردیده پس ما بدهکار به شرکت نفت انگلیس و ایران هستیم خیر این طور نیست.

ماده ۳ قانون ۹ ماده ای را می خوانم تا موضوع روشن گردد (دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و هم چنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش دهد که پس از تصویب مجلسین به موقع اجرا گذاشته شود) به طوری که توجه فرمودید مجلس دوره شانزدهم مسئله رسیدگی به دعاوی و مطالبات ایران و متقابلاً- دعاوی دولت انگلیس را آن هم دعاوی که حقه باشد توأماً تجویز نموده است. بنابراین قبول داشتن اصل غرامت دلیل پرداخت غرامت نمی شود چون دعاوی و مطالبات ایران و دعاوی شرکت نفت و ایران توأماً باید رسیدگی شود و ما معتقدیم اگر چنین رسیدگی به عمل آید چیزی بدهکار نمی شویم دولت و موافقین قرارداد مسئله را قاب می کنند و آن طور که خودشان می خواهند استنتاج می نمایند در صورتی که حرف ما ساده است که می گوییم که طبق قانون ۹ ماده ای اصل غرامت را قبول داریم البته وقتی خواستیم صنایع نفت خود را ملی کنیم اصل غرامت را هم قبول می کنیم اما حرف ما این است که اولاً- آن مبلغی که شرکت نفت انگلیس و ایران مطالبه می کند مبلغ متناسب با سرمایه و رعایت مبالغ عمده ای که بابت همین تأسیسات به حساب هزینه متناسب با سرمایه و رعایت مبالغ عمده ای که بابت همین تأسیسات به حساب هزینه استهلاک در محاسبات منظور شده و دیگر نمی بایست غرامت و بهای آن مطالبه شود و با توجه به حقوقی که طبق همان قرارداد ۱۹۳۳ باطل الاصل که خودشان قبول دارند و ثانیاً مطالبات ما از شرکت نفت انگلیس و ایران مورد

رسیدگی قرار گیرد واقعاً بعد از تهاتر مبلغ غرامتی که معقول باشد مبالغی ما طلب کاریم که باید به ما بدهند و با این طرز رسیدگی هم اصل غرامت تعلق گرفته پرداخته ایم و هم مطالبات ملت ایران را دریافت نموده ایم ولی کیست که به حرف حساب گوش بدهد.

نمی دانم اگر به جناب آقای وزیر دارایی بگوییم شما اول با توجه به پرونده های نفت فهرست مطالبات حقه ملت ایران از کمپانی نفت انگلیس و ایران بیاورید ببینیم آن ارقامی که غالباً به عنوان حساب سازی در مجلس عنوان شده و حتی موافقین قرارداد حاضر هم آن حساب سازی های شرکت سابق را

قبول دارنـد همه بیاورند در مجلس و اگر صـلاح نمی دانید در جلسه علنی باشد در جلسه خصوصـی آن را به نمایندگان نشان بدهیـد. ارقـام مورد مطالبه شـرکت نفت انگلیس و ایران و دلایل آن که چرا بایـد این مبلغ باشـد آن را هم ارائه بدهیـد بعـد از نماینـدگان بخواهیـد که قسـمت اخیر جزء الف ماده یک قسـمت دوم قرارداد تقـدیمی که به این شـرح است (بین ایران «یعنی شما» و شـرکت سهامی نفت انگلیس و ایران موافقت شد که نتیجه مبلغ خاص ۲۵ میلیون لیره انگلیسی بدون بهره دین ایران به شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران است که باید پرداخت شود» تصویب کنند.

ولی شـما چنین کاری نکردید و حالا که خودتان هر چه خواستید تعیین کردید و ما نمی دانیم چرا و به چه حساب. من صریحاً به نام یک نماینـده مجلس اعلام می کنم که غرامت را خود جناب عالی و همکارانتان باید بپردازید آن غرامتی را ملت خواهد پرداخت که بدانـد و بفهمـد به چه حسـاب می پردازد برای این که در آینـد حقوق ملت ایران محفوظ باشـد من از پـاراگراف چهـارم قسـمت دوم قرارداد اتخـاذ سـند می کنیـم «نظر بـه ایـن که ضـمن این بررسـی بهـای دارایی مربـوطه به پخش داخلی و پالایشـگاه کرمانشـاه و میـدان نفت شـاه و اختلال کسب و کـار شـرکت سـهامی نفت انگلیس و ایران از یک طرف و اختلال اقتصادیـات ایران که از عـدم موفقیت طرفین در تصـفیه مسائـل ناشـی از ملی شـدن نفت ایران در سال ۱۳۲۹- ۱۳۳۰ به وجود آمـده از طرف دیگر مورد توجه قرار گرفته» ملاحظه فرمودید به هیچ وجه مطالبات ملت ایران بابت تفاوت قیمت نفت دریافتی دریاداری انگلیس، عوارض گمرکی کالاهایی که مشـمول مقررات معافیت قرارداد ۱۹۳۳ نبوده و سایر اقلام مطالبات ایران در این قرارداد مورد رسیدگی و توجه قرار نگرفته و من صریحاً اعلام می کنم

چون در مـاده ۳ قانون ۹ مـاده ای ایـن است دولت قبلاًـ نـتیجه رسیدگی به مطـالب طرفین را به مجلس گزارش دهـد بعـد در صورت تصویب برود اجرا کنـد در حالی که دولت هم اکنون بـدون این که ما بـدانیم به چه حساب این مبلغ را به عهده گرفته قرارداد را پاراف و امضاء نموده است و به فرض این که اکنون هم دولت توضیحی بدهد. باز هم به مدلول ماده ۳ قانون ۹ ماده ای عمـل نشـده اسـت بنـده در اینجـا از ذکر ارقـام غرامت و چگـونگی محاسـباتی که دولت و کمپـانی نفت انلگیس و ایران و دولت انگلیس نموده اند خودداری می کنم چون در اساس آن به علت توجه به ماده ۳ قانون ۹ ماده ای به اقدام دولت اعتراض

دارم امساک می کنم که حتی یک عـدد و رقم ذکرکنم چون طرح ارقام را به این کیفیت و بـدون رعایت ماده ۳ قانون ۹ ماده را مصـلحت نمی دانم فقط توجه نمایندگان محترم را به اعلامیه حضـرت آیت الله کاشانی راجع به غرامت که سابقاً در مجلس قرائت نمودم معطوف می دارم و به ذکر یک نمونه عدم توجه دولت به حقوق حقه ایران در باب تأسیسات پخش داخلی اکتفا می کنیم و عین نـامه جنـاب آقای دکتر پیرنیا رئیس اسـبق اداره کل امتیازات و نفت و معاون سابق وازرت دارایی را که اکنون در مجلس شورای ملی حضور دارند قرائت می کنم.

(عبـدالرحمن فرامرزی - مطالب آن کتابی که راجع به نفت نوشـته انـد؟) (نراقی - آن نامه از طرف ایشان تأییـد نشـد از طرف حزب زحمت کشان نوشته شده)

تهران ۱۱/۵/۳۳

جناب آقای وزیر دارایی

در اخبـاری که راجع به مـذاکرات نفت دیشب در جرایـد منتشـر شـده است ملاحظه نمودم که برای تأسـیسات پخش نفت در داخـل ایران یعنی مخـازن نفت و پمپ هـای بنزین وغیره غرامـاتی مطالبه شـده است راجع به این تأسیسات این جانب اطلاعی دارم که لازم می دانم در اولین فرصت به اسـتحضار جناب عالی برسانم و این اطلاع این است که بهای تأسیسات مزبور کلاً از طرف مردم ایران پرداخت شده و این موضوع را متصدیان شرکت سابق و مشاورین فنی جناب عالی به خوبی می دانند.

جریـان امر از این قرار است که هر سـاله در موقـع تعیین بهـای فروش بنزین و خریـداری اتومبیـل هـای نفتکش و واگـون هـای مخزن دار و مخازن بزرگ ذخیره

نفت را به حساب مخارج منظور می کردند و بر قیمت فروش محصولات نفتی می افزودند و از مردم ایران وصول می کردند و حتی اگر برای تأسـیسات سـرمایه ای به کـار انـداخته بودنـد پنـج درصـد سود آن را نیز به حسـاب مخـارج و بالنتیجه در قیمت فروش منظور وصول می نمودند البته این جریان در وزارت دارایی و به خصوص اداره نفت سوابق مفصـلی دارد و بدون شـک اداره مزبور مراتب فوق را تأیید خواهد نمود.

(وزیر دارایی - گشتیم چنین سوابقی را پیدا نکردیم)

ص:۱۳۳

شروع این ترتیب در سال ۱۳۱۷ و زمان وزارت دارایی مرحوم داور است و پرونـده امر چنین حکایت می کنـد که در آن سال اعلیحضـرت فقیـد مشاهده می فرمایند که شـرکت سابق شـروع به ساختمان پمپ های جدید برای توزیع مواد نفتی در تهران و بعضی از شهرستان ها نموده است.

از این بابت سـخت عصـبانی می شونـد و وزیر دارایی وقت را مورد مؤاخـذه قرار می دهند و شـرح سـختی در این باب از دفتر مخصوص شاهنشاهی به وزارت دارایی نوشـته می شود و در این نامه از وزارت دارایی توضیح خواسته اند که به چه مجوزی و بـا اجـازه چه مقـامی شـرکت سـابق نفت دست به کـار تأسـیساتی شـده است و نظر اعلیحضـرت آن بـوده است که خود دولت تأسـیسات لازم را ایجـاد و توزیع مواد نفتی در داخل کشور را اداره نمایـد ولی وزارت دارایی گزارش مشـروحی در این باب تهیه و به دفتر مخصوص شاهنشـاهی ارسـال می دارد که به عرض برسـد و در آنجـا به اسـتناد امتیـاز نامه ۱۹۳۳ و عدم توانایی ایران به ایجـاد و اداره چنین دسـتگاهی اشـاره به مزایـای سیاسـی و نظریـاتی از این قبیـل که متأسـفانه غالبـاً از طرف بعضـی از متصدیان امور تکرار شده است اعلیحضـرت فقید را متقاعد می سازند که ایجاد و اداره چنین دسـتگاهی از طرف شرکت سابق به صـلاح کشور است و آن فقید به طوری که از مکاتبات مضـبوط در پرونده کاملاً مشهود است به اکراه به این اصرار وزارت دارایی وقت تسـلیم می شونـد منتهی می فرماینـد. (پس اقلاً کاری بکنیـد که این تأسـیسات متعلق به خودمان باشـد تا هر وقت نخواستم به آسانی از شرکت بگیریم و خودمان اداره کنیم) روی این امر بود که ترتیب فوق برقرار گردید بدین معنی مقرر شد مخـارج کلیه این تأسـیسات در حسـاب قیمت مواد نفـتی که در ایران فروخته می شود منظور و از مردم وصول شود و فعلاً ـ این تأسیسات متعلق به دولت ایران است و مطالبه مجدد قیمت آنها از ایران به نظر

اینجانب خیلی عجیب است و تا آنجا که این جانب به خاطر دارم این موضوع هیچ وقت از طرف شـرکت سابق مورد انکار و یا حتی تردید قرار

نگرفته است مراتب برای اسـتحضار خاطر عالی ایفاد گردیده تا هر طور مقتضـی این باشد اطلاع و سوابق را مورد اسـتفاده قرار دهید.

با تقدیم احترامات فائقه

دکتر حسین پیرنیا

این بود نامه جناب آقای دکتر پیرنیا نماینده محترم مجلس شورای ملی به جناب آقای دکتر امینی وزیر دارایی ملاحظه بفرمایید حقی کـه شاهنشـاه فقیـد در ۱۶ سـاله قبـل بـا تیزبینی برای ملت ایران محفـوظ داشـته و تـا این حـد تأکیـد بلیـغ فرموده انـد که تأسـیسات پخش داخلی متعلق به خود ملت ایران است که اکنون تضییع شده و تأسیساتی که مال مردم و دولت است باز هم در پاراگراف چهارم قسـمت دوم قرارداد قید شده است و بابت همین تأسیسات دولت غرامت به عهده گرفته و این خلاف انصاف و مغایر با حفظ حقوق ملت ایران است.

در خصوص ضمیمه ۲ اصـلاح لایحه مالیات بر درآمـد مصوب کمیسـیون قوانین دارایی، مجلس شورای ملی مورخ ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۸ باید عرض کنم.

اولاًـ آن چه در حـال حضـار از نظر وصول مالیات در کشور ملاک عمل است لایحه ای است که به تصویب کمیسـیون دارایی مجلس شـورای ملی در ۲۸ تیر مـاه ۱۳۲۸ رسـیده به طوری که آقایان محترم اسـتحضار دارنـد مصوبات کمیسـیون اصولاً جنبه آزمایشـی دارد در صـورتی که در جزء الـف مـاده ۲۸ قرارداد قیـد شـده کـه (ایران متعهـد می شـود که در مـدت این قرارداد مقررات قانونی و میزان مالیات بر درآمدی که طبق آن شـرکت های بازرگانی و شرکت های عامل باید مالیات بر درآمد ایران را بپردازنـد از آن چـه کـه در قـوانین موجـود در تاریـخ دهم مرداد ۱۳۳۳ مطـابق اوت ۱۹۵۴ و اصـلاحات مندرج در ضـمیمه پیوست تصـحیح گردیـده نا مساعـدتر می باشـد) بنـده عرض می کنم آنچه ملاک عمل است لایحه مصوب کمیسـیون دارایی ۱۳۲۸ اسـت که ضـمیمه ۲ هم به عنـوان مـاده ۳۵ به آن لاـیحه اضـافه می شـود و این لاـیحه مصـوب کمیسـیون خـودش جنبه آزمایش دارد چطور دولت تعهـد نموده که قانون مالیات بر درآمد نامساعدتری را در مورد شـرکت های عامل و شـرکت های بازرگانی اجرا نکند؟

طبق ماده ۷ همین لایحه حـداکثر مالیات بر درآمـد ۵۰ درصـد درآمـد ویژه است بـا این تفـاوت که طبق همان لایحه خیلی از هزینه هـایی که شـرکت هـای عامـل و شـرکت هـای بازرگانی می کننـد در مورد شـرکت های دیگر قابل قبول نیست و با این توضـیح از مالیـاتی که شـرکت هـا و بازرگانی معمولی و عادی در مملکت مالیات می پردازنـد آنها کمتر خواهنـد پرداخت و چطور تا چهل سال دیگر می شود مقررات این لایحه آزمایشی را در مورد شرکت های عامل و بازرگانی میخکوب کرد.

ص:۱۳۵

حالا که به بحث در لایحه مالیات بر درآمد سال ۱۳۲۸ پرداختم توجه مقام ریاست را به تبصره ۲ ماده ۳۴ لایحه مزبور معطوف می دارم زیرا طبق قرارداد تقدیمی فقط مالیاتی به میزان مندرج در ماده ۷ لایحه مالیات بردرآمد سال ۱۳۲۸ و ضمیمه دو این قرارداد به فرض تحمیل چنین قراردادی از شرکت های عامل و بازرگانی وصول می شود در این صورت تبصه ۲ ماده ۳۴ باید ملغی شود عین تبصره را می خوانم.

تبصره ۲ - بنزین هواپیمایی از هر نوع مالیات و عوارض که به نفع دولت یا شهرداری ها وصول می شود معاف خواهد بود.

نتیجه - اکنون از عرایضم نتیجه می گیرم (احسنت)

۱- شک نیست که در تنظیم و امضاء قرارداد حاضر شرایط فعلی مملکت از لحاظ مالی و کمبود بودجه در نظر گرفته شده و استیصال و اجبار مهمترین اصل است که در تنظیم این قرارداد از طرف دولت و طرفداران این قرارداد به آن اتکاء شده است این بهترین شرایط برای قبولاندن یک قرارداد و مساعدترین محیط برای مذاکره از لحاظ طرف های قرارداد است.

بنابراین محیط از نظر پیشرفت مقاصد کمپانی های بیگانه بسیار مساعد است چون با یک دولتی که وارث وضع ورشکسته مالی می باشد طرف شده اند در شرایطی که مردم یعنی همان کسانی که نهضت پر افتخار ملی را به وجود آوردند به حکم اجبار و فشار خارجی هیچ فعالیت سیاسی ندارند و نمی توانند داشته باشند در شرایطی که مطبوعات تحت سانسور و در مضیقه اند و فقط حق اظهار عقیده موافق دارند در چنین محیط و شرایطی این قرارداد عرضه شده است خدا لعنت کند مؤسسین حزب توده را که آزادی را در این مملکت معدوم کرده اند (مسعودی - دیگران را هم بفرمایید تنها آنها نبودند و هنوز هم هستند) در شرایطی که کمپانی های بیگانه و دولت های پشتیبان آنها نمی خواهند

نفس مخالفین قرارداد در بیاید بهترین وسیله ای که به این نیت و قصد اجنبی کمک می کند همان فعالیت های مضره حزب توده و سایر کمونیست ها است زیرا مبارزه دولت با حزب توده مورد تأیید ملت ایران می باشد ولی در عین مبارزه با حزب توده نقشه بیگانه هم اجرا می گردد نقشه بیگانه اختناق مطبوعات است که اجرا می شود و در نتیجه طرف های قرارداد از این وضع برخوردار می شوند.

ص:۱۳۶

حاصل کلام آن که محیط از نظر کمپانی نفت انگلیس و ایران کمپانی های همدست او کاملاً مساعد و از نظر ملت ایران بی نهایت نامساعد است.

سیاست و تدبیر حکم می کند که مجلس شورای ملی در شرایط نامساعد از نظر ملت ایران زیر بار قرارداد طویل المده ای نرود وقتی مجلس شورای ملی قبول دارد که وضع مملکت غیر عادی (شوشتری و نیرومند - قبول هست آقا) و بودجه مملکت قائم به کمک یک دولت بیگانه است وقتی مجلس شورای ملی تصدیق دارد که در شرایط فعلی مملکت ناچار و مجبور (عده ای از نمایندگان - چرا مجبور است؟) که از منابع نفتی خود تحصیل عایدات کند و دولت هم می گوید راه تحصیل نفت جز امضاء قرارداد حاضر نیست.

نتیجه قهری آن این می شود که اجنبی می داند ما در شرایط بسیار نامساعدی هستیم (تیمورتاش - بفرمایید کی فرصت را از دست داد) و آن چه توانسته و خواسته در قرارداد تحمیل کرده است بدون تردید این مواد و قیود اگر در شرایط اجباری نبود غیر ممکن بود نمایندگان محترم موافق قرارداد آنها را قبول کنند. بنابراین مجمل پیشنهاد من این است که به دولت تکلیف شود این قرارداد را با همان استخوان بندی به طور آزمایش عمل کند و آخر سال چهارم تصویب قطعی و نهایی قرارداد را منضم به ملاحظات خود و بیلان چهارده ساله عملیات از مجلس بخواهد زیرا ارقامی هم که جناب آقای وزیر دارایی در نطق خودشان گفته اند پس از در نظر گرفتن هزینه هایی که شرکت ملی نفت و دولت ایران طبق همین قرارداد به گردن گرفته و باید بپردازند تقلیل پیدا می کنند و فقط عمل است که رقم خالص عایدات را نشان خواهد داد و در این مورد توضیحاتی دارم که اگر اصل همکاری بین دولت و مجلس رعایت گردد اقتضا دارد قبل از طرح در جلسه علنی توضیحات بیان شود دولت هم اگر جوابی دارد بگوید و اگر دولت جانب ملت را می خواهد بگیرد و طرفیت با ملت را نمی پسندد راهش این است که فقط دفاع از تزی که کمپانی ها قبول

دارند به عهده نگیرند و تز نمایندگان ملت را هم گوش بدهد ( نراقی - مثلاً یکی تز اقتصاد بدون نفت) و با واقع بینی عمل کند.

این اشتباه است که دولت ادعا می کند (راه حل دیگری نیست) چون ما در این زمینه تجربیات عینی داریم روزی که قرارداد الحاقی به مجلس داده شد دولت وقت ادعا داشت بهترین راه حل استیفای حقوق ملت ایران است وقتی هم هریمن و استوکس پیشنهاداتی دادند می گفتند بهترین راه حل است چرچیل

و ترومن هم در پیشنهادات تسلیمی خودشان بهترین و آخرین راه حل را همان می دانستند ولی ما می بینیم که تشکیل کنسرسیوم و قرارداد حاضر را هم اکنون بهترین و آخرین راه حل می دانند این نحوه حل شدن یک طرفه است یعنی طرزی است که آنها حاضرند مسئله نفت را به آن نحو حل کنند و دولت هم همان را قبول کرده است اگر می خواهید قرارداد پایدار بماند باید این طرف قرارداد که ملت ایران است راضی باشد نه - ناچار و مجبور و مستأصل (دکتر بینا - پیشنهاد خودتان را بفرمایید) مجمل پیشنهاد من این است که به دولت تکلیف شود که این قرارداد را با همین استخوان بندی پنج ساله عمل کند (تیمور تاش - یعنی این فرصت را هم از دست بدهید)

رئیس - آقایان ساکت باشید بگذارید حرفش را بزند. آقایان وزیران هم با آقایان نمایندگان پشت سرشان صحبت نکنند.

کاشانی - در قرارداد ۱۹۳۳ طرف دولت ایران کمپانی نفت انگلیس و ایران بود ولی دولت انگلستان همیشه مداخلات بی رویه می نمود حمایت از منافع کمپانی به مرحله دخالت در سیاست مملکت ایران رسیده بود وقتی هم قانون ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور تصویب و از کمپانی سابق خلع ید گردید ابتدا دولت انگلستان به طرفیت دولت ایران به دادگاه لاهه شکایت کرد بعد هم دولت انگلستان به شورای امنیت مراجعه و دولت ایران عرض حال داد و کشتی موریشس را هم به خلیج فارس روانه کرد و ما را تهدید نظامی نمود در صورتی که دولت ایران با دولت انگلستان در مورد نفت قراردادی امضاء نکرده بود که طرف دعوا و شکایت قرار گیرد.

استناد دولت انگلستان این بود که چون اکثریت سهام شرکت نفت انگلیس و ایران متعلق به دولت امپراطوری انگلیس است بنابراین به عنوان صاحب سهم حق دارد مستقیماً با دولت ایران طرفیت کند. به عقیده من پس از تجربه ای که ملت و دولت ایران از گذشته گرفته و مخصوصاً اقامه دعوایی که

دولت انگلستان علیه دولت ایران در دادگاه لاهه نمود و شکایتی که آن دولت در شورای امنیت از دولت ایران کرد.

به فرض تصویب اجباری قرارداد دولت باید اقدام کند تا دولت انگلستان پروتکلی را مبنی بر این که.

«هیچ گاه دولت انگلستان خود را قائم مقام شرکت نفت انگلیس و ایران نمی داند و هیچ گاه هیچ دعوا و اختلافی درخصوص قرارداد حاضر دولت

ص:۱۳۸

انگلستان نمی تواند مدعی یا مدعی علیه قرار بگیرد» امضاء و قبل از مبادله و امضاء قرارداد بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تسلیم مقامات دولتی نماید در غیر این صورت لجبازی علنی با ملت ایران است زیرا ملت ایران هیچ گاه نمی خواهد طرف معامله و قرارداد نفت با دولت انگلستان باشد و صلاح خود دولت هم نیست مگر این که گفته شود صلاح دولت انگلستان مرجح است نظیر و شاید چنین پروتکلی را دولت های امریکا فرانسه و هلند نیز در مورد کمپانی های امریکایی و فرانسوی و هلندی ضرورت دارد امضاء کنند.

۲- چون تردید نیست که هیچ فردی از افراد ملت ایران مایل نیست کشور ایران میدان جنگ دو طرف متخاصم در آینده قرار گیرد و برای این که در آینده بهانه به دست دولت هایی که کمپانی های طرف قرارداد وابسته به آن دولتها هستند نیفتد و به عنوان حمایت از منافع کمپانی ها و حفظ منافع نفتی خود در سرزمین ما نیروی نظامی به خاک ایران پیاده نکنند کشتی های جنگی به ساحل خوزستان برای حمایت از منافع و حقوق اتباع خود نگاه ندارند هواپیماهای جنگی و سایر وسایل مخاصمه را به عنوان دفاع از تأسیساتی که کمپانی های وابسته به آنها مورد بهره برداری قرار داده اند نگهداری نکنند و در نتیجه یک کانون محاربه در خاک ما به وجود نیاورند پیشنهاد و توصیه می کنم در صورت امضاء اجباری قرارداد دولت قبل از مبادله پروتکلی مبنی بر این که دولت های وابسته به کمپانی های طرف قرارداد تعهد می کنند هیچ گاه به عنوان حمایت و دفاع از منافع کمپانی های وابسته به ای نحو کان مداخله نظامی یا تقاضای مداخله ننمایند» (پیراسته- حق ندارند) و این امر کمک به صلح جهانی است و کشوری که بیش از دو هزار و چهارصد کیلومتر مرز با بلوک شرق دارد با چنین دوراندیشی هایی می تواند پیوسته مصون و محفوظ بماند «دکتر بینا – طرح این مطلب اصلاً صلاح نیست» (رئیس – عقیده خودشان است به

مجلس مربوط نیست می توانند اظهار کنند) بفرمایید جلسه خصوصی تشکیل شود تا آن جا که بحث شود (دکتر بینا – در جلسه خصوصی هم صلاح نیست) من از نمایندگان محترم استدعا دارم مناظر وحشتناک جنگ بین متخاصمین و سرنوشت ملت زحمت کش و رنجدیده و حتی نگرانی و اضطراب کودکان و خانواده های خود را در نظر بگیرد و دولت را موظف به رعایت این نکات و اخذ چنان پروتکلهایی بنمایند و کاری نکنند که آه و اشک جوانمردها و فرزند

کشته ها و قربانیان جنگ بین دیگران دامن گیر مسئولین گردد و مشتی ملت بی پناه به کسانی که بهانه دفاع و حمایت از منافع کمپانی ها به یک طرف مخاصمه یا بهانه فلج ساختن و تخریب تأسیسات مورد استفاده خصم به طرف دیگر مخاصمه داده اند و نفرین فرستند.

اگر به نمایندگان اجازه دادن پیشنهاد شود فرمود پیشنهادی برای این قسمت و قسمت قبل دارم که تقدیم می کنم.

این تذکراتی که عرض کردم برای این بود که نمایندگان محترم به سنگینی بار مسئولیت خود توجه فرمایند و تصور نشود واقعاً یک قرارداد با چند تاجر نفت را به مجلس عرضه کرده اند والاّ من با اساس قرارداد و با طرز تفکری که قرارداد بر آن گذاشته شده و به علت مغایرت و تعارضی که با اساس خواسته های ملت ایران دارد و در جهت مخالف قانون ملی شدن صناعت نفت تنظیم گردیده اصولاً و اساساً مخالفیم دنیای آزاد همه شیفتگان آزادی و نجات ملت ها مخصوصاً ملل خاورمیانه امروز چشم به مجلس شورای ملی دوخته اند می خواهند ببینند مجلس دوره هیجدهم تا چه حد تاب مقاومت در برابر توقعات بیگانگان دارد و چه راهی در پیش می گیرد که موجب سربلندی و افتخار ملت ایران باشد فراموش نشود من به نام یک نماینده اقلیت صریحاً اعلام می کنم هیچ کس جز دشمنان ملت ایران سازمان هایی که فقر و درماندگی مادی ملت را برای پیشرفت مقاصد شوم خود می پسندند با حل مسئله نفت مخالف نیست ولی بین حل شدن مسئله نفت و تسلیم به توقعات بیگانه فرق می گذارم و بی پروا می گویم ملت قهرمان ایران تسلیم نمی شود و هر زنجیری که به دست و پایش بسته شود پاره خواهد کرد (احسنت احسنت) و به آنها هم که با اساس خواسته های ملت ایران پوزخند می زنند می گویم: این دم شیر است ببازی مگیر

عبدالصاحب صفائی – بفرمایید پائین تمام شد.

کاشانی– بله عرایض مخلص تمام شد.

عبدالرحمن فرامرزی – بنده پیشنهاد مسکوت ماندن لایحه را داده ام مقدم است.

رئیس – حق با شماست پیشنهاد شما مقدم است بفرمایید.

عبدالرحمن فرامرزی – آقایان می گویند بماند جلسه بعد توضیح بدهم بنده هم موافقم.

رئیس – می خواهم جلسه بعد وقت بیشتری داشته باشیم بفرمایید.

ص:۱۴۰

عبدالصاحب صفائی - ایشان خودشان پیشنهاد شان را پس می گیرند.

عبدالرحمن فرامرزی - من این کار را نمی کنم عرض کنم که بنده خواستم از این پیشنهاد استفاده کنم پیشنهاد بنده مسکوت ماندن لایحه است چون من نمی خواستم رأی بدهم به این لایحه.

رئیس - اول پیشنهاد ایشان قرائت می شود.

(بشرح زیر قرائت شد )

پیشنهاد می کنم که لایحه نفت مسکوت بماند.

عبدالرحمن فرامرزی

ص:۱۴۰

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹